



۱۲۲

خط صلح

روزمره های یک معلم
ایرانی در قلب آفریقا

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰

با یادداشت ها و اظهار نظراتی از: الهه امانی ■ نیک آهنگ کوثر ■ اعظم بهرامی ■ طاهره علی نژاد ■ آمنه آبیاری ■ سارا کشکولی
■ ژینام محمدی ■ محمد ممندزاده ■ بهار عباسی ■ کیومرث امیری ■ علی کلانی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

پرونده ویژه

اشک کشاورزان



رحمت الله نوروزی، عضو کمیسیون
کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای
اسلامی در گفتگو با خط صلح:

اهمیت سیاست الگوی کشت



ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
 صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
 سردبیر: رضا اکوانیان
 مدیر ویراستاری: علی کلائی
 مشاور حقوقی: محمد مقیمی
 دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: الهه امانی، نیک آهنگ کوثر، اعظم بهرامی، طاهره علی نژاد، آمنه آبیاری، سارا کشکولی، ژینام محمدی، محمد ممندزاده، بهار عباسی، کیومرث امیری، علی کلائی، مرتضی هامونیان و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



اطلاعات تماس با ما:

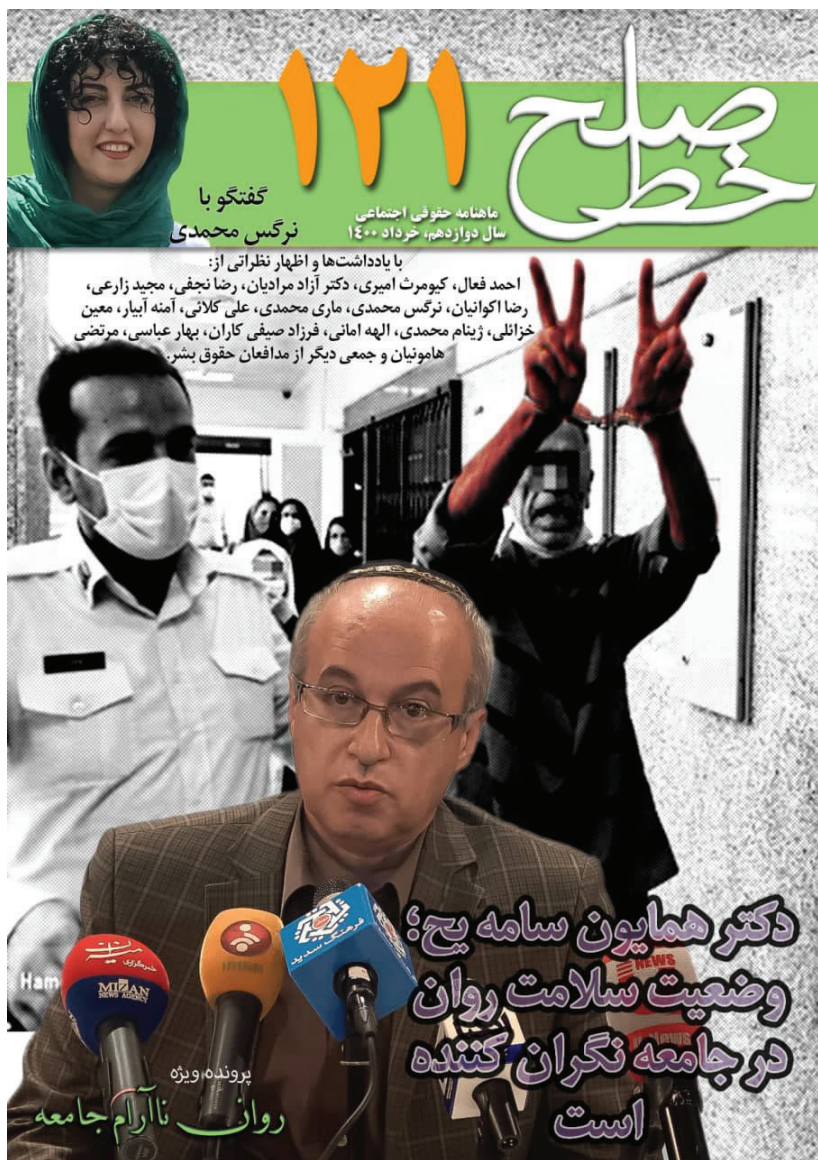
Address:
 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
 Fairfax VA 22033
 United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
 Fax: +1 (571) 298 82 17
 E-mail: editor@peace-mark.org
 Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
 استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
 ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- | | |
|---|---|
| « سراب خودکفایی کشاورزی در روزگاری بی آب/نیک آهنگ کوثر/ ۲۷ | « برگزیده اخبار/ ۴ |
| « فلات نیمه خشک ایران در ورطه ورشکستگی آبی/کیومرث امیری/ ۳۴ | « روزانه‌های یک معلم ایرانی در قلب آفریقا؛ گفتگوی علی کلائی با سارا کشکولی، |
| « سیاست آسیب‌بار دولت در مدیریت کشاورزی و باغداری/محمد ممندزاده/ ۳۸ | معلم ایرانی در بوتسوانا/ ۶ |
| « صنایع غذایی و مسئله سلامت با محصولات تراریخته/طاهره علی نژاد/ ۴۰ | « نخستین سیلی را برادرم به من زد! / داستان کوتاه / کیومرث امیری/ ۱۳ |
| « جنگل‌ها قربانی منافع زودبازده و ناپایدار/ اعظم بهرامی/ ۴۴ | « زاغی که چشم‌هاش سبز بود/داستان کوتاه/م. ماهور/ ۱۵ |
| « چهره فقیر و زنانه روستاهای ایران/ الهه امانی/ ۴۶ | « «سنگسار» در قانون مجازات اسلامی ایران و مبانی حقوقی و فقهی آن در اسلام/ |
| « زنان کشاورز در معادله‌ای طاقت‌فرسا و نابرابر/ژینام محمدی/ ۵۰ | آمنه آبیاری/بخش سوم/ ۱۸ |
| | « رحمت الله نوروزی، نماینده مجلس در گفتگو با مرتضی هامونیان: اشک کشاورزان |
| | درآمده است/ ۲۳ |



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

سلول انفرادی برای هر موجود زنده‌ای شکنجه است / گفتگوی رضا اکوانیان با نرگس محمدی

بهباد:

جامعه شناسی سلامت روان زنان / الهه امانی

فائزه:

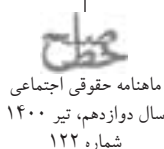
سلامت روان در مورد زنان در ایران از هیچ جایگاهی برخوردار نیست و هیچ مقام مسئولی به این مسئله اصلاً بها نمی‌دهد. همین که هر روز شکاف جنسیتی و تبعیض بیشتر می‌شود و خودکشی در زنان بیشتر می‌شود یک نشانه از این مسئله است. همین که نقش‌های اجتماعی ما زنان و مشارکت اقتصادی را بر نمی‌تابند خودش نشان می‌دهد چقدر باید پیش برویم حالا حالاها. بهتر بود می‌گفتید سلامت روان زنان در سایه بی‌اهمیتی‌های حکومت!

مجموعه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

برای من که تجربه ماه‌ها حبس در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ و بند ۲ الف در زندان اوین را داشته‌ام، خواندن این مصاحبه هنوز تازگی داشت. آنچه توسط ماموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه بر من در آن روزها گذشت هنوز با رنجی مضاعف با من همراه است. نمی‌توانم فراموشش کنم. فشارهای روانی منجر به داروهای اعصابی که هنوز با من هستند و دست از سرم بر نمی‌دارند. بی‌خوابی‌های گاه به گاه و بدخوابی‌های همیشه. دو روز این مصاحبه را خواندم و نتوانستم با خودم کنار بیایم چیزی نگویم. همه چیز جلوی چشم آمده است. کاش واقعاً راهی بود می‌شد درباره شکایت از عاملان و بانیان این شکنجه‌ها کاری کرد! یا به دادگاهی بین‌المللی شکایت برد. کاش ای کاش...

□ برگزیده اخبار

- جانشین فرمانده انتظامی گیلان از بازداشت ۲۷ شهروند در این استان به دلیل آنچه "خدشه دار کردن سلامت انتخابات" خواند، خبر داد.
- سیامک میرزایی، توحید امیر امینی و کیانوش اصلانی فعالان ترک (آذربایجانی)، روز چهارشنبه ۲۶ خردادماه، به بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل و پس از بازجویی به بند خود بازگردانده شدند.
- سامان بیدار، فعال ترک (آذربایجانی)، توسط دادگاه انقلاب اردبیل به ۳ سال و ۴۵ روز حبس محکوم شد. حکم صادره به مدت ۳ سال به حالت تعلیق در آمده است.
- روز پنجشنبه ۲۷ خردادماه، از ورود عبدالفتاح سلطانی، نرگس محمدی، مصطفی نیلی، آرش کیخسروی و شهناز اکملی، فعالان مدنی، به شهرستان سازند ممانعت شد.
- روز پنجشنبه ۲۷ خردادماه، آرام فتحی شهروند ساکن شهرستان مریوان واقع در استان کردستان، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- روز پنجشنبه ۲۷ خرداد، یکی از اعضای کادر درمان بیمارستان نمازی شیراز در پی ایراد سخنانی اعتراضی نسبت به نظام جمهوری اسلامی، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
- گلاله مرادی و صفیه مامش‌پور شهروندان اهل پیرانشهر از بازداشتگاه اطلاعات سپاه در ارومیه به زندان این شهر منتقل شدند.
- روز سه‌شنبه ۲۵ خرداد، آتش سوزی در معدن زغال‌سنگ پروده شهرستان طبس، منجر به مصدومیت ۷ تن از کارگران این معدن شد.
- میلاد یزدان نژاد، شهروند ساکن تهران روز دوشنبه ۲۴ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در منزل بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- مدت اقامت اجباری رقیه بیگدلی، شهروند ساکن کرج و یکی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری دیماه ۹۸ توسط شعبه ۷ واحد اجرای احکام دادرسی کرج به ۲ سال و ۸ ماه افزایش یافت. این افزایش محکومیت در پی عدم معرفی خانم بیگدلی جهت اجرای حکم صورت گرفته است.
- پیام شکیبا زندانی سیاسی سابق، روز دوشنبه ۲۴ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- بابک پاک نیا، وکیل امیرحسین مرادی از شهروندان بازداشت شده در جریان اعتراضات آبان ۹۸، از انتقال موکلش به بازداشتگاه اداره آگاهی شاپور تهران خبر داد. وی با اشاره به اینکه پرونده آقای مرادی در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارد، از ارائه توضیحات بیشتر خودداری کرد.
- سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری امروز سه‌شنبه ۲۵ خرداد، از صدور حکم شلاق در کنار سایر مجازات‌ها برای ۴ متهم اقتصادی خبر داد.
- رضا رمضان زاده از بازداشت شدگان اعتراضات آبان ۹۸، در تاریخ ۲۹ اردیبهشت‌ماه از زندان تهران بزرگ به صورت مشروط آزاد شد.



- روز دوشنبه ۲۴ خردادماه، درسا دهقانی، شهروند بهائی ساکن شیراز توسط نیروهای امنیتی در ایستگاه قطار این شهر بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- سینا کمالی سروسنانی شهروند بهائی ساکن شیراز امروز دوشنبه ۲۴ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در مقابل منزل شخصی خود بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- یک شهروند ساکن شهرستان اهواز، بدنبال اعتراض به اقدام اخیر ستاد انتخاباتی ابراهیم رئیسی، بامداد یکشنبه ۲۳ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در محل کارش بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.
- حسین سپنتا زندانی سیاسی بیمار، هشتمین سال از دوران محکومیت خود را در زندان عادل آباد شیراز سپری می‌کند. آقای سپنتا که از یک اختلال مزمن و پیش‌رونده نخاعی رنج می‌برد از رسیدگی پزشکی محروم مانده است. به گفته یک منبع مطلع علیرغم وخامت حال، تاکنون ۸ بار با درخواست آزادی مشروط او مخالفت شده است.
- روز شنبه ۲۲ خرداد، علی ارژنگی فردقوجه بیگلو، کودک-مجرم محکوم به اعدام محبوس در زندان اردبیل، با بریدن رگهای خود اقدام به خودکشی کرد. وضعیت حال عمومی وی که گفته می‌شود به بیمارستانی در اردبیل منتقل شده، وخیم گزارش شده است.
- یک کارگر شاغل در یکی از معدن‌های شهرستان سیرجان از طریق حلق آویز کردن در محل کار خود اقدام به خودکشی کرد و جانش را از دست داد.
- امیرسالار داودی، وکیل دادگستری، امروز یکشنبه ۲۳ خردادماه، در پی پذیرش اعاده دادرسی و نقض حکم توسط دیوان عالی کشور، به صورت موقت و با تودیع قرار وثیقه از زندان رجایی شهر کرج آزاد شد.
- دومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ناهید تقوی، سمیه کارگر، بهاره سلیمانی، نازنین محمدنژاد، مهران رئوف و الهام صمیمی، روز یکشنبه ۲۳ خردادماه، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.
- مطلب احمدیان، زندانی سیاسی بیمار، یازدهمین سال دوران محکومیت خود را در زندان رجایی شهر کرج سپری می‌کند. وی علیرغم وضعیت وخیم جسمانی و روحی از رسیدگی پزشکی محروم مانده است. آقای احمدیان از سال‌ها پیش از بیماری ارکیتیس (عفونت بیضه) و انتقال عفونت به مثانه رنج می‌برد.
- نرگس محمدی، جعفر عظیم زاده، ناهید شیربیشه (مادر پویا بختیاری)، سکینه احمدی (مادر ابراهیم کتابدار) و پوران ناظمی روز شنبه ۲۲ خردادماه ساعاتی پس از بازداشت در شیراز، آزاد شدند. این شهروندان در جریان دیدار با خانواده برادران افکاری و پیش از حضور در مقابل زندان عادل آباد این شهر بازداشت شده بودند.
- عبدالرسول مرتضوی، زندانی سیاسی، از بابت پرونده جدیدی که اخیراً علیه وی گشوده شده است، توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران، به ۲ سال حبس محکوم شد.
- روز شنبه ۲۲ خردادماه، یک زندانی محکوم به اعدام در زندان ارومیه، در پی تعلل در اعزام به بیمارستان، در بهداری این زندان جان خود را از دست داد.
- برزان محمدی، فعال مدنی و زندانی سیاسی سابق، روز سه‌شنبه ۱۸ خردادماه، از بازداشتگاه اطلاعات سپاه سروآباد به زندان مریوان منتقل شد. وی در تاریخ ۱۷ خردادماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه اطلاعات سپاه منتقل شده بود.

● فضل الرحمن کوهی، روحانی اهل سنت که در تاریخ ۱۳ خردادماه از زندان وکیل آباد مشهد به مرخصی اعزام شده بود، به دادگاه ویژه روحانیت در مشهد احضار شد.

● فرانک جمشیدی شهروند اهل سمنان، جهت اجرای حکم حبس به کانون اصلاح و تربیت این شهرستان منتقل شد. وی در بهمن سال گذشته توسط دادگاه انقلاب این شهر به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شد و حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر استان کردستان به یک سال حبس تعزیری کاهش یافت.

● بنا بر اعلام عضو کمیسیون قضایی مجلس، کلیات طرح تشدید مجازات جاسوسی تصویب شد و بر اساس این طرح افرادی که برای کشورهای «متخاصم» در کشور جاسوسی می کنند مجازات مفسد فی الارض و اعدام پیش بینی شده است. به گفته وی، همچنین کسانی که در لیست تحریم های کشورهای «متخاصم» قرار گیرند به عنوان ایتارگر شناخته خواهند شد. در این طرح تشخیص این موضوع به کمیته ای متشکل از «نمایندگان سازمان اطلاعات سپاه، سازمان اطلاعات ناجا و وزارت اطلاعات و اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح» محول شده است.

● مازیار سیدنژاد، فعال کارگری، که روز دوشنبه ۱۷ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود در تهران بازداشت شده بود در یکی از سلول های انفرادی بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می برد.

● عیسی خیبری، شهروند اهل شهرستان گرمی واقع در استان اردبیل روز یکشنبه ۱۶ خردادماه بازداشت و به زندان این شهر منتقل شد. بازداشت این شهروند در پی اعتراض او به سخنرانی یک روحانی در خصوص لزوم شرکت انتخابات ریاست جمهوری در جریان مراسم عزاداری یکی از بستگان نزدیک او رخ داده است.

● ابوذر نصراللهی یکی از وکلای جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی از ارجاع پرونده این نهاد به دادگاه تجدید نظر خبر داد.

● اسماعیل گرامی، فعال کارگری توسط دادگاه انقلاب تهران به ۵ سال حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق و دو میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

● روز ۱۸ خرداد، هادی حیدری کاریکاتورریست مطبوعاتی و سه تن از عوامل روزنامه سازندگی از جمله سیدافضل موسوی مدیر مسئول، محمد قوچانی سردبیر و زینب صفری خبرنگار، در خصوص پرونده ای که با شکایت محمد باقر قالیباف رئیس مجلس برای آنها گشوده شده است، توسط دادسرای فرهنگ و رسانه تفهیم اتهام شدند. این شکایت بخاطر کشیدن نقاشی رئال از پرتو رئیس مجلس و چاپ این تصویر در روزنامه سازندگی صورت گرفته است.

● صالح شریعتی، کودک - مجرمی که در سن ۱۶ سالگی به اتهام قتل بازداشت و با وجود نبود دلایل کافی و تنها با اجرای مراسم قسامه توسط دادگاه کیفری استان فارس به اعدام محکوم شده بود، پس از ۸ سال تحمل حبس زیر حکم اعدام، از اتهام قتل تبرئه شد.

● پریسا رفیعی، فعال صنفی دانشگاه تهران، امروز سه شنبه ۱۸ خردادماه، با پایان دوران محکومیت از زندان اوین آزاد شد.

● شهزاد نظیفی، شهروند بهائی و از قهرمانان و مربیان موتورکراس زنان در ایران توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شد. وی به عنوان مجازات تکمیلی به ارائه خدمات اجباری به معلولان ذهنی به مدت ۳ ماه روزی ۴ ساعت و ۲ سال ممنوعیت خروج از

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

کشور محکوم شده است.

● روز دوشنبه ۱۷ خردادماه، اداره کل زندان های استان تهران خبر درگذشت ساسان نیک نفس، زندانی سیاسی زندان تهران بزرگ را تایید کرد. آقای نیک نفس که از روز شنبه علیرغم وضعیت وخیم جسمی بدون رسیدگی مناسب پزشکی در بهداری زندان نگهداری شده بود جان خود را از دست داد.

● پرونده رضا محمدحسینی، زندانی سیاسی در زندان رجایی شهر کرج جهت اجرای حکم شلاق به شعبه ۲ واحد اجرای احکام دادسرای اوین منتقل شد.

● جمشید شارمهد، شهروند دو تابعیتی ایرانی - آلمانی علیرغم گذشت ۱۰ ماه همچنان در بازداشت بسر می برد و از محل نگهداری وی اطلاعی در دست نیست.

● محمد ترکمانی، زندانی سیاسی محبوس در زندان تهران بزرگ، روز سه شنبه ۱۱ خردادماه، به تیپ ۴ این زندان منتقل شد. وی هم اکنون بدون رعایت اصل تفکیک جرائم در کنار زندانیان متهم به جرائم خشن بسر می برد.

● روز چهارشنبه ۱۲ خردادماه، حسین هاشمی، زندانی سیاسی زندان تهران بزرگ و از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری آبان ۹۸ که از روز سه شنبه ۱۱ خردادماه به صورت تنبیهی در تیپ ۴ این زندان به سر می برد، توسط زندانیان متهم به جرائم خشن مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

● تست کروناي ناهید فتحعلیان، معلم بازنشسته محبوس در بند زنان زندان اوین مثبت اعلام شد.

● فرزین رضایی روشن، زندانی سیاسی تبعیدی که اواخر اردیبهشت ماه به بیمارستان امین آباد (رازی) منتقل شده بود پس از ۲ روز به زندان بازگردانده شده و هم اکنون در قرنطینه زندان رجایی شهر کرج بسر می برد. وی روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه به بهانه انتقال به بیمارستان از زندان اوین خارج و به یکی از سلول های انفرادی بند امن زندان رجایی شهر کرج تبعید شد.

● ارژنگ داودی، زندانی سیاسی ۶۹ ساله، هفته گذشته، از زندان زاهدان به زندان تهران بزرگ و نهایتا به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد.

● شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت مونا مهربابی، الهام کرم پیشه، افسانه یادگار اردستانی و احسان الله یادگار اردستانی، شهروندان بهائی را عینا تایید کرد. این شهروندان پیشتر توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران هریک به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

● سهیل عربی، زندانی عقیدتی در زندان رجایی شهر کرج روز دوشنبه ۳ خردادماه از طریق ویدئو کنفرانس توسط شعبه ۳ دادسرای اوین از بابت پرونده جدیدی که اخیرا برای وی گشوده شده تفهیم اتهام شد.

● عثمان اسماعیلی و محمود صالحی دو فعال کارگری اهل شهرستان سقز، توسط دادگاه انقلاب این شهرستان به پرداخت جزای نقدی محکوم شدند.

● برهان اسماعیلی، مریم بشیر، فرانک شیخی، هاید رام، مینو بشیر و درنا اسماعیلی، شش شهروند بهائی ساکن شیراز و برازجان توسط دادگاه انقلاب شهرستان دشتستان (بrazجان) به مجموعا ۷۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

● سجاد زارع، زندانی سیاسی امروز دوشنبه ۳ خردادماه از زندان عادل آباد شیراز به مرخصی وصل به آزادی اعزام شد.

● سرپرست اداره کل مدیریت بحران چهارمحال و بختیاری از مرگ ۲ کارگر و مصدومیت دو کارگر دیگر طی روز جاری در پی ریزش معدن خاک نسوز نیلچیان در شهرستان کیار خبر داد.



روزانه‌های یک معلم ایرانی در قلب آفریقا

گفتگوی علی کلائی با سارا کشکولی معلم ایرانی

صالح

کشوری هست در جنوب آفریقا به نام بوتسوانا و مدرسه‌ای بین‌المللی هست که نیاز به معلم و نیروی جوان و فعال و پر انرژی دارد. او گفت که با توجه به رزومه‌ای که شما دارید، به درد آنجا می‌خورید. ما اسم بوتسوانا را تا به آن زمان نشنیده بودیم و همان موقع فهمیدیم کجاست. همان لحظه تصمیم گرفتیم. چون معلمی آنهم در مقطع ابتدایی برای من بسیار جذاب بود. به نظرم خیلی تجربه جذابی می‌توانست باشد. اینکه فکر کردیم که اگر بخواهیم به آمریکا یا کانادا برویم، باید از صفر شروع می‌کردیم و باید دنبال مدرک می‌بودیم و سال‌ها کار می‌کردیم تا احیانا به جایی که می‌خواهیم برسیم. فکر کردیم که جایی هست که به ما احتیاج دارد و چرا ما به همانجا نرویم؟ هر دو کلا به خاطر مدرسه به بوتسوانا آمدیم. یعنی اگر مدرسه‌ای وجود نداشت، ما به بوتسوانا نمی‌آمدیم.

■ آیا شما در ایران هم سابقه تدریس داشتید؟

در آموزش و پرورش خیر. ولی در آموزشگاه‌ها و موسسات تدریس کرده‌ام.

■ چه تدریس می‌کردید؟

زبان فرانسه

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

سارا کشکولی معلم ایرانی در مدرسه‌ای بین‌المللی در شهر گابورون در پایتخت بوتسواناست. او معلم هنر است. بوتسوانا کشوری است در جنوب آفریقا با جمعیتی کمتر از سه میلیون نفر. اکثریت مردم این کشور هم مسیحی کاتولیک هستند. یک سال و نیم است که سارا کشکولی در این مدرسه در حال تدریس است و خودش از آزادی و شادی و رقصیدن مردم، دانش‌آموزان و معلمان در این کشور می‌گوید. ما در ماهنامه خط صالح هم او را از روزانه‌های معلمی‌اش در آفریقا در شبکه‌های اجتماعی پیدا کردیم. از او خواستیم که با ما در مورد معلمی در بوتسوانا و تفاوت‌هایش با ایران و همچنین جایگاه معلمی در این کشور بگوید. بحث به جایگاه دین در مدرسه و آموزش‌های جنسی و همجنسیتی فارغ از جنسیت دخترها و پسرها در مدرسه ابتدایی در کنار هم کشید. نتیجه شد آنچه که اینجا منتشر می‌شود.

مشروح گفتگوی ماهنامه خط صالح با سارا کشکولی، معلم ایرانی در شهر گابورون بوتسوانا را در ذیل می‌خوانید:

■ چه شد که در بوتسوانا معلم شدید؟

من ۴ سال در ترکیه زندگی کردم و تصمیم داشتم که به همراه همسرم به کانادا بروم. آشنایی به ما پیشنهاد داد که

■ شما هم در ایران در موسسات و آموزشگاه‌ها تدریس کرده‌اید و هم در بوتسوانا در حال تدریس در مقطع ابتدایی هستید. بزرگ‌ترین تفاوت میان این دو تجربه زیستی از نظر شما چیست؟

من اینجا آزاد آزادم. می‌توانم به صورت مستقل هر کاری می‌خواهم بکنم. هرچه می‌خواهم به شاگردانم یاد بدهم. از محیط زیست تا حقوق زنان و تساوی زن و مرد و هر چیزی که دوست دارم را می‌توانم به بچه‌هایم بگویم و کسی نمی‌آید که بگوید چرا این حرف را به این بچه می‌زنی؟! می‌توانم بگویم که به چیزی اعتقاد دارم و یا ندارم. بچه و دانش‌آموز هم می‌تواند به راحتی این حرف را بزند. ولی در مراکز آموزشی در ایران ما امکان چنین آزادی‌ای را نداریم. تفاوت بسیار و از زمین تا آسمان است. همین‌که دختر و پسر می‌توانند کنار هم بنشینند، خیلی مسئله مهمی است که من خودم هرگز آنرا تجربه نکرده بودم.

■ این مقطع ابتدایی چه سنینی را در بوتسوانا شامل می‌شود؟

از شش سال تا دوازده سال

■ از آزاد بودن سخن گفتید. این آزاد بودن در تدریس شما و روش آن چقدر تاثیر دارد؟ تدریس در آنجا معلم محور است یا دانش‌آموز محور؟ قدری توضیح بفرمایید.

مدرسه ما بین‌المللی و خصوصی است و با مدارس دولتی در اینجا متفاوت است. اینجا در مدارس دولتی همان سیستم معلم محوری که ما در ایران هم داریم برقرار است و با همان روش پیش می‌روند. ولی در مدارس خصوصی و بین‌المللی مسئله متفاوت است. اینجا سعی می‌کنند که از روش‌های جدید هم استفاده کنند. یعنی هم سیستم معلم محور است و هم دانش‌آموز محور. در بوتسوانا مدارس خصوصی می‌توانند روش تدریس در مدرسه را خودشان تعیین کنند. مثل ایران نیست که فرد باید از هفت خوان رستم بگذرد و یا اینکه ملزم باشد از روش خاصی پیروی کنند.

مدرسه ما زیر نظر کمبریج است و روش کلی و امتحانات بر این اساس است. ولی در عین حال معلم آزادی این را دارد که تغییراتی را ایجاد کند. یعنی مثلاً اگر ما نیم ساعت به روش کلی کلاس را اداره می‌کنیم، من به عنوان معلم هنر می‌توانم بازی و نمایش و هر روشی که خلاقیت ایجاد می‌کند را استفاده بکنم. من امکان این را دارم که کلاس را

بیرون مدرسه و یا در حیاط مدرسه برگزار کنم. این‌طور نیست که حتماً باید این روش خاص پیش گرفته شود.

در مدارس دولتی در اینجا درس‌های روتین و مشخصی هست که همان‌ها با روشی قدیمی و سنتی تدریس می‌شود. ولی این‌طور نیست که در مدارس خصوصی و بین‌المللی همان روش لزوماً استفاده بشود.

■ یعنی مواد درسی هم تفاوت دارند و یا صرفاً مسئله روش تدریس است؟

نه صرفاً روش تدریس است. ولی ممکن است برخی از مواد درسی که در مدارس خصوصی هست در مدارس دولتی نباشد.

■ شما چطور در آنجا به عنوان معلم پذیرفته شدید؟

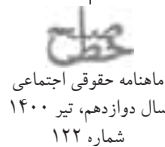
در بوتسوانا برای تدریس باید مدرک Teaching یعنی مدرک و مهارت معلمی داشته باشید. من مدارک مربوط به رشته هنر را در ایران و ترکیه گرفتم. در کنارش هم مدرک معلمی‌ام را داشتم. یعنی من با این مدرک که نشان‌دهنده مهارت تدریس هنر به دانش‌آموز است در اینجا در حال تدریس هستم.

■ بگذارید قدری وارد فضای کلاس شما بشویم. روابط شما با دانش‌آموزان چگونه است و فضای کلاس به چه صورت است؟

البته به صورت کلی نمی‌توان به این سوال پاسخ داد. هر معلمی روش خودش را دارد. اینجا هم معلمی که به بچه‌ها فشار می‌آورد و آنها را اذیت می‌کند هست. چون معلم است و خودش تصمیم می‌گیرد و این اختیار را دارد. ولی در روش من کلاس کاملاً دست بچه‌هاست. یعنی بیش از من، بچه‌ها تصمیم می‌گیرند چه بکنیم. بچه‌ها باید خودشان تصمیم بگیرند که چه اتفاقی باید برایشان بیافتد تا خوشحال‌تر بشوند.

البته مقطع به مقطع فرق می‌کند. من معلم مقطع ابتدایی هستم. بر روی دانش‌آموزان ابتدایی فشار کمتر است. هرچه مقاطع بالاتر می‌رود، این فشار مانند همه جا بیشتر می‌شود.

■ فضایی که تصویر کردید به خاطر موضوع درسی شما، هنر است و یا در کلاس‌های دیگر هم چنین اتفاقی می‌افتد؟



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

صدای موسیقی می‌رقصند.

■ به شمای معلم در کلاس برگردیم. سیستم ارزشیابی به چه صورتی است؟

همان‌طور که گفتم معلم خودش تصمیم می‌گیرد. معلم‌های زبان و هنر و موسیقی و ورزش خودشان تصمیم می‌گیرند که آیا امتحان داشته باشند یا خیر. من از دانش‌آموزان امتحان نمی‌گیرم. من اعتقاد دارم که نباید سیستم رقابتی بشود. این را روز اول هم در مدرسه بیان کردم و به مدیر و معاون مدرسه گفتم و آنها هم با روش من کاملاً موافقت کردند. ولی مثلاً معلم موسیقی مدرسه ما امتحان برگزار می‌کند. سیستم نمره‌دهی هم توصیفی است.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

■ در این میان رقابت میان دانش‌آموزان چطور ایجاد می‌شود؟

من در مورد درس‌های دیگر نظر نمی‌دهم. اما من باید برای هر دانش‌آموز وقت لازم را بگذارم. مثلاً برای کسی که سطحش پایین‌تر از بقیه هست، وقت بیشتری می‌گذارم. من خودم زمان دانش‌آموزی، معلم ریاضی و هنرم یک نفر بود. اگر ریاضی ۱۸ می‌گرفتم، همان معلم به طراحی ام ۱۸ می‌داد. این غلط بود. ریاضی سر جای خودش است و هنر سر جای خودش. من فکر می‌کنم آن رقابتی که در ریاضی هست، در هنر معنا ندارد. مثلاً شاید یکی بخواهد تایر ماشینش مربع باشد! یا یکی دوست دارد تایر ماشینش مثل همه ماشین‌های دیگر دایره باشد! من نمی‌توانم تعیین بکنم که آن بهتر است یا این. چون در ذهنش این‌طور شکل گرفته. ولی آن چیزی که مسئله است، خلاقیتی است که دانش‌آموز دارد.

■ در کلاس‌های دیگر چطور؟ ریاضی یا علوم؟

آنجا خیلی رقابت هست.

■ در خصوص خلاقیت فرمودید. این خلاقیت چطور ایجاد می‌شود؟ در مدرسه آموزش داده می‌شود یا خروجی فرهنگ جامعه است؟

به نظر من جامعه تاثیر چندانی ندارد. البته که آفریقایی‌ها به‌طور کل خلاق هستند. شما در خیابان می‌توانید این را ببینید. با کمترین امکانات چیزهایی درست کرده‌اند. شاید ما چندین سال اخیر است که یاد گرفته‌ایم که با وسایل بازیافتی می‌توان کار هنری درست کرد. ولی امکانات این‌ها

این فضا به درس هنر بسیار مربوط است. ولی من معلم ریاضی و علوم هم در مدرسه خودمان می‌شناسم که کلاس آزاد و خوبی هم دارد. از آن‌سو معلم هنری هم هست که فقط می‌آید و اصول را آموزش می‌دهد. یعنی همه چیز به معلم مربوط است و نمی‌شود پاسخی کلی داشت. ما در مدرسه‌مان علاوه بر هنر، موسیقی هم داریم و این کلاس موسیقی بسیار فعال است. حُسن مدرسه ما شادی در آن است. یعنی هر روز بچه‌ها در حال تمرین برای اجرا هستند. در مدرسه می‌رقصند و یا اگر کسی وسط کلاس ریاضی، بخواند و یا برقصد، معلم دعواش نمی‌کند. اگر سروصدا کند، معلم دعواش می‌کند.

■ از شادی مدرسه گفتید. بگذارید با تجربه شما در ایران قیاسی بکنیم. به نظر شما تفاوت در کجاست؟

مشکلات اساسی در ایران هست. از همان پوشش که برای مدرسه ابتدایی هست در نظر بگیرید تا آنچه که در مقاطع بالاتر رخ می‌دهد. در اینجا هم اگر جشن و برنامه و مراسمی هست، با دعا و در سکوت کامل شروع می‌کنند. ولی در ایران زور و اجبار وجود داشت. به زور مثلاً قرآن را سر صف گوش می‌کردیم. و یا مثلاً در مدرسه سازهای موسیقی آورده نمی‌شد که سازی زده شود. نُت و مباحث مربوط به موسیقی آموزش داده نمی‌شد. ما نت خوانی را در کلاس موسیقی یاد می‌گرفتیم. ولی اینجا، دانش‌آموزان همه نت و موسیقی را می‌شناسند. ولی ما چی؟! جشن‌های ما یا با مداحی بود و یا با روضه! یعنی چیزی برای شادی نداشتیم. یادم هست که ساعتی بزرگی بر دست داشتم. جشن داشتیم. ناظم ما به من گیر داده بود که این آکواریوم چیست که به دست است؟! ما جوراب سفید نمی‌توانستیم بپوشیم. شادی از چیزهای کوچک شکل می‌گیرد. در مدرسه ما هم نظم و دیسیپلینی که دانش‌آموز باید داشته باشد هست. ولی شاد است. شما هر جا می‌روید صدای موزیک می‌شنوید. وقتی به بچه‌ها می‌گویید آرزویت چیست و دوست داری چه کاره بشوی، یا می‌خواهند خواننده بشوند و یا رقصنده. ولی ما اگر می‌گفتیم دکتر یا مهندس خوب بود! اگر چیز دیگری می‌گفتیم مسخره‌مان می‌کردند.

■ این شادی و رقص و موسیقی ریشه در فضای مدرسه دارد و یا عام‌تر است و به فرهنگ جامعه مربوط است؟

به هر دو. به نظر من به هر دو. چون در اینجا حتی فقیرترین افراد در هر جا که باشند، با کوچک‌ترین صدای موسیقی می‌رقصند. معلم‌ها یا به پای بچه‌ها در مدرسه با کوچک‌ترین

دارند، ولی فکر می‌کنم هم جامعه و کمبود امکانات موجب ایجاد خلاقیت شده است و هم اینکه بچه‌ها در اینجا از پیش دبستانی کلاس خلاقیت دارند و چیزهایی را آموزش می‌بینند. چیزی که مثلا خود من در ۲۵ سالگی آموختم، این‌ها از پیش دبستانی در مورد خلاقیت می‌آموزند.

همین چیزهای بازیافتی بوده و با همین‌ها خلاقیت به خرج داده‌اند. مثلا من می‌بینم که در خیابان‌ها در محله‌های خیلی فقیر یک بچه با پاکت شیر و چهار تا سنگ یا درب نوشابه و یک سیم، ماشین درست کرده است. از این‌طور چیزها در خیابان‌ها خیلی می‌بینید.

حقیقت این است که اخیرا بوتسوانا قدری پیشرفت کرده و نسبت به بقیه کشورهای آفریقایی سطح مالی نسبتا بالاتری



■ در خصوص شرایط مالی مردم در بوتسوانا فرمودید. قدری هم در مورد شهریه های مدارس صحبت کنیم. چه تفاوتی میان مدارس دولتی و غیرانتفاعی یا خصوصی هست؟ سپاسگزار می‌شوم قدری توضیح دهید.

مدارس دولتی به طور کلی شهریه ندارند و رایگان هستند. تا کلاس هفتم هم آموزش در بوتسوانا اجباری است. اینجا دانشگاه و دبیرستان دولتی هم هست. از سال گذشته پیش دبستانی دولتی هم ایجاد شده است. همه دولتی‌ها از پیش‌دبستانی تا دبستان و دبیرستان و دانشگاه رایگان هستند. ولی مدارس خصوصی خیلی گران هستند. تعدادشان هم خیلی زیاد است. مثلاً در منطقه‌ای که مدرسه ما قرار دارد، پنج مدرسه خصوصی هست. هزینه‌ها هم البته مدرسه به مدرسه فرق می‌کند. مثلاً مدرسه ما یک مدرسه معروف است و پنج شعبه دارد. به همین دلیل هزینه هر ترم تحصیلی از ۸۰۰، ۹۰۰ دلار شروع می‌شود به بالا.

همچنین تا جایی که من می‌دانم خود مدارس هستند که هزینه‌ها را مشخص می‌کنند و ناظری بر این قیمت‌ها وجود ندارد.

■ در چنین شرایطی طبقات ضعیف اقتصادی که درآمد آنچنانی ندارند، امکان دسترسی به مدرسه ای چون مدرسه شما را نخواهند داشت.

کاملاً درست است.

■ پس یک نابرابری اقتصادی و اجتماعی در دسترسی به آموزش وجود دارد.

بله وجود دارد. درست است که طبقه اقتصادی و اجتماعی بالا در مدرسه ما ثبت‌نام می‌کنند، ولی دانش‌آموزان بسیار زیادی هستند که هزینه مدرسه را به صورت قسطی پرداخت می‌کنند. یا ده سال پیش طرف فرزندش را به مدرسه می‌فرستاد و به جایش یک راس گاو یا گوسفند به جای شهریه می‌داد. الان البته این‌طور نیست.

■ باز به مدرسه و کلاس‌ها برگردیم. گفتید که دختر و پسر در سر کلاس با هم هستند. این اتفاق برای جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر امری غریب است. می‌خواستم وضعیت این هم‌کلاسی بودن جنسیت‌های مختلف را در آنجا بدانم.

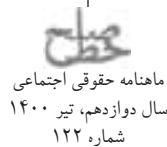
زمانی که من به اینجا آمدم، این مسئله برای خود من عجیب بود. من معلم مقطع ابتدایی هستم و می‌بینم که جنسیت معنایی ندارد. به جز کلاس چهارم و پنجم که بچه‌ها در سنی هستند که مقوله جنسیت وسط می‌آید و خود بچه‌ها با هم لجبازی می‌کنند. اما چیزی که برای من جذاب است این است که این ارتباط در کلاس میان دانش‌آموزان و میان معلم و دانش‌آموز بدون جنسیت است. یعنی من هیچ وقت در کلاس نشنیدم که دختری بگویم که پسرها دارند اذیت می‌کنند. یا پسرها بگویند دخترها دارند اذیت می‌کنند. یا اینکه دختره یا پسر فلان کار را کرد. بچه‌ها همدیگر را یا با اسم صدا می‌کنند و یا می‌گویند او! یعنی با اشاره. خودم من اوایل وقتی می‌خواستم بگویم ساکت باشید، می‌گفتم پسرها ساکت باشند. خب یعنی فقط پسرها دارند سروصدا می‌کنند! یا مثلاً فقط به دخترها اشاره می‌کردم. بعد که مطالعه کردم متوجه شدم که این غلط است. با این رفتار من دارم جنسیت را برجسته می‌کنم.

■ اما بالاخره از سنی به بعد تفاوت‌های جسمی دخترها و پسرها آشکار می‌شود. مسئله‌ای و مزاحمتی این وسط ایجاد نمی‌شود؟ بچه‌ها چطور یاد می‌گیرند که بدون نگاه جنسیتی در کنار هم درس بخوانند؟

من خیلی از این مشکلات دیده‌ام. به همین دلیل برای کلاس ششم به بالا آموزش بهداشت جنسی برقرار می‌شود. کلاس آموزشی و ورکشاپ برایش دارند. قبلاً از کلاس ششم به پایین این‌گونه آموزش‌ها نبوده و به تازگی دارند یک‌سری ورکشاپ‌ها می‌گذارند. در مسائل مرتبط با سنین پایین در این حوزه و در خصوص برخورد آموزشی ضعیف هستند.

من خودم چندین مورد دیده‌ام. مثلاً بچه‌ها با هم شوخی کرده‌اند که گزارش آن اتفاق را داده‌ام و گفتم که بهتر است ورکشاپی برگزار کنیم که برگزار شد و می‌کنند و این قضیه برایشان خیلی مهم است. پدر و مادرها را هم می‌خواهند به آنها می‌گویند که چنین اتفاقی افتاده است.

ولی به طور کلی چیزی اینجا هست که برای خود من هم عجیب بود. مردم اینجا در حوزه پوشش خیلی راحت هستند. برای من ایرانی این‌که مثلاً پدر و مادر دانش‌آموزان با این تیپ بیایند و در مکانی عمومی مثل مدرسه و خیابان ظاهر شوند، خیلی عجیب بود. می‌خواهم بگویم که این قضیه پوشش و این‌ها برایشان عادی است. یعنی پوشش‌های خیلی باز برایشان، چه بزرگ‌ترها و چه بچه‌ها خیلی عادی است. مثلاً چندی پیش روز بچه‌های آفریقا بود و ما در



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

مدرسه جشن داشتیم. مجری یک دانش آموز کلاس هشتمی بود، با تیپ مهمانی و کوتاه ترین لباس ممکن و باز و با پاشنه بلند. در صورتی که وقتی من ایران بودم و قرار بود مجری برنامه ای باشم، باید حجابم کامل می بود. وگرنه ناظم مدرسه به من مرتبا تذکر می داد. وقتی هم که این دختر خانم مجری با این تیپ بر روی صحنه آمد، همه برایش کف زدند. می خواهم بگویم که این قضیه پوشش در این کشور مسئله حل شده ای است.

البته اینجا چون مدرسه خصوصی است، با کوچک ترین مشکلی سعی می کنند راه حلی برایش پیدا کنند. مثلا وقتی من وارد کلاس شدم و دیدم دو تا از بچه ها دارند هم را می بوسند، گزارش دادم که چنین اتفاقی افتاده و باید (با توجه به کوچک بودن بچه ها) فکری برایشان کرد. از آن پس بود که در خصوص آموزش جنسی کلاس ها و ورکشاپ هایی برگزار شد.

■ آیا در مورد جامعه ی رنگین کمانی ها یا همان ال جی بی تی ها هم به بچه ها آموزشی داده می شود؟

این مسئله برایشان تابو نیست. همجنسگرایی در این کشور جرم نیست. ال جی بی تی های بوتسوانا جامعه خودشان را دارند. در ایران این مسئله جرم است و امکان صحبت کردن در موردش نیست. ولی اینجا جرم نیست و آزاد است. البته حق ازدواج ندارند. بوتسوانا کشوری کوچک با جامعه ال جی بی تی کوچکی است.

■ می خواهم بدانم که آیا در مدارس این مسئله و آشنایی با آن به دانش آموزان آموزش داده می شود؟

به آن شکل جدی خیر. ولی می دانم که در ورکشاپ هایی که در مورد بهداشت جنسی است، در مورد این مسائل صحبت می شود. ولی به بچه های بالای ده سال نه کوچک تر.

■ در مورد دعا کردن بچه ها در آغاز مراسم ها صحبت کردید. جامعه بوتسوانا چقدر مذهبی است؟

خیلی مذهبی است. هفتاد درصد مردم بوتسوانا مسیحی کاتولیک هستند. مدرسه ما بین المللی است و از همه ادیان در آن حضور دارند. به ما در مدرسه چطور دعا کردن را آموزش نداده اند. من وقتی وارد این مدرسه در بوتسوانا شدم، گفتند که ایشان جدید هستند و دعای امروز را ایشان بخوانند. من نمی دانستم چه باید بگویم. فقط چند بیت شعر

از سعدی خواندم که مسئله بگذرد. واقعا اصلا نمی دانستم که چه باید بگویم. ولی مردم خیلی مذهبی هستند.

■ این مذهبی بودن مردم چطور در مدرسه نمود داشته و مدیریت می شود؟ آیا آموزش دینی در مدرسه هست؟

پرسش خوبی است. من خودم برگه های دینی شان را برای دو ترم تحصیلی تصحیح کرده ام. سوالات خیلی برابم جالب بود. از همه ادیان سوال پرسیده می شود. در ایران در مثلا درس دین و زندگی خیلی کوتاه در خصوص ادیان ابراهیمی صحبت می شود و بعد همه چیز در مورد اسلام بود. اینجا این طور نیست. اینجا با اینکه اکثریت مسیحی هستند، ولی مسائل و تعالیم مسیحیت در کلیسا است. مدرسه فرق می کند. در مدرسه می گویند که ما کلی دین در دنیا داریم. و آنها را توضیح می دهد. مثلا می گویند که مسلمانان، بهائیان، مسیحیان، پیروان کنفوسیوس، هندوها، بودایی ها، سیک ها و بقیه ادیان هستند. در شهر ما هفت معبد هندی ها است که شامل سیک ها، هندوها و بودایی ها می شود. همچنین دو معبد چینی هم هست. همچنین در مورد ادیان آفریقایی صحبت می شود. همه این ها را آموزش می دهد. مقطع به مقطع هم این ها را مفصل تر طرح می کنند. مثلا من خودم تا زمانی که یوگا نکرده بودم، نمی دانستم که این ام که می گویند به چه معناست. بعد در سنین ۲۶ و ۲۷ سالگی که به سراع این قضیه رفتم فهمیدم که این به چه معناست. در صورتی که بچه ها در مدرسه در اینجا این مسائل را با جزئیات می آموزند. جالب هم این است که دانستن در خصوص مذهب برایشان بسیار مهم است. نمرات درس دینی شان هم بالاست. این درس هم اختیاری است. یعنی اگر پدر و مادری بگوید که من دوست ندارم فرزندم سر کلاس دینی بنشیند، مدرسه این را قبول می کند و درس دینی را برای این دانش آموز حذف می کند. ولی این طور بگویم که ۹۹ درصد سر کلاس درس دینی می نشینند.

■ آیا این تدریس دینی صرفا توصیفی و با هدف آموزش بی طرف ادیان است و یا نگاه تجویزی به نفع دینی خاص هم دارد؟

کاملا بی طرف است. دو معلم دینی که در مدرسه داریم که هر دو کشیش هستند. ولی با توجه به سوالاتی که من در برگه های امتحانی دیدم و همچنین با توجه به اینکه من کتاب های درسی بچه ها از جمله درس دینی شان را می خوانم تا بتوانم به پرسش های آنان پاسخ بدهم، می توانم بگویم که

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

اصلا سمت‌گیری در این آموزش به سوی دینی خاص نیست. سوالات امتحانی هم خیلی با جزئیات است و در آنها برخورد توصیفی با ادیان است.

■ برخورد خانواده‌ها با این آموزش دین به چه صورت است؟ با توجه به اینکه پدر و مادر دانش آموز خود تعلقی به دینی خاص دارند.

خانواده‌ها اصلا با این قضیه مشکلی ندارند. اما اگر مشکلی داشته باشند، همان‌طور که گفتم با توجه به اینکه این درس اختیاری است، می‌گویند که من نمی‌خواهم فرزندم در این کلاس باشد. اما در مورد خود مردم بوتسوانا می‌توانم بگویم که راحت می‌شود با آنها بحث دینی کرد. خیلی هم احترام می‌گذارند. ولی راه خودشان را می‌روند. یعنی این‌طور نیست که بگویند حالا که تو داری در مورد فلان دین با من صحبت می‌کنی، می‌خواهی مرا به آن سمت بکشانی. نه اصلا چنین دیدگاهی ندارند.

■ آیا امکان تبلیغ در مدرسه هست؟

بله. کاملا امکانش هست.

■ خب این امکان تبلیغ در مدرسه میان دانش آموزان درگیری ایجاد نمی‌کند؟

خیر. ما در مدرسه، خانه‌ای به سبک سنتی بوتسوانایی داریم که با کاهگل و مانند این‌ها درست شده. یک نفر که اطلاعات دینی‌اش خیلی زیاد است و کشیش و مانند این‌ها هم نیست، در آنجا هست. در کل این اتاق سمبل‌های ادیان مختلف وجود دارد. از صلیب تا اسم الله و همچنین خدایان هندی و مانند آنها. همچنین کتب مقدس مربوط به ادیان مختلف در این‌جا هست. اگر کسی بخواهد بحث دینی بکند، از دانش آموز تا والدین آنها و دیگران می‌توانند آنجا بروند و بحث دینی بکنند.

من اینجا چیزی که درگیری مذهبی باشد نه دیده و نه شنیده‌ام. چون مردم در اینجا با آغوش باز پذیرای ادیان مختلف هستند. در شهر ما سه مسجد وجود دارد که متعلق به هندی‌های مسلمان است. ما اینجا معلم هندی داریم که مسلمان است. معلم مسلمان با حجاب داریم. دانش‌آموز مسلمان هم داریم.

دولت در اینجا به هر دینی اجازه تبلیغ می‌دهد. اصلا چیزی به نام جنگ بین ادیان در این کشور وجود ندارد.

■ این روش مواجه شدن با ادیان مختلف در مدارس دولتی هم به همین‌صورت است؟

بله در مدارس دولتی هم به همین صورت است. یک نکته جالب است. مثلا شما وارد این کشور شده و اقامت سه ساله یا ده ساله کاری گرفته‌اید. وقتی می‌خواهید بروید پاسپورت بگیرید - این چیزی است که بارها و بارها شنیده‌ام - یکی از فعالیت‌هایی که برای آنها مهم است این است که شما چقدر دین و اعتقاداتان برای جامعه مفید بوده است. مثلا چقدر به فقرای اینجا کمک کرده‌اید و یا به فقرای اینجا درس داده‌اید. چقدر فعالیتی مفید به حال جامعه اینجا کرده‌اید. این مهم و تاثیرگذار است و یک پوئن مثبت است.

■ جایگاه معلم در جامعه بوتسوانا به چه صورت است؟

خیلی خوب است. هم حقوق خوبی دارد و هم دیدگاه آدم‌ها نسبت به یک معلم به دید یک آدم خیلی باسواد است. یعنی این فرد رفته و حسابی درس خوانده و معلم شده. واقعا به معلم‌ها احترام می‌گذارند. می‌شود با افتخار در اینجا بگویی که معلم هستی. من حقوق خوانده‌ام و خانواده من دوست داشتند که وکیل بشوم. اما من تغییر مسیر دادم. اما در مقابل برخی از آشنایان وقتی می‌شنیدند که من اینجا معلم شده‌ام می‌گفتند که اگر بیشتر تلاش کنی، بیشتر موفق می‌شوی! یعنی جایگاهت پایین است و با لحنی که مثلا اگر معلم نمی‌شدی پس چه می‌شدی! ولی من احساس خوبی دارم از اینکه معلم هستم و هم اینکه این معلمی اعتباری به انسان می‌دهد. مثلا در ایران وقتی می‌خواهند کسی را صدا بزنند می‌گویند دکتر یا مهندس فلانی. اینجا معلمی در همین سطح است. مثلا وقتی کسی می‌خواهد مرا به دوستش معرفی کند، از عنوان معلم در ابتدای نام استفاده می‌کند. اگر چنین کاری هم نکند ممکن این به طرف بر بخورد. در این حد در عرف و فرهنگ این‌ها معلم جایگاه دارد.

■ به لحاظ مالی و حقوق و مزایا چطور؟

مدارس دولتی حقوق بسیار بیشتری نسبت به مدارس خصوصی دارند. معلم‌ها هم بر اساس سابقه و مدرک و آنچه تدریس می‌کنند حقوق می‌گیرند. ولی معلمان از میانگین جامعه بالاتر حقوق می‌گیرند و حقوق خوبی دارند.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲



نخستین سیلی را برادرم به من زد! / داستان کوتاه

خط صبح

کیومرث امیری

بازی می کنند و همه دوستش دارند. بچه ام توی بچه های دنیا تک است؟! مادرم برای زنها تعریف کرده و گفته بود، چرا پسر بزرگم مرتضی را نمی گم که آدم دژم خو و بد اخلاقیه؟! چشم حسود کور نیما چیز دیگری است؟! در آن سالها من آرام آرام قد کشیدم و بزرگ و بزرگتر شدم و حالا هشت سالم بود. آن روز صبح با چند تن از بچه ها ده کنار دیوار گلی خانه مان مثل روزهای قبل جمع شده بودیم و منتظر بودیم تا بقیه بچه ها هم سر برسند و با هم بازی کنیم. پسر دایی ام که از همه ما بزرگتر بود و یکی دوسالی بود که برای درس خواندن و باسواد شدن میرفت مدرسه روستای پایین تر آبادی مان و به همین خاطر گاه گاهی از چیزهایی که در مدرسه و توی کتابها یاد گرفته بود برایمان تعریف می کرد و ما بچه ها هم سراپا گوش می ایستادیم و با اشتیاق گوش میدادیم. چیزهایی که تا آن موقع نشنیده بودیم. آن روز هم شروع کرد از آسمان حرف زدن و گفت: بچه ها این آسمان آبی که بالای سرمان می بینید هیچی نیست. یکی از بچه ها پرسید تو از کجا میدانی؟! و او در جواب گفت معلممان گفته. بچه ها سراپا گوش مانده بودیم که این یعنی چه و هر کسی چیزی گفت. من که شاید بیشتر از همه تعجب کرده و کنجکاو شده بودم با لحنی جدی رو به پسر دایم گفتم، اگر آسمان نیست پس کاهدان است یعنی؟! هنوز کلام توی دهانم تمام نشده بود که یکباره

آن سالها روستا حال و هوای دیگری داشت. ما که بچه بودیم بالاترین غم و غصه هامان داشتن چویدستی بود که به جای اسب سوارش بشویم و همراه دیگر هم سن و سال هایمان اسبهای مان را به تاخت درآوریم و قیقاق بزیم و برویم تا ته دشت تا آنسوی خرمن های کاه و گندمی که پدران و مادرانمان درو کرده و به کول کشیده و از دشت و دمن به خرمنگاه آورده بودند برای کوبیدن و آذوقه زمستانمان. آن سال خوب یادم است زمستان سختی داشت، برف و کولاک غوغا می کرد. شها زیر کرسی می نشستیم و به افسانه های شیرین و ادامه دار مادر بزرگ سراپا گوش می سپردیم و در آن حال خوابمان میبرد. ما چهار خواهر و دو برادر بودیم سه تای دیگر از خواهر و برادرهایمان را بیماری سرخجه در اوان کودکی کشته بود و ما جان سخت ها مانده بودیم. من آخرین فرزند خانواده بودم شاید به همین خاطر مادرم خیلی دوستم داشت و همیشه نازم را می کشید. بعدها شنیدم که پیش زنهای آبادی گفته بود، این یکی پسر نیما، جان مادر فدایش با آن موهای بور و زیبا و شیرین زبانی هایش همه ی وجودم است. زن و دخترهای روستا همه شیفته و دلباخته اش هستند و تا چشم مرا دور می بینند بغلش می کنند و می برنش کنار چشمه و تو کشتزارها پیش خودشان و دستش را می گیرند و باهاش

خط صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

بی دین را که کفر می‌گوید؟! در حالتی بین بیهوشی و هوشیاری برادرم را می‌دیدم که فحش می‌دهد و ناسزا می‌گوید و تقلا میکند خودش را به من برساند و مرا بکشد! اولین باری بود در عمرم سیلی می‌خوردم و خون خودم را میدیدم. دنیا روی سرم می‌چرخید. از همه امیدهایم ناامید شده بودم. جهان برایم تاریک و ترسناک شده بود. نعره و فریادهای برادرم که داد می‌کشید می‌کشمش! می‌کشمش! تنم را می‌لرزاند. آرزوی مرگ می‌کردم و اصلاً مرده بودم. جهان روی سرم می‌چرخید. برادرم نعره می‌کشید؟!

طرح: بهزاد کامبوزیا

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

آسمان روی سرم آوار شد. در حالتی از وحشت و درد یک آن به ذهنم رسید که آسمان از این حرفم خشمگین و برآشفته شده و بر سرم خراب شده است. بر زمین افتاده بودم و خون از دهان و لابلای دندان‌هایم بیرون زده و روی زمین می‌چکید. بوی تند خون و شوری مزه‌اش تا عمق جانم دویده بود و از درد شدید نای فریاد کشیدن نداشتم. گیج و مبهوت به خودم می‌پیچیدم و خون از دهانم می‌ریخت و از ترس داشتم می‌مردم. در این موقع چشمم به برادر بزرگم مرتضی افتاد که چند تا از بچه‌ها او را در میان گرفته بودند و او در حالی که تقلا میکرد و و ناسزا می‌گفت و کف از دهان بیرون می‌داد یکسره نعره می‌کشید: رهایم کنید تا بکشمش این لامذهب

عکس ماه



آرامگاه سازان نیک‌نفس در بهشت زهراي تهران. سازان نیک‌نفس، زندانی سیاسی که از روز شنبه ۱۵ خرداد علیرغم وضعیت وخیم جسمی بدون رسیدگی مناسب پزشکی در بهداری زندان تهران بزرگ نگهداری شد، روز دوشنبه ۱۷ خرداد جان خود را از دست داد. این زندانی سیاسی با وجود بیماری‌های مختلف از جمله دیابت، کبد چرب، ورم معده، فشارخون بالا و مشکلات اعصاب و روان، یازده ماه گذشته را در حال تحمل حبس بود و تلاش مادر سالخورده او جهت دریافت گواهی عدم تحمل حبس تا لحظه مرگ فرزندش بی‌نتیجه بود. آقای نیک‌نفس بیشتر توسط قاضی ابوالقاسم صلواتی به ۵ سال زندان قطعی محکوم شده بود.



زاغی که چشم‌هاش سبز بود/داستان کوتاه

صالح
م. ماهور

علاف‌ها اول از همه خودشان را رساندند، بعد هم بچه‌ها و زن‌ها. همه حاج و واج به انیس نگاه می‌کردند و با پیچ‌پیچ و گاهی هم خنده و صدای بلند می‌گفتند باز خل‌وچلی‌اش گل کرد. انیس وقتی دید معرکه‌اش داغ شده، شلوارش را کشید پایین و هوار زد: «عباسم رو پیدا کردم.» بعد هم بنا کرد دور میدان با آن قفس روی سرش دویدن. مردم دورش حلقه زده بودند و بهت‌زده نگاهش می‌کردند.

چند وقتی بود حرف انیس روی زبان مردم بود. عمومشتی انیس را وقتی بچه بود، از سر گودال «تَم باغ دره» بی‌هوش پیدا کرده و آورده بود خانه‌اش. عمو و زن عمومشتی بچه نداشتند، اما مال و منال‌شان از بقیه‌ی محل بیشتر بود. هرچه گشتند، ننه و بابای انیس را پیدا نکردند و تصمیم گرفتند بزرگش کنند. عمومشتی یکی-دو سال بعد از این‌که انیس را آوردند، مرد. او را زن عمومشتی بزرگ کرده بود. انیس خُل‌وچِل بود. معلوم نبود چند سالش است. زن عمو همیشه سرش را با تیغ می‌تراشید. هیکلش گنده بود و دست‌هاش یغور و پر زور. گاهی قاطی می‌کرد، می‌افتاد دنبال بچه‌ها. بچه‌ها با این‌که ازش می‌ترسیدند، خیلی سربه‌سرش می‌گذاشتند. به عباس می‌گفتند زاغی و به انیس می‌گفتند دیوانه. انیس هم حرصش درمی‌آمد و دنبال‌شان می‌کرد. دوسه بار هم پسرهای اوس میرزعلی را حسابی زده بود. انیس روی زاغی غیرت داشت؛ می‌گفت اسمش عباس است و چشم‌هاش سبز.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

چشم‌هاش را که باز کرد، سقف اتاق می‌چرخید؛ از آن چرخش‌هایی که هر روز گاه و بی‌گاه می‌آمد سراغش. جَست زد و بلند شد و دوید وسط حیاط. قفس زاغی را از سر درخت برداشت و نشست لب پله. به چشم‌های زاغی خیره شد و در قفس را باز کرد. زاغی مثل همیشه پرید روی شانه‌اش و سرش را مالید به گردن سفید انیس.

انیس زاغی را در دستش گرفت و به لب‌هاش نزدیک کرد. پرنده سرش را خم کرد تا جایش را روی سینه‌ی او باز کند، اما انیس لب‌هاش را گذاشت کنار سر زاغی و یواش گفت: «تو دیگه عباس من نیستی؛ چشم‌هاش هم سیاه شده دیگه سبز نیست. من یه عباس واقعی پیدا کردم.» بعد بلند شد و همان‌چور که زاغی را در دستش فشار می‌داد، کارد زن عمومشتی را از لای درخت سیب برداشت و نشست کنار باغچه. سر زاغی را گذاشت لب آجر و گوش تا گوش برید. زاغی هرچه تقلا کرد نتوانست خودش را از دست او نجات بدهد. انیس زاغی را کشت و انداخت کنار باغچه. نگاهی به دست‌های خونیش کرد و جَست زد قفس را برداشت و انداخت روی سرش. چشم‌هاش را بست و شمرد؛ یک، دو، سه، فرار! پرید توی کوچه و به‌دو رفت سمت میدان محل. ایستاد وسط میدان و شروع کرد به داد و هوار کردن و دست‌های خونیش را توی هوا تکان دادند. مردم از صدای انیس ریختند توی کوچه. مغازه‌دارها و

یکروز زن اوس میرزعلی رفته بود کمک زنعمومشتی که حرف از انیس افتاده بود و زنعمو از دهنش پریده بود که من دیگر نمی‌توانم زیر این بچه را جمع کنم. عقل درست و حسابی ندارد، ماهی یک بار هم رگل می‌شود و همه‌جا را به کثافت می‌کشد. زنعمومشتی سر درد و دلش باز شده و راز دختر بودن انیس را لو داده بود. تا آنروز همه فکر می‌کردند انیس پسر است. قیافه و هیكلش به دخترها نمی‌برد؛ سرش هم که همیشه کچل بود. اسمش هم به نظر پسرانه می‌آمد. عمو و زنعمو خواسته بودند انیس برای مردم پسر باشد تا دردسر کمتری بکشند.

زن اوس میرزعلی که حسابی از این خُل دیوانه کینه به دل داشت، با این که زنعمو به جان بچه‌هاش قسمش داده بود، هر جا نشست از دختر بودن انیس حرف زد. حالا چند وقتی بود همه پایی زندگی انیس بودند. همه می‌خواستند بدانند انیس واقعاً دختر است یا نه. بچه‌ها سعی می‌کردند گوشه و کنار گیرش بیندازند و شلوارش را بکشند پایین. غیر از زن‌ها و بچه‌ها، مری و جمشید و عباس — معروف به سه تفنگدار — هم که مدام تو کوچه پس‌کوچه‌ها دست به کون و کفل پسرهای تازه پشت لب سبز شده می‌مالیدند، دنبال فرصت می‌گشتند تا دستی به سر و سینه‌ی انیس بکشند که از سفره‌ی پهن شده بی‌نصیب نمانند. مری مدام می‌گفت: «لنگه‌کفش کهنه در بیابان نعمتی‌ست.» عباس می‌گفت: «می‌گند مال دیوونه‌ها سفیدتره.» جمشید هم می‌گفت: «خوبیش اینه که واسه دیوونه‌ها کُتر نمی‌ندازه.» سه‌تایی سر یک لیتر عرق و یک سیگاری شرط بسته بودند که هر کس انیس را زودتر خفت کند، مهمان آن دوتای دیگر است.

مردم حالا که تو نخ انیس می‌رفتند، هیكل زنانه‌ی او را تشخیص می‌دادند؛ یغور و ایکیری بود، ولی سر و سینه و کون و کپلش کم به زن‌ها نمی‌آمد. انیس همیشه یک پیراهن زرشکی چلوار گشاد پسرانه‌ی بی‌رنگ و رو می‌پوشید؛ با شلوار گشاد مشکی که برایش کوتاه بود. ریش و سبیل آن‌چنانی هم نداشت. چهارپنج تار سبیل تُنک سیاه گوشه‌های لبش بود. چشم‌هاش درشت بود و صورتش گرد. وقتی می‌خواست حرف بزند، زبانش را می‌گذاشت لای دندان‌های عقیش و دهنش را یک‌جور خاصی که انگار می‌خواهد ادا دریاورد، کج می‌کرد؛ برای همین درست نمی‌شد فهمید چه می‌گوید؛ البته آن‌چنان حرفی هم نمی‌زد.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

به‌جز زنعمومشتی فقط با احمد حرف می‌زد. احمد یک مرد چهل‌وخرده‌ای ساله‌ی تنها بود که زن و دوتا بچه‌هاش ولش کرده و رفته بودند مرکز. احمد دودی بود. او هم زیاد با مردم گرم نمی‌گرفت. همه می‌دانستند احمد عمل دارد، اما برای این که آچار فرانسه محل حساب می‌شد، کاری به کارش نداشتند. هرچه خراب می‌شد از بخاری تا سیم‌کشی و لوله‌کشی، همه را احمد درست می‌کرد یا هرکس می‌خواست بیست‌وچهار ساعته آلونک بسازد، او را صدا می‌زد. دست‌مزدش هم فقط کفاف عملش را می‌داد. خرج خورد و خوراک احمد هم — برای این که هوای انیس را داشت — پای زنعمومشتی بود. زنعمو از زمانی که انیس هیكل گنده کرده بود، گاه و بی‌گاه او را پیش احمد می‌فرستاد. وقت‌هایی که انیس قاطی می‌کرد و جایی را به‌هم می‌ریخت، او را صدا می‌کردند. احمد انیس را می‌برد خانه‌اش، دوتا دود توی صورتش فوت می‌کرد، یک شب تا صبح نگهش می‌داشت تا انیس برای دوسه روز ساکت و آرام بنشیند و پرش به پر مردم نگیرد. احمد پیش هرکس می‌نشست، می‌گفت: «خدا رو خوش نمی‌آد من به این زیون‌سته کوفتی بدم. فقط دودش رو فوت می‌کنم توی صورتش از این حالت جن‌زدگی بیاد بیرون؛ آخه درمون خلی‌وچلی همین دوده. هیچی جز این وامونده نمی‌تونه جلوی پریشونی رو بگیره. زنعمو گردن من حق داره، جای ننه و بابای منه، نمی‌تونم روش رو زمین بندازم.» آنروز انیس تا چشم‌هاش را باز کرده بود، عباسش را کشته و با دست‌های خونی و قفس پرید بود وسط میدان و شلوارش را کشیده بود پایین و دور میدان می‌چرخید و هوار می‌زد: «عباس قربونم می‌ره. عباس می‌خواد من رو بگیره.»

مردم همین‌طور که مات و مبهوت نگاهش می‌کردند و استغفرالله می‌گفتند و قصه‌های زندگی‌اش را زیر و رو می‌کردند، فرستادند دنبال زنعمومشتی و احمدآقا تا بلکه این خل‌وچل را بگیرند و ببرند خانه. حالا همه مطمئن شده بودند انیس دختر است و عمو و زنعمومشتی این موضوع را پنهان کرده‌اند. البته مردم می‌دانستند داشتن یک پسر دیوانه خیلی بهتر از یک دختر دیوانه است. همین‌طوریش هم نمی‌شد دخترهای سالم را جمع کرد؛ چه برسد به این که دیوانه هم باشند.

تقریباً یک ساعتی از چرخیدن انیس گذشته بود. خستگی توی چشم‌هاش موج می‌زد، اما ول‌کن نبود. پیرمردها حریفش نشده بودند و سنگ و تهدید افاقه نکرده بود. مردم نشسته بودند دور و اطراف میدان و نگاهش می‌کردند. هر

از چند گاهی یک عاقله مردی تیکه‌ای می‌انداخت یا دادی می‌زد تا بلکه بتواند آرامش کند، اما کارساز نبود. احمدآقا مرکز بود و همه منتظر بودند برسد و قائله را ختم کند. پسرهای سعی می‌کردند «خانم‌جان» انیس را از زیر پیراهن چلووار بلند و شکم بزرگش ببینند، اما موفق نمی‌شدند. تنها چیزی که قطعی بود، این بود که انیس دم‌دستگاه پسرانه نداشت؛ پس دختر بود.

کم‌کم از دور صدای احمد و زن‌عمومشتی آمد که بلندبلند حرف می‌زدند تا توجه مردم را جلب کنند. مردم که می‌خواستند شاهد پرده‌ی آخر نمایش باشند، از روی سکوها خودشان را جمع‌وجور کردند. مراد بقال زودتر از همه رفت به استقبال زن‌عمو و احمد و شروع کرد به شرح موقوف. زن‌عمومشتی پیرزن صاف و صوف و محکمی بود. صورتش بیشتر شبیه لاک‌پشت بود تا پیرزن. چشم‌هایش به طوسی می‌زد و همیشه دانه‌های خشک برنج می‌جوید. موهایش را حنا می‌گذاشت و گیس می‌کرد. چارق‌دی کوچک می‌بست روی سرش، چادر هم سرش نمی‌کرد. یک پیراهن بلند سبز تیره با گل‌های سفید تنش می‌کرد و گالش می‌پوشید. خیلی وقت‌ها با چوب‌دست از خانه بیرون می‌آمد. می‌گفتند وقتی جوان بوده از روستاهای اطراف دماوند فرار کرده و به محل آمده. قدیم‌ترها حرف و حدیث پشت سر زن‌عمومشتی هم زیاد بود.

مردم راه را برای زن‌عمو و احمد باز کردند، انیس از نفس افتاده بود، ولی هم‌چنان می‌چرخید. احمد به میدان که نزدیک شد، با صدای بلند گفت: «زن‌عمومشتی اجازه می‌دی امشب انیس بیاد خونه‌ی من. می‌خوام قفس زاغی رو تعمیر کنم. آخه از مرکز برای انیس سوغاتی یه زاغی چشم‌سبز آوردم»

هرچند که احمد تا برسد، کل ماجرا را از زبان زن‌عمومشتی و مراد بقال و بقیه شنیده بود، ولی با دیدن انیس مدام صدایش آرام‌تر می‌شد؛ انگار باور نمی‌کرد این انیس باشد. یک زن با هیكل درشت و کون برهنه، دست‌های خونی و سری که نصفه‌ونیمه رفته بود توی قفس زاغی. زن‌عمومشتی چیزی زیر گوش احمد گفت و ایستاد.

احمد رفت جلو و سعی کرد خیلی عادی انیس را صدا کند: «انیس جون! از مرکز واست سوغاتی آوردم. امشب نمای با من بریم دو تا دود فوت کنم به صورتت؟ سوهان‌عسلی نمی‌خوای برات با چایی بیارم؟ بیا پایین عمو، بیا دوتایی با هم بریم خونه‌ی ما.»

حرف احمد تمام نشده بود که انیس دور زد و مسیرش را عوض کرد و ایستاد جلوی او. جمعیت ساکت و

وحشت‌زده نگاه می‌کرد. احمد یک قدم رفت عقب. انیس قفس را از روی سرش برداشت و زلزل به چشم‌های احمد نگاه کرد و گفت: «دیگه بغل تو نمی‌خوابم. دیگه شوهر دارم. دیگه نمی‌ذارم هی فوت کنی و دست رو بکنی تو شلوارم. عباس دیشب اومد سراغم. می‌خواد من رو بگیره. دهنش مثل تو بو نمی‌ده، چشمش هم سبزه. هی من رو می‌چلونه و می‌گه قربونت برم»

همین که انیس حرفش را تمام کرد، جمعیت افتاد به همه‌همه. مردم دور احمد جمع شدند. زن‌عمو عقب عقب می‌رفت و چوب دستش را می‌کوبید به زمین. یکی تکه می‌انداخت: «احمد شیر‌ه‌ای! جنده‌خونه هم که راه انداختی.» یکی دیگر با خنده جواب می‌داد: «جنده‌خونه خل‌وچلا.» یکی داد می‌زد: «همون پس بی‌خیال زن و بچه شدی.» یکی دیگر می‌گفت: «مگه دسته‌خر تو هنوز کار می‌کنه؟» مردم داد و قال می‌کردند و به احمد لیچار می‌گفتند. احمد هول کرده بود و با تته‌پته رو به زن‌عمو داد می‌کشید: «دیدی مشتی؟ اومدیم ثواب کنیم، کباب شدیم. هی گفتی مادر این بچه آروم نداره، دوسه شب در میون ببر یه دودی بهش بده، انقدر مردم رو اذیت نکنه. دیدی این خل‌وچلت چه کاری دست ما داد؟ بابا حرف این دُک و دیوونه رو باور نکنید. دم‌دستگاه من دیگه کار نمی‌کنه. این عقلش کمه. امروز صب بیدار شده، سر زاغی رو بریده، زده به کوچه. یه وقتایی جنی می‌شه. بیا تحویل بگیر مشتی، خانم‌باز هم شدیم»

احمد پا به پای مردم داد و قال و انکار می‌کرد و هوار می‌کشید. زن‌عمو سرش را انداخته بود پایین ریزریز برنج می‌جوید و لااله‌الله می‌گفت. لای جمعیت نگهش داشته بودند تا یک حرفی بزند. گوش می‌داد و هی چوب دستش را می‌کوبید به زمین. وقتی هوا حسایی پس شد، قواش را جمع کرد، سرش را بالا گرفت و با صدایی که بی‌شبهت به صدای عمومشتی نبود، داد زد: «انیس! بابات بسوزه. تنبونت رو بردار بریم خونه.» با فریاد زن‌عمو همه ساکت شدند. احمد و زن‌عمو و مردم از میدان فاصله گرفته بودند. همه برگشتند سمت میدان. انیس نبود. قفس شکسته کنار میدان افتاده بود و پسر کوچک اوس میرزعلی داشت از روی پشت بوم برای کسی دست تکان می‌داد. مری زیر گوش جمشید گفت: «از سر ظهر که این داد و قال‌ها راه افتاده، عباس پیداش نیست.» جمشید جواب داد: «هیس! خفه! عباس شرط رو برد. دیشب خُله رو زد زمین و با عرق و بنگ فلنگ رو بست و رفت مرکز، دوسه روز دیگه پیداش می‌شه. فقط یادت نره دُنگت رو بیای بالا.»

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲



سنگسار در قانون مجازات اسلامی ایران و مبانی حقوقی و فقهی آن در اسلام/آمنه آبیار (بخش سوم)



آمنه آبیار، حقوقدان و محقق

اینترنتی و سازمان عفو بین الملل است که برای ما مستند نیست (۱)

بر اساس آمارهای سازمان عفو بین الملل ۷۷ مورد سنگسار از ابتدای نظام مستبدانه جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است و روشن است به دلیل سانسور خبری و امنیتی حاکم در ایران و عدم اطلاع رسانی واقعی آمار سنگسار شدگان بیش از این هاست. (۲)

۱. خبرگزاری ایسنا مورخ مهرماه ۱۳۸۵
۲- اولین مورد سنگسار در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران در تیرماه ۱۳۵۹ به وسیله رجم (سنگسار) نمودن زن و مرد تا مرگ در شهر کرمان صورت گرفت.

تضاد عضویت ادعائی نظام جمهوری اسلامی ایران در سازمان های بین المللی حقوق بشر با اقدامات مستبدانه و سالبانه حیات رژیم:

این موضوع در طول این چند دهه حکومت مستبدانه جمهوری اسلامی ایران از بدیهیات است؛ رژیمی که علیرغم عضویت در سازمان های حقوق بشری و انسانی بر خلاف حقوق بشر عمل می کند و همیشه در مقام انکار اقدامات ظالمانه خویش و دروغگویی که خود این عنوان در این نوشتار گزارش

پیگیری ها و فعالیت های سازمان های بین المللی و ملی:

در طول تاریخ حکومت مستبدانه ایران سازمان های رسمی بین المللی برای مهار دستگاه های ظالمانه قضائی ایران فعالیت ها و پیگیری های زیادی نمودند ولیکن متأسفانه به دلیل نبود مکانیزم ضمانت اجرائی پیگیری های این سازمان ها نتوانست نظام ایران را وادار به رعایت حقوق بشر نماید. بیشتر فعالیت این سازمان ها چه خارجی و چه داخلی بدون نتیجه ماند و تا زمانی که این سازمان های مدافع حقوق بشر مکانیزم ضمانت اجرائی را برای ملزم کردن اعضای خود به انجام و رعایت اصول حقوق بشری پیدا نکنند و نداشته باشند هیچ پیشرفتی در مهار کردن نظام های مستبد و ظالم مثل حکومت جمهوری اسلامی ایران به رعایت حقوق بشر نخواهیم داشت.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

سازمان عفو بین الملل - گروه مدافع حقوق بشر در مهر ماه ۱۳۸۵ با انتشار اطلاعیه ای مطبوعاتی از حکومت ایران خواست تا سنگسار را از قوانین جزائی ایران حذف کند. مصادف با انتشار این اطلاعیه یک هیئت پارلمانی ایران در سفری به بروکسل با کمیته زنان و برابری جنسیتی پارلمان اروپا ملاقات کرد، الهام امین زاده، نایب رئیس کمیته روابط خارجی کمیسیون امنیت ملی ایران، در این رابطه به خبرگزاری ایسنا گفت: "سندیت این کمیته پارلمانی اروپا

مفصل و علیحده می‌خواهد طوری که تحقیق و گزارش را در حد مجلدات قطوری خواهد رساند. اما جهت اختصار موضوع به عضویت غیر متعهدانه رژیم در چند سازمان اساسی حقوق بشری اشاره خواهد شد:

عضویت ایران در عفو بین الملل و تاکید آن بر پایبندی حکومت‌های عضو به تعهدات حقوق بشری عضویت ایران در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و تاکید این میثاق بر اعدام نکردن و عدم انجام اقدامات سالبانه حیات، منع شکنجه و رفتارها و مجازات بی‌رحمانه غیر انسانی و تحقیرآمیز. عضویت ایران در سازمان ملل-کمیسیون حقوق بشر؛ سازمانی که خواستار شده است که حداقل جرایم با مجازات مرگ فقط شامل بدترین جنایت‌ها باشند! و این جرائم در قطعنامه‌های سازمان ملل تبیین شده است و اضافه می‌کند که مجازات اعدام باید اقدامی استثنائی باشد.

بخش دوم

بررسی فقهی جرم زنا با مجازات رجم (سنگسار تا حد مرگ): آنچه از تفاسیر (هرمینیوتیک) متون دینی و دین برداشت می‌شود این است که دین به وسیله پیام‌رسانان آن برای آزادی انسان از غل و زنجیرهایی (آداب و رسوم خرافی، احکام و اخلاق ظالمانه و تحقیرآمیز) که بر دست و پای انسان‌های ضعیف نگاه داشته شده، زده شدند آمده است. (آیه ۱۵۷ سوره اعراف)

و از آنجایی که این موضوع برنامه دین است در تمامی ادیان تایید این موضوع مهم آمده است و همیشه با روش دستور به کردار نیک و نهی از کردار بد برنامه جهل و غل و زنجیرزدائی را در جامعه‌های ابتدایی و مظلوم دنبال می‌کرده است. برای تقریب اذهان به موضوع نمونه‌های گذرایی از این غل و زنجیرها در اشکال فکری و اجتماعی مثل خرافه‌های فکری و عقب ماندگی و تبعیض و استثمار طبقات و غیره را ذیلا اشاره می‌کنیم:

برده کردن و برده خریدن

پاره کردن قسمتی از پیراهن که نجس شده باشد و یا قسمتی از بدن متنجس (۱) در اقوام ابتدائی خون خواهی و قصاص در همه موارد قتل چه عمد و چه سهو چه جانی مجنون باشد و چه سالم

قطع دستان دزد و یا در صورت عدم پرداخت تاوان و جریمه و رد مال و تعهد گرفتن به وسیله قسم که دیگر دزدی نکند به رود نیل انداختن جهت خورده شدن وی به وسیله تمساح

(مصر قدیم)

انداختن زن زنا کار به رودخانه نیل جهت خورده شدن وی به وسیله تمساح و زدن صد ضربه شلاق به مرد زناکار اعدام برای دزدان مقبره ها و گورستان‌ها اعدام خانواده مجرم و مصادره اموال او و خانواده و همراهان وی مانند مجازات عخان در بنی اسرائیل (زمان یوشع) میراندن و کشتن زن و بچه های متوفی و دفن آنان توامان که زندگی را در آخرت با هم ادامه دهند.

و دیگر مجازات‌ها و احکام خرافی و ظالمانه و تحقیرآمیز که به وسعت طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان است و به عرض تمام ملل و اقوام بشری در تمام قاره‌های روی زمین است که ذکر آنان مبحث علیحده می‌خواهد.

سنگسار کردن زناکاران خصوصا و بعضی جرائم دیگر عموما این غل و زنجیرهای فکری-اخلاقی جوامع به دلایلی به تناسب رشد عقلی انسان بوده است حتی تا قرون بعد از میلاد (۵۹۵-م) متاسفانه مجازات‌های وحشیانه وضع می‌شد و حتی تا قرن هجدهم میلادی ادامه داشت. باز برای تمهید و تقریب اذهان جهت بررسی مبانی دینی سنگسار لازم است به این دوره نیز اشاره‌ای شود؛ پاپ گرگوری اول مثلا مجازات‌های زیر را تا مرگ برای جرایم زیر توصیه می‌کرد:

مجازات خورد شدن در چرخ برای غرور

مجازات انداختن در آب یخ برای حسادت

مجازات خوراندن موش، وزغ و مار برای حرص و آز

مجازات انداختن در آتش برای هوس بازی

مجازات سوزاندن با آتش برای جادوگران (کیمیگران و دانشمندان) به نحوی که حتی پروتستان‌ها بین قرون ۱۵ تا ۱۸ در اروپا صد هزار زن را به عنوان جادوگر زنده زنده به آتش کشیدند

مجازات زنده تکه تکه شدن برای خشم

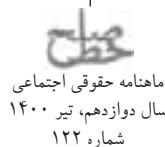
مجازات انداختن در لانه ماران برای تنبلی

مجازات بستن پوزبند آهنین برای زنانی که زیاد حرف می‌زدند.

مجازات مرگ به وسیله غرق کردن، دار و زیر سنگ گذاشتن برای جادوگران (سال ۱۶۹۲) در خلیج ماسوچوست در ساحل شرقی آمریکا فقط به دلیل "خواب دیدن" بر علیه متهمین.

پیشینه تاریخی مجازات رجم (سنگسار تا حد مرگ) در متون دینی دیگر و قدیم:

در الواح سومری بیش از ۷۰۰۰ سال پیش آمده: "...و زنی که با دو مرد زناشوئی کرده باید سنگسار شود." (علیرضا



در قوانین حمورابی حدوداً ۴۰۰۰ سال پیش به مجازات غرق کردن زن زناکار اشاره شده است.

حکم سنگسار در تورات یهود به وضوح آمده است و برای خیلی از جرایم مثل جادوگری، کفرگویی و بت پرستی عموماً و زنا خصوصاً مجازات رجم ذکر شده است. (التورات العربی-ص ۲۱۷-الاصحاح ۲۲)

حکم سنگسار در انجیل از آنجایی که مسیح شریعت جدیدی نیاورد و عامل و مبلغ و موید شریعت موسی پیغمبر بنی اسرائیل بود لذا بر اساس شریعت قبل به این حکم (رجم) عمل می کردند و داستان آن زن فریسی و رجم و سنگسار کردن آن به وسیله فریسیان و گزارش آن در انجیل مشهور و مستند است.

رجم و سنگسار در اسلام، (این بخش از مقاله سعی بر بررسی مبانی فقهی آن دارد) هیچ مبانی فقهی و دلایلی که اشاره خواهد شد ندارد و در قرآن هیچ ذکر از این مجازات شنیع و ترسناک نیست.

رجم و سنگسار در دوران متاخر و معاصر جامعه انسانی هم در بخش اول این نوشتار که درخور آن باشد و مربوط به فرد نظام استبدادی ملاحای ایران از کلی نظام های معتقد به سنگسار کردن، اشاره شد و روشن است تکرار آن در این بخش خارج از موضوع است.

استدلال و استناد نظام قضایی ایران به فقهی و حقوقی بودن مجازات رجم تا مرگ برای زنا کار!

استناد به آیه زعمی رجم که در قرآن موجود نیست:

الف. الشیخ والشیخه اذا زینا فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم

ب. الشیخ والشیخه اذا زینا فارجموهما فانهما قضا الشهوہ!

استناد به حدیث هایی که احیاناً واقعه هایی از اجرای سنگسار را گزارش کردند مثل حدیث "ماعز بن مالک" و "الغامدیه" و "العسیف".

این که آیه نور آیه (۲) ناسخ آیه رجم و همی نیست بلکه تخصیص کننده است. چرا که با آمدن آیه نور مجازات تازیانه در واقع هر حکم قبلی را نسخ نموده است اما آنها این نسخ را تخصیص می دانند بدان معنی که تازیانه برای غیر همسردار است و سنگسار تا حد مرگ برای آدم همسردار است!

رد استدلال و استنادات نظام قضایی ایران بر مجازات رجم برای زنا کار:

برای رد بایستی به دلایل وافی اشاره کرد و لیکن دلایل وافی قاعداً چون طولانی و خسته کننده است ما مجبور شدیم برای اینکه چهارچوب بحث علمی را در این نوشتار نگه

داریم زبده و نتیجه "تضارب آراء" را ذکر کنیم و از آوردن جزئیات "قیل و قال" که متن را طولانی و کسل کننده می کند حتی المقدور دوری کرده اما جهت رفع این نقیصه سعی بر آن شده که مصدر و منبع استدلال را ذکر کرده تا مخاطب چنانچه خود خواهان شروح مبسوط باشد آن را دنبال و تعقیب کند.

الف. رد آیه و همی رجم (سنگسار) در قرآن:

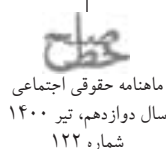
۱. ادعای آیه رجم مخالف موضوع حفظ قرآن از جانب خداست که می گوید ما قرآن را نازل کردیم و ما از آن به خوبی و درستی محافظت و نگهداری می کنیم. (حجر آیه ۹) البته معتزلی ها و پیروان نظام (با تشدید ظ و فتح نون ۲۳۱/۱۶۰ ق از شاگردان هشام ابن حکم) نیز عدم ذکر آن در قرآن را دلیل بر غیرشرعی بودن سنگسار می دانند با علم به اینکه تخصیص و تفسیر قرآن را به وسیله احادیث و نه نسخ آنرا معتقدند

۲. علی (رض) در حدیثی رجم را از تازیانه تفکیک کرده و آن را به قرآن منسوب ننموده است (صحیح بخاری-جلد ۸- کتاب ۸۲- شماره ۸۰۳) و خوارج زمان علی "کرم الله وجهه" نیز رجم را قبول نداشتند الا آن هم تمام مسالک فقهی آنان مثل اباضیه و غیره... رجم را حکم اسلامی نمی دانند لذا سنگسار کردن را منکر شدند (شیخ الاسلام فخرالدین رازی) استدلال آنان این بود که در ظاهر قرآن کیفر سنگسار نیامده است و در سنت متواتر پیامبر نیز رجم وجود ندارد.

فصحاء و بلغاء ادبیات قرآنی به عنوان مفسر و هرمنوتیست سیاق و جمله بندی عبارت آیه رجم را خیلی ساده و ساختگی می دانند چرا که "فاء" جزائیه در فارجموهما (سنگسارشان کنید) بدون دلیل بلاغی و ادبی آمده است چرا که هنگام ذکر ادات شرط فاء جزائیه نمی آید و هنگام آمدن شرط بدون ادات ظاهر اما مقدر "فای جزائیه" می آید مانند: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ (نور آیه ۲) (۱) لذا سیاق عبارت آیه و همی رجم با فصاحت و بلاغت نمی خواند و دال بر ساختگی بودن عبارت است.

آیات قرآن به عنوان وحی منزل گزارشگران و کاتبانی داشت که آن را تدوین می کردند و برای ترس از تحریف آن مثل ادیان قبل بیش از صدها حافظ قرآن بود همچنان که هست و هیچ کدام این آیه از قلم افتاده را نه حفظ کردند و نه تلاوت. از نظر حقوقی نیز با سایر احکام فقهی دیگر نیز هم خوانی ندارد چرا که با قید پیرمرد و پیرزن که در عبارت آیه رجم و همی آمده است زناکار هر شرایط دیگر نیز (غیر از پیری) هم داشته باشد سنگسار می شود.

ب) رد بر احادیثی مثل حدیث "ماعز بن مالک" و "الغامدیه" و "عسیف" که وقایعی از سنگسار کردن را گزارش می دهند



و این سه حدیث از مجموع ده حدیثی هستند که در مورد سنگسار کردن هستند. (البته احادیث رجم زیادند اما ریشه روایی آنها به ده حدیث می‌رسد) (۱)

۱. این احادیث مع غرض نظر از بحث روایتی و سند آن چنانچه بر سیل مماشات و همراهی بر اساس همان اصول روایتی آن‌ها را صحیح بدانیم باز مشکل آن با حدیث عسیف که راوی آن الزهری یکی از تابعین است و فقط تنها این تابعی است که روایت می‌کند و هیچکس دیگری در آن طبقه روایت کننده این حدیث را روایت نمی‌کند، و چون در روایت آن منفرد و تنهاست حدیث را از صحت و اعتبار می‌اندازد و تمامی احادیث بعد از این ده حدیث همه مربوط به طبقات دیگر است که به اخبار احاد (یک سلسله روات از روایت نه چند سلسله روات تواما) روایت می‌شود. حدیث در این طبقه (تابعین) منفرد است و حدیث منفرد نزد اهل حدیث مسموع نیست.

۲. علاوه بر آن ما احادیثی داریم مانند طرق اثبات احادیث رجم (سنگسار کردن تا حد مرگ) که پیغمبر در واقعه‌هایی سنگسار نکرده است و حد شلاق و تازیانه را اجرا کرده است مانند حدیثی که مالک روایت می‌کند از زید ابن اسلم که مردی بر علیه خود به زنا اعتراف کرد و پیغمبر بعد از ایراد شبه‌هایی که حد اجرا نشود ناگزیر به اجرای حد شد و به امر وی مرد را تازیانه زدند. آن هم تازیانه‌ای که زخم نکند، پوست را پاره نکند، دست زننده تازیانه از زیر بغل وی خارج نشود، غیر متوالی باشد (بین الضربتین) با شلاق نه شدید نه خفیف (بین السوطین) باشد!

۳. و مهم‌تر از این حدیث یعنی سنت و سنت با قرآن قابل نسخ است کما اینکه خیلی از اجتهادات پیغمبر بعد از نزول آیه نسخ شده است مثل اسیر نگرفتن در هنگام جنگ (واقعه جنگ بدر و اجتهاد پیامبر بر اسیر گرفتن) و تغییر قبله از اورشلیم (بیت المقدس) به کعبه بعد از اینکه پیامبر ۱۶ سال به طرف اورشلیم نماز می‌خواند. و ایضا مانند رجم که به وسیله آیه ۲ سوره نور تازیانه زدن به جای سنگسار نسخ شده است.

۴. برعکس آیات به وسیله سنت اساسا نسخ نمی‌شوند ولو اینکه جواز آن نزد بعضی از مجتهدین است و آن ذاتا نسخ نیست بلکه تخصیص است و فی الواقع عملا در دوران اجرای احکام دینی واقعه‌ای نداریم که سنت قرآن را نسخ کند.

۵. شبانی روایت دارد که از عبدالله ابن جعفر پرسیدم آیا رسول خدا مجازات سنگسار را انجام می‌داد؟ جواب داد "بلی" پرسیدم قبل از نزول سوره نور یا بعد از آن؟ جواب داد نمی‌دانم (صحیح بخاری جلد ۸ کتاب ۸۲ شماره ۸۰۴) ۶. صرف ذکر رجم جزاً روایات مشترک فریقین و نیز در

جوامع حدیثی بدو ن توجه به اوصاف روایت - سندیتی به آن نمی‌دهد؛ چرا که چه بسیار احادیث نادر- شاذ- غریب - ضعیف - مجهول و کذب ... که در بین روایات مشترک و جوامع حدیثی که ذکر نشده است؛ این امر نزد اهل حدیث معمول و روشن است که به وسیله ادات و قواعد "تعدیل و جرح" احادیث درست از نادرست معالجه می‌شوند.

ت) رد این که آیه نور تخصیص آیه وهمی رجم است:

۱. اینکه آیه وهمی رجم بنا بر دلیلی که قبلا ذکر شد وجود خارجی ندارد و به همان دلیل ادعای حفظ قرآن به وسیله خدا و وجود آیه‌ای با تلاوتی منسوخ و حکمی باقی آن هم حکمی آنچنان شنیع و ترسناک و غیر الهی با قول حفظ و نگهداری قرآن نمی‌خواند.

۲. لذا استدلال نظام قضایی ایران به همان سطح سنت و حدیث تنزل پیدا می‌کند و آن هم در دنیای واقع دوران اجرای احکام دینی ما واقعه‌ای نداریم که سنت و حدیث قرآن را نسخ کرده باشد. بله نزد "احناف" سنت متواتره آیات را تخصیص می‌دهد و تخصیص به وضوح روشن است که نسخ نیست.

۳. سوره نور آیه ۲ "زناکاران را صد ضرب تازیانه می‌زنید" ناسخ سنت ما قبل بوده همانطور که قرآن اساسا برای نسخ غل و زنجیرهایی فکری، خرافی و اخلاقی جوامع آمده است اما به تدریج در وضع قوانین انقلابی و نسخ قوانین متحجر و مرتجعانه تدریجا و مرحله به مرحله صورت گرفته است. حتی زمینه وضع قوانین اقتضایی و تدریجی در روایت "برصایا" یهودی ساکن فدک نیز هم مشاهده می‌شود. زمانی که پیغمبر در مورد حکم مجازات زناکاران دو یهودی از وی پرسید و او را به درست جواب دادن متعهد کرد و جواب داد: بلی حکم مجازات سنگسار تا حد مرگ در تورات بوده است اما زمانی که در اجرای حکم بین دو متهم مشابه غنی و فقیر (تغییر شرایط) اختلاف ایجاد شد آن را به شلاق تبدیل کرده بودند و برای رسوایی آنان، آن‌ها را در شهر می‌گرداندند. ملاحظه: حتی در زمان اواخر یهود قبل از مسیح نیز زمینه تغییر این حکم تدریجا پیش آمده بود و در زمان اسلام قاطعانه به وسیله آیه ۲ سوره نور نسخ گردید و این شیوه مشهور ادیان است در تغییر غل و زنجیرهای فکری-اخلاقی جوامع بشری است. ولی این نمونه بارز "وضع قوانین تدریجی ادیان" است که خود موضوعی مهم و قابل امعان جهت تحقیق در زمینه حقوقی است.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

پرونده ویژه
حجّ

دانش کشاورزان



اشک کشاورزان درآمده است



گفتگوی مرتضی هامونیان با رحمت‌الله نوروژی، نماینده مجلس

■ در این مجلس شاهد تدوین و تصویب برنامه هفتم توسعه خواهیم بود. آیا بحث‌های مربوط به این برنامه توسعه در کمیسیون کشاورزی شروع شده و در خصوص این برنامه تصمیماتی گرفته شده است؟

ابتدا عرض کنم که در کمیسیون تلفیق بودجه ۱۴۰۰ عنایت ویژه‌ای به بخش کشاورزی شده است. اعتبارات بسیار خوبی هم با حمایت کمیسیون تلفیق و مجمع نمایندگان انجام شد. در بحث اعتبارات نیز از محل هدفمندی یارانه‌ها و تبصره ۱۴ اعتبارات خوبی دیده شد. در بحث برنامه هفتم توسعه، نظر کمیسیون این است که بتوانیم با دستگاه‌های تخصصی چون وزارت جهاد کشاورزی، وزارت نیرو، سازمان حفاظت محیط زیست که مرتبط با حوزه کشاورزی است و مجمع پژوهشهای مجلس بنشینیم و نظر اساتید و نخبگان را بگیریم. بعد با توجه به تاکید‌های امام و رهبری بر استقلال کشاورزی و حمایت از تولید، بشود که یک اقدام اساسی در برنامه هفتم توسعه دیده شود. ما رونق تولید، رونق اقتصادی و رونق کسب و کار می‌خواهیم. ما اشتغال مولد و پایدار می‌خواهیم. ما پتانسیل و قابلیت فراوانی در بخش کشاورزی داریم.

پسته و زعفران و خاویار و گیاهان دارویی ما هستند. گلخانه‌های ما هستند. شما نگاه کنید که الان بازار روسیه را گلخانه‌ها

عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه "اشک کشاورزان درآمده" می‌گوید "سیب زمینی در استان گلستان بر روی دست کشاورز مانده. یک ماه قبل هم بر روی دست کشاورزان اردبیلی مانده بود. قیمت تمام شده برای کشاورز از هزینه کاشتش کمتر است." او رحمت‌الله نوروژی نماینده مردم علی‌آباد کتول از استان گلستان در مجلس یازدهم شورای اسلامی و عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی این مجلس است.

این نماینده مجلس در پاسخ به ماهنامه خط صلح مبنی بر اینکه چرا در دهه‌های اخیر با کاهش کشاورزی و تعداد کشاورزان در ایران مواجه هستیم، "اتکای اقتصاد کشور به نفت" را از جمله مشکلات این عرصه در ایران ذکر کرد و گفت: "ما صنعت تبدیلی را انجام ندادیم. فراوری نکردیم. بازار پسته که ما داشتیم هیچ جای دنیا نداشته. بهترین، مرغوب‌ترین و با کیفیت‌ترین پسته را داریم. اما پسته ما بسته‌بندی می‌شود و صادر می‌شود. ما امکانات و موقعیت تولید کشاورزی را داریم."

مشروح گفتگوی خط صلح با این عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس را در ذیل می‌خوانید:



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

گرفته است. ما اگر بخواهیم ورود کنیم، پتانسیل بالایی داریم. در برنامه هفتم توسعه باید یک سند جامع کشاورزی، چه در سطح استانی و چه در سطح ملی تدوین بشود. کشاورزی ما باید مدرن و مکانیزه بشود. علاوه بر آن باید بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که کشاورزی ما به روز شده و دانش بنیان شود. ما اقدامات اساسی را با این رویکرد انجام می‌دهیم که در کشاورزی تحول ایجاد کنیم. تحول در کشاورزی نیازمند اقدامی اساسی است. من امیدوارم این کار با جدیت در کمیسیون انجام شود تا بتوانیم بازار کشورهای همسایه خود را بگیریم. اوراسیا را بگیریم. بازار افغانستان، ترکیه، پاکستان. می‌توانیم بازارشان را به دست بیاوریم. امنیت غذایی الان مهمترین دغدغه کشورهاست و ایران این ظرفیت بالا را دارد. این نیازمند یک اقدام اساسی است.

■ شما به زعفران و خاویار ایران اشاره کردید. پس چرا تا الان کاری انجام نشده؟ ما در دهه‌های اخیر با کاهش کشاورزی و تعداد کشاورزان در ایران مواجهیم.

اقتصاد ما متکی به نفت بوده و رهبری هم همیشه بر این نظر بوده که ما از اقتصاد متکی به نفت رها بشویم و کشاورزی را قوت ببخشیم. مسئله مالیات و حوزه‌های دیگر را مطرح کنیم. اصل ۴۴ را اجرایی کنیم. ما غافل شدیم. الان خیلی از کشورها روی دست زعفران ما تولید کرده‌اند و ما نتوانستیم رقابت بکنیم. برنج ما بی‌نظیرترین برنج دنیاست. دم سیاه و هاشمی. حتی برنج فجر ما بهتر از برنج‌های پاکستانی و هندی و سایر کشورهاست. ما بهترین و با کیفیت‌ترین محصولات را داریم.

ما صنعت تبدیلی آن را انجام ندادیم. فراوری نکردیم. عزم جدی که عرض کردم در همین قسمت است. بازار پسته که ما داشتیم هیچ جای دنیا نداشته. بهترین، مرغوب‌ترین و باکیفیت‌ترین پسته را داریم. اما پسته ما بسته‌بندی می‌شود و صادر می‌شود. ما امکانات و موقعیت تولید کشاورزی را داریم.

■ ما همین مشکل را در حوزه مرکبات هم داریم. مرکبات تولیدی در ایران صادر می‌شود و مرکبات بعضاً غیر مرغوبی که ارز هم هزینه آن شده و وارد شده به دست مردم داده می‌شود. چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟

در دوره نهم مجلس شورای اسلامی در رای اعتماد به آقای حاجتی، وزیر جهاد کشاورزی اعلام کردم. ما باید سیاست الگوی کشت را واقعا در نظر بگیریم. اینکه شما می‌گویید همه جا هست. الان سیب زمینی در استان گلستان بر روی دست کشاورز مانده. یک ماه قبل هم بر روی دست کشاورزان اردبیلی مانده بود. قیمت تمام شده برای

کشاورز از هزینه کاشتش کمتر است. اشک کشاورزان در آمده.

چندی قبل به معاون رئیس جمهور تلفنی گفتم. با آقای رزم حسینی، زیر صنعت، معدن و تجارت صحبت کردم. با وزیر جهاد کشاورزی صحبت کردم. متأسفانه همین است که می‌گویید. ما باید بتوانیم حمایت کنیم. ما اساسنامه داریم. اگر شما نگاه کنید به اساسنامه شرکت تعاونی روستاییان، از تولید تا مصرف، کاملاً قانونگذار این مسائل را دیده است. چه زمانی؟ دهه چهل و پنجاه.

■ خب اگر اساسنامه‌اش هست چرا اجرایی نمی‌شود؟

باید دید که گره‌های کار کجاست.

■ به هر حال مگر وظیفه نظارت بر عهده مجلس نیست؟

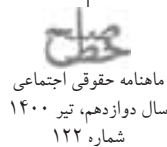
عرض کردم که قانونگذار باید ببیند گره کجاست. مجلس باید ورود کند. من بارها گفتم که تعاونی روستایی فقط تسهیلاتی نیست که به کشاورز می‌دهند. باید ببینند و واقعا بر اساس قانون به وظیفه‌شان عمل کنند.

■ جلال محمودزاده نائب رئیس کمیسیون کشاورزی و همکار شما در فروردین ۱۴۰۰ در گفتگو با تسنیم از تدوین قوانین برای حمایت از تولید در حوزه کشاورزی صحبت کردند. با توجه به اینکه گفتید مجلس باید ورود بکند، برای حمایت از تولید در این حوزه چه قوانینی در این حوزه مصوب شده و یا در دست تصویب است؟

ما از ۱۲۸۴ تا به حال یازده هزار و سیصد عنوان قانونی داریم. ما قانون زیاد داریم. ما الان باید تنقیح قوانین کنیم. باید نقد و پایش قوانین کنیم. الان باید شورای راهبردی تنقیح قوانین در مجلس که قبلاً در دولت بوده و الان در مجلس است، به طور جدی وارد بشود. ما باید قوانین مزاحم را برداریم. اگر اصلاح قوانین لازم است انجام شود. این نیازمند است که نه به صورت شعاری بلکه در عرصه عمل انجام شود. اینکه شما می‌فرمایید که آقای محمودزاده فرمودند، ما قانون در حوزه تولید زیاد داریم. در حوزه صادرات قانون زیاد داریم. باید مانع‌زدایی کرده و موانع را برداریم.

■ آیا مجلس کار برداشتن این موانع را آغاز کرده است؟

جمعی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نمایندگان ادوار مجلس چند سالی است اقدامی به عنوان شورای راهبردی تنقیح قوانین را آغاز کرده‌اند. الان دارد این کار در حوزه‌های مختلف چون کشاورزی،



آب، محیط زیست و منابع طبیعی انجام می‌شود. اگر این اقدامات با قوت دنبال شده و حمایت بشود، اثرات مثبتی دارد.

■ به مسئله آب اشاره کردید. در سه دهه اخیر نقدهای جدی به حوزه سد سازی در ایران وارد شده. مسئله اینجاست که این سد سازی‌ها به کشاورزی در ایران ضربه زده است. آیا شما با این مسئله موافق هستید؟ اگر آری، چه باید کرد؟ مجلس چه می‌تواند بکند؟

آب مقوله بسیار مهمی نه تنها برای ما و خاورمیانه که برای کل دنیا است. ما در چند سال اخیر کاهش بارندگی داشتیم. همین امسال ۴۰ درصد کاهش بارندگی در کل کشور داشتیم. ما در این حوزه با مشکلات مواجهیم. باید در این حوزه اقدامات زیربنایی در برنامه هفتم توسعه انجام بشود. ما مشکل تنش آبی داریم. باید اعتبارات لازم دیده شده و این مسئله درست بشود. در آبیاری تحت فشار، آبیاری قطره‌ای، بهره‌وری و استفاده بهینه از آب مشکل داریم. من خودم روستا زاده و کشاورز زاده‌ام. هدر رفت آب ما بسیار زیاد است. هدر رفت آب از چاه تا سر زمین بسیار زیاد است. نکته دیگر است که حفر چاه‌های غیرمجاز بدون رعایت محدوده بسیار زیاد است. باید ما اقداماتی را در این خصوص انجام بدهیم. موسسه تحقیقات آب وزارت نیرو باید مجذانه ورود کند. این نمی‌شود که بگوییم آب دریای خزر یا خلیج فارس را می‌خواهیم از این سو به آن سو ببریم.

باید راه‌هایی که دنیا رفته را برویم. دنیا آب شرب را از آب فاضلاب بازیافت کرده است. در دنیا بر روی این مسئله کار شده است. چون مسئله‌ای مهم و دغدغه‌ی اساسی آینده ما بحث آب است. باید با برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، مهار آب‌های سطحی را داشته باشیم. باید بحث کشاورزی را در اولویت قرار بدهیم، چون بحث امنیت غذایی ما مطرح است. هدر رفت آب شرب ما خیلی مهم است. صداوسیما، آموزش و پرورش و دستگاه‌های فرهنگی باید خیلی کار کنند. یک بحث فرهنگ‌سازی است. نگاه قرآنی و دینی ما هم به این مسئله تبلیغ و تبیین نشده است. هدر رفت آب ما بسیار زیاد است.

بیشتر هدر رفت آب ما در حوزه شرب و کشاورزی است.

■ در حوزه کشاورزی هم با راندمان پایین مواجهیم. چطور باید این مسئله مدیریت شود؟

بیشتر عرض کردم که بهره‌وری ما در آب بسیار پایین است. این را به عنوان یک روستا زاده و کشاورز زاده عرض می‌کنم.

■ چه اقداماتی از سوی مجلس در این خصوص صورت گرفته است؟

مثلا در خوزستان و گلستان با توافق رهبری از صندوق توسعه ملی برای زهکشی هزینه شده است. امثال این کار باید تقویت بشود. از ۲۸۵ هزار هکتار تا حالا سی و پنج هزار هکتار در استان گلستان زهکشی شده است. این کار باید قوت بگیرد و اعتبارات بیشتری به آن اختصاص داده بشود.

■ یعنی مشکل اعتبارات و بودجه است؟

بله. می‌دانید چقدر زهکشی اثر دارد؟ آبیاری کم فشار می‌دانید چقدر از هدر رفت آب جلوگیری می‌کند؟ تقویت اعتبارات گلخانه‌ای می‌دانید چقدر اثرگذار است؟ من هند و اندونزی و شیلی رفته‌ام. در آن کشورها در حوزه گلخانه‌ای قدم‌های خوبی برداشته‌اند. ما هم باید قدم‌هایی در این راستا برداریم.

■ در بحث محیط زیست و با توجه به مسئله عدالت محیط زیستی، مسئله کودهای کشاورزی و ضررهایش برای زمین مطرح می‌شود. مجلس در این حوزه چه اقدامی کرده؟ مسئله زمین و آلودگی آن هم مطرح است.

آب و زمین مسائل اساسی ماست. باید سازمان حفاظت محیط زیست در این قسمت بسیار دقیق ورود کند، مراقبت کند تا ما از این ناحیه آسیب نداشته باشیم. سازمان حفاظت محیط زیست باید نقش حاکمیتی‌اش را حفظ بکند و بتواند با توجه به دانش روز عمل بکند. ما نخبگان خوبی در این حوزه داریم و می‌توانیم از توانشان استفاده کنیم. الان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان نزدیک به هفتاد سال قدمت دارد. نخبگان و اساتیدی با کوله‌باری از علم و تجربه در آنجا هستند. اساتید و نخبگان در سایر استان‌های کشور هم در این حوزه هستند. اساتید محیط زیست باید بیایند و راهکارهای خودشان را ارائه بدهند. چه باید بشود تا زمین تقویت شود؟ مجلس در حوزه قانون‌گذاری چه کمکی می‌تواند بکند؟ مجلس چه می‌تواند در حوزه نظارت انجام بدهد؟ این نیاز دارد که اقدامات زیربنایی انجام بشود. محیط زیست هم خودش را آماده بکند تا در برنامه هفتم توسعه نگاه‌ها و اهداف و برنامه‌هایش را تبیین کرده و به مجلس ارائه کند. مرکز پژوهش‌های مجلس باید به طور جدی ورود بکند. ما باید پیوست محیط زیستی در همه حوزه‌ها از جمله حوزه کشاورزی داشته باشیم.

■ آیا مردم منتظر تدوین مواردی که گفتید در بودجه ۱۴۰۱ و برنامه هفتم توسعه باشند؟



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

من در مجلس نهم بوده‌ام. در این مجلس هم هستم. اعضای کمیسیون کشاورزی مجلس یازدهم به صورتی جدی به مسئله ورود کرده‌اند. من در آنها این اراده را دیده‌ام. ان شاء الله بتوانیم اقدامات اساسی انجام دهیم.

■ در حوزه قیمت گذاری‌ها هم مشکل اساسی وجود دارد. میان قیمت تولیدی کشاورز و قیمت عرضه در بازار فاصله بسیاری وجود دارد. قطعاً دست‌هایی در این میان وجود دارند. مجلس در این حوزه چه کرده و چه می‌تواند بکند؟

در این مسئله بین تولیدکننده تا مصرف کننده حلقه مفقوده داریم. مسئله تولید را قانون‌گذار در اساسنامه تعاونی‌های روستایی دیده است. در تهران میدان‌های عرضه میوه و تره بار داریم. این را قانون‌گذار قبل از انقلاب دیده است. بعد از انقلاب هم آن را تقویت کرده است. در حوزه تعاونی‌های روستایی هم هست. این باید قوی بشود. به جای اینکه دلالان و واسطه‌گران و محترکین بهره‌مند شوند، باید کشاورز تقویت بشود. باید مصرف‌کننده بهره‌مند بشود. سود باید به جیب کشاورز و باغدار و تولیدکننده برود.

■ در حوزه دام و محصولات دامی هم این مسئله مطرح است

البته در دو سال اخیر ما تلاطم قیمت‌ها را داشتیم. الان هم دغدغه آن را داریم. من پارسال به معاون امور دام آقای وزیر جهاد کشاورزی گفتم. شما الان ببینید قیمت سبوس و کاه چقدر است. قیمت هر عدل کاه با جهش وحشتناکی روبرو بوده است. اصلاً مقرون به صرفه نیست که عدل کاه چهل هزار تومان خریداری شود. قیمت سبوس از گندم بیشتر شده. قیمت جو از گندم بیشتر شده. اصلاً به صرفه مردم نیست. قبلاً چرای دام را در جنگل داشتیم. یکی از کارهای اشتباه همکاران ما طرح مسئله خروج دام از جنگل بود. این چوپان حافظ منابع طبیعی و محیط زیست بود. جنگل را خراب نمی‌کرد. ما به اقتصاد روستا با این کار ضرر زدیم. الان می‌خواهند جو و چغندر به دام بدهند. همه این‌ها هزینه‌هایش بالاست و مقرون به صرفه نیست. دامدار می‌آید دامش را می‌فروشد. الان ما نگران مسئله گوشت قرمز در ایران هستیم.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲





سرآب خودکفایی کشاورزی در روزگاری بی‌آب

حطاح

نیک آهنگ کوثر، روزنامه‌نگار حوزه آب

معنی درآمد بیشتر بود و امکان خرید وانت و زمین‌های دیگر. اما بسیاری از کشاورزان دیگر مناطق برای رسیدن به محصول و درآمد فزون‌تر راه دیگری را دنبال کردند: حفر چاه‌های مجاز و غیرمجاز و زدن موتور پمپ دیزلی یا برقی...

موتور پمپ: بلایی که بر سر ایران‌زمین آمد

تمدن ما کاریزی است. از چند سده پیش از قدرت گرفتن هخامنشی‌ها، ساکنان سرزمین پارس دریافته بودند که با استفاده از فن‌آوری کاه‌ریز می‌توان آب را از دل آبرفت‌های پر آب کشید، اما زیاده‌روی هم نکرد. برداشت آب متناسب بود با میزان آب موجود در سفره آب زیرزمینی. مدیریت آب شرب و کشاورزی هم بر اساس موجودی بود. مقنی‌ها یا همان مهندسان آب عهد باستان ایران‌زمین می‌دانستند چگونه تونلی محدود را با شیبی کم از دشت سیلابی به سمت آبرفت‌های دامنه کوه حفر کنند تا به آب در محل «مادر چاه» برسند. میرآب می‌دانست که خروجی آب چقدر است و چگونه باید مدیریت شود. میرآب مسئول تقسیم آب میان سهام‌داران بود. کشاورزان می‌دانستند که باید با همان آب محدود ساخت و با شرایط اقلیمی سرزمین هم سازگار بود. بدین‌سان، خبری از اضافه

سال ۵۸ بود که از تهران راهی نورآباد ممسنی شدیم. پدرم درگیر طرح تحقیقاتی‌اش «مهار سیلاب» بود که قرار شد در بخش جونگان ممسنی اجرا شود. داستان از این قرار بود که اگر بتوان سیلاب را بر پهنه‌های سیلابی مهار کرد، تخریب خاک هم به حداقل می‌رسید و با افزایش امکان جذب آب را در زمین‌های آبرفتی، سفره آب زیرزمینی هم تقویت می‌شد.

چند مدتی در نورآباد زندگی کردیم و پدرم فاصله ربع ساعته به جونگان را با ماشین طی می‌کرد اما بعد از مدتی، همه خانواده در یک کاروان در روستای پودنک و بعداً در ده‌شور زندگی کردیم. ما فاصله زندگی در آمریکا و بعد گیشا را تا روستای پودنک در ۳-۴ سال طی کردیم.

آن زمان یک هدف بزرگ کشور انقلابی، یافتن راه‌هایی برای افزایش تولید کشاورزی هم بود. اتفاقاً به خاطر کارهای تیم پخش سیلاب و کانال‌ها و پشته‌هایی که زده بودند و آبی که نصیب زمین‌های منطقه شد میزان محصول را هم بالاتر برد. زندگی در کنار روستاییان به هنگامی که کمباین‌ها گندم را درو می‌کردند و مالکان از وزن گندم آن سال آگاه می‌شدند بسیار جذاب بود. آنها که محصول بیشتری برداشتند، شدیداً خوشحال بودند. گندم بیشتر، به

حطاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

برداشت از سفره‌های آب زیرزمینی نبود تا بعد از ورود موتور پمپ به سرزمین ایران. گرچه برخی از تجار توانسته بودند نمونه‌هایی را در آغاز قرن بیستم وارد ایران کنند، اما بعد از ورود مستشاران آمریکایی «اصل ۴ ترومن» بود که فن‌آوری حفر سریع چاه و استخراج آب از دل آبخوان با موتورهای دیزلی به‌طور گسترده وارد ایران شد.

پس از اصلاحات اراضی و تقسیم بسیاری از زمین‌های کشاورزی به مالکان بیشتر، نقش میر آب هم نقش بر آب شد و دستگاه‌های حفاری دشت‌های بسیاری را سفتند. صدای موتور پمپ در دشت‌های ایران بیشتر و بیشتر می‌شد و آب با ارزش اینک به راحتی در اختیار رعایای قدیم و مالکان جدید قرار می‌گرفت. با این حال هنوز سرعت استخراج آب از آبخوان‌ها محدودتر بود. گرفتن مجوز زمان می‌برد و کاهش سطح آب زیرزمینی در برخی دشت‌ها باعث شد که کارشناسان آنها را «ممنوعه» اعلام کنند، تا زمانی که تعادل برقرار شود. مفهوم تعادل این بود که میزان برداشت آب نباید از میزان تغذیه آبخوان بیشتر شود. تغذیه مفهومی است که ممکن است خیلی‌ها را به خطا اندازد. سفره آب زیرزمینی از طریق آب باران و یا آب نفوذی از رودخانه و یا ذوب برف به‌شکل طبیعی تغذیه می‌شود. اگر میزان استخراج با میزان تغذیه همخوان باشد، سطح سفره تغییر نمی‌کند اما اگر میزان استخراج بیشتر شود، سفره پایین‌تر می‌آید و گاه باید چاه را عمیق‌تر می‌زدند تا به سفره پایین آمده برسند.

بعد از انقلاب، در اکثر مناطق برداشت آب اندک اندک بیشتر می‌شد و با کاهش سطح سفره، برخی از روستاییان ناچار به مهاجرت می‌شدند. سال ۱۳۶۱ بود که به پدرم گفتند که در منطقه‌ای در ۶۰-۵۰ کیلومتری جنوب شرق شهرستان فسا، به‌خاطر پایین آمدن سطح آب زیرزمینی در ناحیه‌ای خشک به‌نام گربایگان، بسیاری از روستاییان یا مهاجرت کرده‌اند و یا مرد خانه برای کار و کسب درآمد راهی امیرنشینان حاشیه خلیج فارس می‌شود. در سال ۶۲ پدرم و همکارانش بعد از تجربه «جونگان ممسنی» با دو بولدوزر و چند کاروان راهی آن محدود شدند. منطقه گربایگان بسیار خشک بود و شاید دو یا سه بارندگی در طول سال به شکل سیل باعث خرابی هم می‌شد. کار این گروه آن بود که با منحرف کردن مسیر سیلاب و پخش آن بر سطح شیب ملایم دشت، شرایط را برای جذب بیشتر آب فراهم‌تر کند. سیل زمانی راه می‌افتد که امکان نفوذ سطح زمین به حداقل می‌رسد و کار این گروه، افزایش میزان نفوذپذیری و زمان دادن به آب برای نفوذ بود. برای آنکه

سیل خاک را هم نشوید، کاشت نهال‌های مقاوم در روی پشته‌ها و کانال‌ها آغاز شد. بعد از چند مدت و مهار چند سیلاب که در نواحی اطراف خرابی به‌بار آورده بود، گروه پخش سیلاب توانست عامل جذب آب و بالا آمدن سطح آب زیرزمینی در گربایگان شود. زنده شدن تعدادی از چاه‌ها باعث شد گروهی از کسانی که از منطقه رفته بودند، به سر خانه و کشانه‌شان برگردند. یواش یواش صدای موتور پمپ‌ها بیشتر به گوش می‌رسید، اما میزان آب جذب شده اگر بیش از میزان برداشت بود، تعادل به هم نمی‌خورد.

آن زمان ساکن شیراز بودیم و پدر بین شیراز و گربایگان دائماً در سفر بود.

سال ۶۳ پدرم در جلسه‌ای با میرحسین موسوی و معاونش عبدالله جاسبی از نگرانی‌هایش گفته بود. یادم می‌آید که نتیجه آن جلسه جور شدن سفر حج برای سه همکار زحمتکش پخش سیلاب بود. عیسی کلانتری که معلوم بود هنوز حال و هوای آمریکا را در سر دارد و بعد از کشته شدن برادرش در انفجار هفت تیر باید مسئولیت‌های جدیدی بپذیرد چند باری به خانه ما آمد و سر شام بحث تامین آب برای کشاورزی بود... یادم هست وقتی پدرم نگرانی‌اش بابت وضعیت سفره‌های آب زیرزمینی را سر سفره شام برای کسی که بعدها وزیر کشاورزی می‌شد بازگو می‌کرد.

با آنکه دبیرستانی بودم و درگیر درس و مشق، اما بحث‌ها را می‌شنیدم و مقاله‌های تایپ شده در حال ویرایش را می‌خواندم. می‌دانستم که اضافه برداشت از سفره آب زیرزمینی معنی‌اش چیست. دیده بودم که مهاجرت از منطقه و آواره شدن کشاورزان بی‌آب سرنوشت فرزندان‌شان را تحت تاثیر قرار می‌داد، و در عین حال شاهد بازگشت گروهی از مهاجران به گربایگان هم بودم. همان سال‌ها بود که با مفهوم «مهاجرت معکوس» آشنا شدم. تابستان‌های سال ۶۵ و ۶۶ در گربایگان کارآموز بودم و با خیلی از کشاورزان منطقه آشنا شدم. دغدغه‌ها را می‌شنیدم و نگرانی‌ها را بهتر درک کردم. چند نفر از کشاورزان که تا چند سال پیش آب چاه‌های‌شان شور و بسیار کم شده بود، آنقدر آب داشتند که بعد از فروش هندوانه و خربزه، هرکدام چند وانت ژاپنی نو خریده بودند و به رخ اهالی منطقه می‌کشیدند.

سال ۶۷ در دوره‌ای که بعضی از دانشگاه‌ها به خاطر حمله موشکی ارتش عراق به برخی از شهرها موقتاً تعطیل شده بودند، پدرم برای آنکه بیکار نمانم نسخه فتوکپی شده

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

از یک گزارش امنیتی آمریکایی در مورد وضعیت آب خاورمیانه تا سال ۲۰۰۰ را به من داد تا ترجمه کنم. آبان همان سال وقتی با میرحسین موسوی جلسه داشت، به او توضیح داده بود که وضعیت آبی و اقلیمی خاورمیانه بر اساس پیشبینی‌ها به سمتی خواهد رفت که باید سفره‌های آب زیرزمینی را غنی‌تر از آب کرد، و در ضمن با افزایش تدریجی دما و احتمال تغییر نظام بارندگی، تکیه بر سدسازی نمی‌تواند برای بسیاری از مناطق گرم و خشک ایران سیاستی منطقی باشد. در آن جلسه نسبت به مدیریت آبیاری کشاورزی و نیاز به کاهش مصرف آب هم تذکر داده شده بود. خیلی از حرف‌های آن جلسه بر پایه همان گزارش و پیشبینی امنیتی آمریکایی‌ها در مورد وضعیت آب در خاورمیانه بود. (سال بعدش که هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید، شنیدم که تذکر سال قبل به موسوی به او هم منتقل شده، اما عشق رفسنجانی به ساخت سد و تولید بیشتر گندم به هر قیمتی، باعث شده بود که خلاف آن پیشنهادها عمل کند.)

عیسی کلانتری از ۱۳۶۷ به وزارت رسید، و من هم دانشجوی دانشگاه تهران بودم. وظیفه بردن بعضی از امانت‌ها با من بود، هر از گاهی هم خودم به دیدنش می‌رفتم. این جلسه‌های گاه و بیگاه ساعت ۶ بامداد در طبقه ۱۹ وزارت کشاورزی بود. جای بامدادی قبل از رفتن سر کلاس با وزیر تجربه جالبی بود. یک بار با افتخار گفت «داریم در تولید گندم خودکفا می‌شویم»... خودکفایی شاید از نگاه ناسیونالیستی مفهوم جذابی باشد، اما اگر شما هم مثل من مدتی را در کنار طرح‌های جمع‌آوری آب در مناطق کم‌آب سپری کرده بودی، احتمالا از خودتان می‌پرسیدید «حالا با کدام آب؟».

بعدها که با تقسیم برخی از سازمان‌ها و موسسات میان وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی، موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع به‌دست جهاد رسید، ارتباط با کلانتری هم کمتر و کمتر شد... در دهه هفتاد چهار-پنج بار دیدمش که یک بارش در سال ۷۵ بود که برای گفتگو نزدش رفته بودم. وقتی دید وسط بحث دست به قلم برده‌ام، پرسید: «داری کاریکاتورم را می‌کشی؟» و من در جواب گفتم: «خدا کار خودش را کرده، از من کاری بر نمی‌آید!». آن روزها افتخار او و دولت هاشمی نزدیک شدن به هدف دولت در تولید گندم بود.

سال‌های ۷۵ و ۷۶ درگیر کار ستاد خبری همایش بین‌المللی سیستم‌های سطوح آبگیر باران و انتشار خبرنامه دوزبانه آن بودم. خواندن مقاله‌های استادان و کارشناسان و مرور ترجمه‌ها مرا دوباره به مساله آب و خاک نزدیک کرده

بود، تا حدی که در عمل کارهای رساله کارشناسی ارشد را به امان خدا رها کرده بودم. کار در مطبوعات به عنوان کارتون‌نویست از یک طرف و کار سنگین مدیریت نشر از طرف دیگر. توی جلسات با استادان دانشگاه بارها به این نکته توجه کردم که اگر تولید گندم با این سرعت زیاد شود و آب‌های زیرزمینی بدون حساب و کتاب برداشت شود و میزان استخراج بیش از میزان تغذیه باشد، با نشست زمین و بیابانی شدن مواجه خواهیم شد. بیابانی شد بسیاری از مناطق روستایی نتیجه‌ای جز مهاجرت نمی‌توانست داشته باشد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

آن سال‌ها، اسم طرح پخش سیلاب به آبخوانداری تغییر کرده بود. آبخوانداری مفهومی همان پخش سیلاب بر پهنه‌های آبرفتی برای تغذیه آبخوان بود اما تعریفش مرحله به مرحله تکامل پیدا می‌کرد. یکی از تعاریفش «آبخیزداری رو و زیر سطح زمین» بود، که با استفاده از روش‌های آبخیزداری می‌شد هم مانع فرسایش خاک شد و سیلاب را مهار کرد، و در زیر زمین هم آبخوان را غنی‌تر کرد. استادان و کارشناسان معاونت آموزش و تحقیقات جهاد زیر نظر تقی امانپور، معاون آن زمان وزارت تلاش می‌کردند به آمار و ارقامی راضی کننده جهت ارائه به هاشمی رفسنجانی دست یابند تا سردار سازندگی از خر شیطان اندکی پیاده شود و در کنار سدسازی‌ها، اندکی هم به آب زیرزمینی توجه کند. بر اساس محاسبات و تحقیقات آن زمان و بررسی دشت‌های کشور به این واقعیت آگاه شدند که نزدیک به ۴۲ میلیون هکتار از اراضی کشور آبرفت‌های ریز و درشت دارد اما اندکی کمتر از ۱۵ میلیون هکتار آبرفت‌های درشت با فضای خالی لازم و مناسب برای جذب آب سیلاب دارد که می‌توان سالانه بین ۳۰ تا ۴۲ میلیارد متر مکعب از سیلاب‌ها را در آنها ذخیره کرد. این رقم بسیار بزرگی بود. اما نکته دیگر این بود که هزینه جمع‌آوری و مدیریت یک متر مکعب آب در پروژه آبخوانداری کمتر از یک پنجم برای هر متر مکعب آب در پروژه‌های سدسازی بود. بر اساس همان محاسبات، دریافته بودند که با اجرای آبخوانداری در عرصه نزدیک به ۱۵ میلیون هکتار، نزدیک به ۴ میلیون شغل پایدار هم ایجاد می‌شد و به عبارتی ۴ میلیون خانوار آب و نان کافی هم داشتند.

بعد از دوم خرداد و آمدن تیم خاتمی، برخی امیدوار بودند که رئیس دولت اصلاحات که از سرزمین کاریز آمده، گوشه چشمی به طرح‌های احیای آبخوان‌ها داشته باشد و شبکه‌های خشک شده قنات را نجات دهد، اما او نیز از یک

سو عاشق خود کفایی بود و از سوی دیگر تحت تاثیر وزیر نیروی سد سازش، حبیب الله بیطرف. سرعت زیاد سدسازی دوران سازندگی کاهش نیافت و تیم خاتمی که گویی تنها با خودش رقابت داشت دنبال دره‌های جدید بود برای ساخت سدهای جدید. بودجه آب هم دچار فراموشی شده بود، گویی یادش رفته بود که نزدیک ۶۰٪ آب کشاورزی از زیرزمین می‌آید نه از سدها، اما پول تنها مسیر سدسازی را دنبال می‌کرد. آن سال‌ها، بارندگی از حد انتظار دور نبود و بر اساس محاسبات وزارت نیرو می‌توانست سدهای بیشتری بسازد و آب را به نواحی کم‌آب‌تر منتقل کند. مدیران آب یادشان رفته بود که تغییرات اقلیمی یک واقعیت است و زمین اندک اندک گرم می‌شود و با افزایش دما، میزان تبخیر هم بیشتر خواهد شد...

آن سال‌ها با آنکه بیشتر درگیر کشیدن کارت‌ون و یا نوشتن مطالب طنزآمیز در رسانه‌ها بودم، اما گاه و بیگاه نگرانی‌هایم را در برنامه‌ی علمی کاوش رادیو بیان می‌کردم که البته سال ۷۷ تعطیل شد. بعداً هم گاه و بیگاه مطلبی می‌نوشتیم، اما بهار سال ۸۰ بود که دل به دریا زدم و در روزنامه نوروز که اتفاقاً مدیرانش سدساز هم بودند، دو یادداشت در نقد سدسازی منتشر کردم که سردبیران متوجه‌شان نشدند اما سید محمد خاتمی هر دو را دید. از ریاست جمهوری با من تماس گرفتند و گفتند که آقای خاتمی می‌خواهد شما را ببیند و برایش دلایل نقد سیاست‌های وزارت نیرو را تشریح کنید. سه روز بعد از انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ به ریاست جمهوری رفتم و بی‌توجهی دولت به آب‌های زیرزمینی را به رئیس جمهوری گوشزد کردم. تاکید کردم که آقای خاتمی که بچه کویر است و می‌داند که در دل کویر نمی‌توان سد ساخت و باید آب‌های زیرزمینی را مدیریت کرد. گفتم که با کاهش بارندگی و نحوه مدیریت آبخوان‌ها، آینده خوبی نخواهیم داشت و تکیه اینچنین بر سدسازی با توجه به شرایط اقلیمی و محدودیت‌های ایران زمین از منظر زمین و خاک معقول نیست. خاتمی طبق معمول لبخند زد و به من فهماند که نگران بارندگی نیست و دولت کارش درست است و ... من هشدارم را داده بودم، اما گوش رئیس دولت اصلاحات گویی قادر به شنیدن واقعیت نبود.

نتیجه آن دیدار، سانسور تدریجی مطالبم در نقد سیاست‌های آبی دولت بود. حتی روزنامه نوروز جوابیه‌ام به پاسخ جماعت وزارت نیرو را به بهانه‌ای منتشر نکرد. من هم از روزنامه بیرون زدم. برایم باور کردنی نبود که بیطرف و خاتمی و بقیه (از جمله اردکانیان، معاون وزیر نیرو) که اهل استان یزد بودند و بایستی قدر آب زیرزمینی را

می‌دانستند، این همه به آبخوان‌ها بی‌توجه بودند و تغییرات اقلیمی را نادیده می‌گرفتند.

همان زمان گزارش‌های متعددی را در باره وضعیت دشت‌هایی که سطح آب زیرزمینی‌شان پایین آمده بود خواندم. دشت‌هایی که می‌شد از طریق آبخوانداری نجات‌شان داد، اما بودجه دولت در سدهایی مثل کارون ۳ و کرخه و گتوند و سدهای اطراف دریاچه ارومیه و طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای هزینه می‌شد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

دریاچه ارومیه که خود داستان دردناک دیگری دارد. وقتی در دوران هاشمی رفسنجانی سطح آب آنقدر بالا آمد که برخی زمین‌داران نگران منافع‌شان شدند، لابی کردن برای ساخت ده‌ها سد آغاز شد.

حجم آب دریاچه به بالای ۳۰ میلیارد متر مکعب رسیده بود. دولت سازندگی تصمیم گرفت آنقدر در حوضه دریاچه ارومیه کشت و زرع زیاد شود و بر روی رودخانه‌ها سد بزنند که دریاچه به خاک سیاه بیافتد! این روند در دوره خاتمی تشدید شد تا حدی که عیسی کلانتری هم که در سال ۸۲ از وزارت کنار رفته بود صدایش در آمد و هشدار داد که این روند دریاچه ارومیه را به سرنوشت دریاچه آرال در شوروی سابق مبتلا خواهد کرد...

در حوضه دریاچه ارومیه، ده‌ها هزار چاه حفر شد. ده‌ها سد و بند زدند و تعادل دریاچه و آبخوان حوضه به هم خورد. حالا کار به جایی رسیده که برای بازگشت دریاچه به روزگار پیشین، هم باید در تعداد بسیار زیادی از چاه‌های منطقه را بست تا آب زیرزمینی برداشت نشود و هم دریاچه سدها را گشود. به علاوه دست به آسمان برد و دعا کرد تا کمی باران ببارد و میزان بارش و آبی که جمع می‌شود از میزان تبخیر سالانه بیشتر باشد.

جنبه حقوق بشری ماجرا

امروز داشتم بخش‌هایی مرتبط با میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی را می‌خواندم، بر اساس تفسیرهای کمیته‌های مرتبط، تخریب محیط زیست چند حق مورد اشاره میثاق را نقض می‌کند. تخریب محیط زیست استاندارد زندگی آدم‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، امکان تامین غذا را سخت‌تر می‌کند، آب کافی و بهداشتی به انسان‌ها نخواهد رسید، سلامت جسمی و روانی مردم قربانی این تخریب می‌شود و حتی از جنبه فرهنگی نیز فعالیت

انسان‌ها آسیب می‌بینند. حالا در نظر بگیریم که حکومت با بهره‌برداری غیر منطقی از زمین و آب کشاورزان فرایند تخریب آب و خاک و منابع زیستی را تسریع کرده و نه تنها بسیاری از آنها را بی‌خانمان کرده، تامین آب سالم و غذای کافی را هم برای این کشاورزان سخت‌تر کرده است. کشاورزی که ده‌ها سال آب و زمینش را به‌طور غیرمستقیم در اختیار سیاست‌های دولت قرار داد، الان آب شرب سالم در اختیار ندارد. اگر حکومت آب دیگر شهروندان را تامین کند و حق او را نادیده بگیرد، در عمل حقوق بشر را نقض کرده است. این نقض به‌طور سیستماتیک در نقاط مختلف ایران جریان دارد. چقدر تلخ است که به جای داشتن جریان ثابت آب برای تامین نیازهای کشاورزان، این نقض حقوق بشر است که جاری و ساری است.

کدام عدالت محیط زیستی؟

کشاورزی در کشور ما بد مدیریت شده. راندمان آبیاری در ایران پایین است. سیستم‌های سطوح آبیگر باران برای بهره‌برداری بهتر از بارش‌های گاه و بیگاه ایجاد نشده‌اند. تکیه ساختار مدیریتی رو پروژه‌های گران‌قیمت است. توسعه در کشور ما ناپایدار است و عدالت محیط زیستی محلی از اعراب ندارد.

اما مساله بزرگ‌تر این است که در ایران، بسیاری از پروژه‌ها برای تامین نیازهای بخشی از مردم، به گروه دیگری آسیب رسانده است. به اسم توسعه، سد ساخته شد، تعداد بسیاری از روستاها و زمین‌های کشاورزی و باغ و جنگل زیر آب رفت. به جز اینکه حقوق انسانی ساکنان این روستاها نقض شده، محیط زیست هم تخریب شده است. ساخت سد شاید آب را برای گروهی از کشاورزان تامین کرد، اما به قیمت آسیب به گروهی دیگر تمام شد.

پروژه‌های کشاورزی بزرگ هم مانند طرح توسعه نیشکر آسیب‌های خودش را داشت. کیفیت آب را کاهش داد و کام مردمان بخش‌هایی از محدوده ارون‌دکنار و بخش‌های جنوبی کارون تلخ شد به علاوه، نحوه استفاده از سموم و کودهای شیمیایی و آلودگی آب‌های زیرزمینی به قیمت تولید بیشتر، سلامتی مردمان مناطق مختلف را به خطر انداخت. این خود به نحوی گسترش دهنده بی‌عدالتی محیط زیستی است، وقتی که بدانیم دولت و قدرت به‌نحوی پشت ماجرا است.

کارزار به هنگامی که کار، زار است

هر جای ایران را که نگاه کنی، می‌بینی که کار، زار است. بسیاری از تالاب‌ها و نواحی اطراف آنها خشکیده است. بختگان، بدبخت شده. از گاوخونی، جنازه‌ای بر جای مانده. جازموریان خاطره شده. دریاچه پریشان نماد پریشانی است. مرگ هر تالاب و دریاچه، معمولاً همزمان با افت تدریجی سفره‌های آب زیرزمینی آن حوضه است. به قول دکتر احسان دانشور، ما دچار یک چرخه فلاکت شده‌ام. او می‌گوید: «چرخه فلاکت از دخالت انسان در روند طبیعی چرخه آب ایجاد می‌شود و این تغییرات بطور مداوم باعث ضربه بیشتر می‌شود و اشکالات مدیریت منابع آبی مشکل را بیشتر می‌کنند.» بیش از موجودی آب مصرف می‌کنیم، ورشکسته آبی می‌شویم. بعدش کشاورزی که به خواست حاکمیت (مجلس و یا دولت) تولید گندم و یا برنج را در نواحی کم آب بیشتر کرده، به نقطه‌ای می‌رسد که چاهش خشک شده و آبی نیست. زمینش نشست کرده و راهی جز مهاجرت به حاشیه شهرها برایش نمانده. امیدوار است در شهر کاری برایش جور شود تا از خجالت سر و همسر در آید، اما در یک چرخه تمام ناشدنی فقر وارد شده که خروج از آن به این راحتی‌ها نیست.

دولت‌ها کشاورز را به کاشت بیشتر بدون توجه به میزان مصرف و موجودی آب تشویق کردند، وام و امتیاز و مشوق دادند، کشاورز هم کاشت، داشت، و برداشت...

کشاورز محکوم به مهاجرت اما امروز زمین و آبی ندارد که بکارد، محصولی ندارد که بردارد. بسیاری از اراضی بی‌آب شده، بیابان شده‌اند. بیابانی شدن، خبر خوبی نیست. در طی چند دهه گذشته، اراضی بسیاری بعد از تحمل سال‌ها فرسایش شدید دیگر خاک مناسبی برای کشت و زرع ندارند.

در این چند دهه، بسیاری از دشت‌های کشور کم‌آب شده‌اند و زمین‌ها فرونشسته‌اند. تداوم فرونشست به مرگ زمین می‌انجامد و عوارضی چون بروز ترک‌های بزرگ و ایجاد فروچاله‌ها نشانه‌های این مرگ تدریجی‌اند. امروز بیش از دو سوم دشت‌های کشور ممنوعه و یا ممنوعه بحرانی‌اند، یعنی آبی نباید از دل این دشت‌ها برداشت شود، اما اگر شب‌ها به خیلی از همین مناطق سر بزنید، صدای موتور پمپ را خواهید شنید. کشاورز نان می‌خواهد، اما با ادامه همین وضعیت، زمین و آبی که نان را برایش به‌ارمغان می‌آورد را می‌خشکاند و خود، ارثیه نسل‌های بعدی را به قتل خواهد رساند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲



تضعیف کشاورزی؛

مهاجرت و حاشیه نشینی کشاورزان در شهرهای ایران

بهار عباسی، روزنامه نگار

خط

است. همانطور که می‌دانید ایران در منطقه نیمه خشک و در جنوب نیم کره شمالی زمین قرار دارد و به دلیل موقعیت خاص خود در کشاورزی دارای مزیت نسبی نبوده و عدم درک صحیح مسئولین امر و برنامه ریزی ناصحیح، منجر به تضعیف اقتصاد کشاورزی و به تبع، کوچ روستاییان به شهر شده است. مسائل ساختاری متعددی در وقوع این امر دخیل هستند؛ مانند: اقتصاد متکی به نفت، قرار گرفتن ایران در منطقه نیمه خشک، تبدیل شدن شهرها به عنوان محل تمرکز مازاد اقتصادی، و اقتصاد مورد تحریم.

ابوالقاسم داداشلو نماینده استان آذربایجان شرقی مهرماه ۱۳۹۹ در شورای عالی استانها با بیان اینکه در بررسی وضعیت روستاها ملاحظه می‌شود که از چند سده اخیر با رشد پرشتاب صنعت و فناوری در جهان عقب ماندگی مناطق روستایی بیشتر عیان شده است گفت: در کشور ما نیز در اثر سیاست‌های توسعه‌ای بخشی و توجه به بخش صنعت و کشاورزی در قالب کشت و صنعت، متأسفانه تنها کشاورزی سنتی و بومی مناطق کشور از رونق افتاد و عملاً توجه خودش را از دست داد. این مهم موجب مهاجرت سیل عظیم روستاییان به شهرهای بزرگ به ویژه تهران شده است.

توجه به توسعه روستا از جمله مهم‌ترین اقدامات اقتصادی و اجتماعی کشورهایی مانند ایران است؛ زیرا کشاورزی بخش عظیمی از اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده است. اما متأسفانه همواره شاهد تداوم مهاجرت روستاییان به شهر و گسترش حاشیه‌نشینی بوده‌ایم. در مطلب حاضر به عوامل تضعیف کننده رشد کشاورزی، دلایل مهاجرت، تأثیر کرونا بر کشاورزی، توصیه‌ای جهانی در خصوص توسعه پایدار کشاورزی، پیامدهای مهاجرت به شهر و نیز حاشیه‌نشینی خواهیم پرداخت.

دلایل مهاجرت روستاییان به شهر

مهاجران روستایی عمدتاً جهت دست یافتن به شغل و درآمد بیشتر، دستیابی به جاذبه‌های عمومی اجتماعی و فرهنگی شهری و نیز امکانات رفاهی تفریحی، کوچ می‌کنند. کمبود زمین و مسأله مالکیت نیز از جمله عوامل تأثیرگذار دیگر است.

امروزه پیشرفت فناوری و نیز ارتباطات، موجب مقایسه سبک زندگی، خلق نیاز، بالاتر بردن سطح توقعات و در نهایت دامن زدن به جلای اقامتگاه روستاییان شده

خط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

این عضو شورای عالی استانها با تأکید بر اینکه پیش-تر تعدادی از مدیران و سیاستگذاران، صرفاً بر توسعه کشاورزی در روستاها متمرکز بودند بیان کرد: امروزه نتایج نشان می‌دهد که توسعه روستایی صرفاً از این طریق محقق نمی‌شود. روستا جامعه‌ای است که دارای ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مختلف بوده و نیازمند توسعه همه جانبه است.

تاثیر کرونا بر کشاورزی:

باز شدن پای اثرات مخرب ویروس کرونا بر ابعاد کشاورزی کشور و اپیدمی شدن آن در زمینه امنیت غذایی پیامدهای متعددی به همراه داشته است. به گفته صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه کشاورزی تغییر و افت تولید، عدم صادرات، افزایش هزینه تولید، تاثیر بر حمل و نقل و کاهش مصرف و غیره از اثرات مخرب کرونا در حوزه کشاورزی است. کاهش تقاضا برای محصولاتی همچون سبزی، صیفی و تازه‌خوری، کاهش صادرات محصولات غذایی و کشاورزی به دلیل بسته شدن مرزها و قرنطینه‌های بهداشتی از دیگر پیامدها است که این صادر نشدن موجب انباشته شدن و ارزان‌تر شدن محصولات شده؛ این امر نتیجه‌ای جز کاهش درآمد و تولید و از دست رفتن مشتری را به دنبال نداشت.

تا زمانی که تعاملات اجتماعی و تبادلات مرزی همانند قبل شود بخش کشاورزی تحت تأثیر این بحران قرار می‌گیرد و جامعه باید بداند در زمان این بحران چگونه تغییراتی در الگوی مصرف خود ایجاد کند و بازاریابی و فروش محصولات کشاورزی چگونه خود را با این بحران وفق دهند. تحقق این امر علاوه بر تلاش تولیدکننده و اطلاع‌رسانی به وی، به حمایت بیشتر دولت در خرید تضمینی محصولات و تنظیم بهتر بازار و استفاده از نیروهای متخصص نیاز دارد.

توصیه‌ای جهانی در خصوص توسعه پایدار روستایی

در سال ۱۹۹۱، دولت هلند و سازمان بین‌المللی خاوبار و کشاورزی (فائو) بیانیه‌ای مشترک تحت عنوان «بیانیه و دستورالعمل دن بوش در ارتباط با اقدام برای توسعه کشاورزی و روستایی پایدار» منتشر کردند که بر اساس آن، باید استفاده گسترده

و بیش از حد جهان صنعتی از منابع تجدیدناپذیر، مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها، آلودگی محیط زیست و مشکلات ناشی از مواد زائد صنایع، و ایجاد نظام‌های تولیدی ناپایدار مورد تعدیل و تغییرات بنیادین قرار می‌گرفت. همچنین، در این بیانیه، تمهیدات لازم برای هشت برنامه بین‌المللی پیش‌بینی شده بود.

اساس توسعه کشاورزی و روستایی پایدار در فصل ۱۴ از دستورالعمل ۲۱ مربوط به توسعه پایدار شامل موارد زیر است:

۱. تبیین و تدوین یک چارچوب سیاست‌گذاری ملی منسجم و همه‌جانبه که تعدیل‌های ساختاری، یارانه‌ها و مالیات‌ها، قوانین و مقررات، انگیزه‌ها و پاداش‌ها، فناوری‌ها، تجارت خارجی، گرایش‌های جمعیتی و دیگر عوامل تأثیرگذار در کشاورزی را مورد ملاحظه جدی قرار می‌دهد.

۲. ایجاد ظرفیت‌های انسانی و نهادی، و زمینه‌سازی برای تصمیم‌گیری مقتدرانه روستاییان و در کنار آن، آموزش مهارت‌های لازم در زمینه مدیریت منابع به آنها.

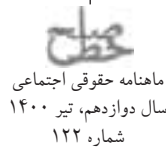
۳. توسعه فنون کشاورزی مانند استفاده از کود سبز، تناوب زراعی، مدیریت تلفیقی آفات و تغذیه تلفیقی نباتات زراعی به منظور کاهش استفاده از کودهای شیمیایی و سموم گیاهی.

۴. بهسازی وضعیت امور زیربنایی مانند اعتبارات، صنایع تبدیلی، خدمات روستایی همراه با توسعه صنایع روستایی و دیگر زمینهای اشتغال از جمله فرصتهای شغلی خارج از مزرعه.

۵. محافظت و استفاده عقلایی از زمین، آب و منابع ژنتیک حیوانی و گیاهی.

۶. به‌کارگیری سیاست‌هایی در راستای تولید انرژی تجدیدشونده، و زمینه‌سازی و تشویق و تبلیغ برای استفاده تلفیقی از انرژی‌های فسیلی و تجدیدشونده.

همچنین در دستورالعمل ۲۱ درباره توسعه پایدار،



بیتجربگی جوانان مهاجر، آنان را در میادین کاریابی و چهار راه‌ها و صف سینماها و... با ابزار همدردی و طرح دوستی به سوی ارتکاب جرایم می‌کشانند. پیامدهای مهاجرت روستا - شهری

مجموعه‌ای پیچیده از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پدیده مهاجرت روستا-شهر تأثیر دارند. این فرایند هم بر حجم و رشد جمعیت یک جامعه اثرگذار است هم در ساخت و توزیع جمعیت، تغییرات قابل‌ملاحظه ایجاد می‌کند. مهاجرت روستا-شهر تعادل نسبت مردان و زنان را در دو منطقه شهری و روستایی برهم می‌زند.

در مناطق شهری افزایش تعداد مردان جوان یکی از اثرات این فرایند است. امروزه با توجه به این که سهم جمعیت شهری و روستایی برعکس شده است و نسبت قابل توجهی از جمعیت شهرها را مهاجرین روستایی تشکیل می‌دهند، میتوان به اهمیت موضوع مهاجرت‌های روستا-شهری پی برد؛ یعنی مهاجرت جمعیتی که تا سه دهه قبل جزو جمعیت مولد کشور به حساب می‌آمد، اکنون به صورت خیل عظیم افراد مشغول به کار هستند یا در مشاغل کاذبی مانند دستفروشی و واسطه‌گری مشغول می‌باشند.

وقتی فرهنگ‌های مختلف با آداب و رسوم و هنجارهای متفاوت از نقاط مختلف در یک نقطه جمع شود و انواع هنجارها حاکم باشد، در نتیجه هر فرد یا گروه به یک نوع هنجار رفتار میکند و هنگامی که اشخاص محیط - شان عوض شود، دیگر هیچ احساسی نسبت به پای - بندی به اصول و هنجارها در خود حس نمیکنند و در نتیجه هرج و مرج و آشفتگی رخ میدهد. نتیجه نهایی مهاجرت از روستا به شهر و از بخش و تولید به بخش خدمات، رشد مسائل آنومیک در جامعه است. (۱)

به هر حال با تمام شرحی که رفت به نظر می‌رسد که دولت به عنوان متولی امر باید تمهیدات جدی‌تری در این خصوص بیاندیشد و سیاست مهاجرت معکوس را در دستور کار خود قرار دهد.

۱. از مقاله: پیامدهای مهاجرت از روستا به شهر در خرم‌آباد بر احساس امنیت عمومی؛ نوشته: نسرين باقری و سعیدرضا صید رضایی).

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

این‌گونه آمده بود که موفقیت در گرو مشارکت مردم روستانشین از جمله زنان، تفویض اختیارات لازم به سطوح محلی، تغییر نقش دولت در راستای اتخاذ سیاست‌های مطلوب‌تر در زمینه‌ی اختصاص منابع، دسترسی به زمین زراعی، تقویت تحقیقات کشاورزی دولتی با تأکید و اهمیت بیشتر برای دانش و روش‌های بومی و محلی و نظایر آن است (برگرفته از مقاله: "نظرسنجی از روستاییان در مورد چالش‌های توسعه پایدار روستایی؛ مطالعه موردی دهستان ساروق، شهرستان اراک؛ نوشته: محمد حسین کریم و ابوالحسن هاشمی).

شکل‌گیری حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از پیامدهای عمده مهاجرت به شهر

حاشیه‌نشینی در واقع حاصل اشتغال حاشیه‌ای مهاجران است که به موجب آن هرگز دستمزد آنها تکاپوی یک زندگی حداقل در درون شهر را نمی‌دهد. پیامدهای حاشیه‌نشینی و تاثیر آن بر احساس امنیت عمومی از این قرار است:

الف. استقرار در مناطق فقیرنشین به عنوان عاملی برای توسعه و کاهش احساس امنیت عمومی در مناطق فقیرنشین.

ب. دفاع جدی از موجودیت خود علی رغم احساس امنیت عمومی ضعیف

ج. اعتقاد صرف به مسئولیت دولت در رابطه با وضعیت خود و نادیده گرفتن نقاط ضعف خویش

د. افزایش احساس امنیت عمومی و مبارزه با پیامدهای منفی مهاجرت به ویژه در میان نسل‌های دوم به بعد.

ازجمله پیامدهای مهاجرت عدم تجانس بین حاشیه‌نشینان و شهرنشینان به عنوان عمده‌ترین عامل کاهش احساس امنیت عمومی و افزایش بزهکاری اجتماعی است. در همین رابطه باید اضافه کرد مهاجرانی که کار خود را از دست میدهند اغلب به واکنش‌های نامطلوبی مبتلا می‌شوند. در آنان ضربه شدید روانی و بیخوابی حادث شده و گاهی به اعتیاد روی می‌آورند. مجرمان بیشتر با استفاده از ساده لوحی و



فلات نیمه خشک ایران در ورطه ورشکستگی آبی

حط

کیومرث امیری، روزنامه‌نگار

بین واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که وجود آب بستگی به عواملی چند دارد که بخش بزرگی از آن عوامل در دست انسان است و بی‌تعارف باید گفت نوع بشر برخورد منطقی و دوستانه‌ای با آب طی قرنهای طولانی و به ویژه قرن صنعتی شدن جوامع که مصرف آب را چندین برابر کرده است نداشته و در نابودی آن به انحای مختلف نقش بزرگی هم بازی کرده و می‌کند.

گرم شدن زمین که بخشی از آن باز هم به عملکرد بشر بر روی کره زمین مرتبط است بزرگترین تاثیر را در کاهش و کم شدن آب‌ها و بروز خشکسالی‌ها بر روی کره زمین داشته است.

از دیگر عوامل مهم در رابطه با آب پدیده جنگل‌هاست. جنگل از عمده‌ترین عوامل طبیعی برای حفظ و گسترش آب بر روی زمین بوده در حالی خود جنگل هم برای زنده ماندن و رشد و گسترش از آب تغذیه می‌کنند. آبی که اگر نباشد لاجرم جنگل و کشاورزی نیز وجود نخواهد داشت و در موضوعی کلی تر حیات هم وجود نخواهد داشت.

از سوی دیگر فقدان جنگل به همان اندازه در کاهش میزان آب موثر است که نبود آب در کاهش و نابودی جنگل. این

شواهد آشکار گویای این واقعیت تلخ است که از قرنهای پیشین تا کنون میلیاردها میلیارد هکتار از جنگلهای انبوه جهان از میان رفته است و هرگز قابل بازیافت نبوده و این روند که دخالت انسان یکی از عوامل بزرگ آن است همچنان ادامه دارد و در سراسر کره زمین و به ویژه در سرزمینهای موسوم به جهان سوم و سرزمینهای خشک و نیمه خشک مانند ایران به صورت سرسام آوری در حال پیشرفت است.

بر کسی پوشیده نیست که آب مایه حیات است و بدون آب زندگی محال و غیر ممکن خواهد بود. اما بشر چقدر این واقعیت در باره آب و حیاتی بودن آن را جدی گرفته و آن را باور کرده است را میتوان در عملکرد رفتاری او با عنصر مهم آب جستجو کرد که متأسفانه به نتایج تلخ و نگران کننده‌ای خواهیم رسید.

آب به عنوان یکی از چهار عنصر اصلی تشکیل دهنده و نگهدارنده حیات از قرنهای پیش مورد توجه بوده و در این قرن با توجه به نگرانی‌های موجود در زمینه کمبود آب، می‌توان گفت با جدیت بیشتری مورد دقت و توجه بوده و هر از گاهی از جانب دانشمندان و زیست‌شناسان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

حط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

درصد منابع آبی خود را از دست بدهد؟!

گسترش شهرها به ویژه ساخت و سازها در اراضی مرغوب و راه سازی ها در جاجای کشور ایران نیز به نوبه خود صدمات زیان باری را به جنگلها و زمینهای کشاورزی در کشور وارد کرده است.

علاوه بر همه این عوامل، مقاصد سیاسی برخی دولتها و سودجویی باندهای مافیایی قاچاق چوب نیز نقش بسیار مهمی در تخریب جنگلها و در نتیجه آن گرم و خشک شدن زمین داشته و دارند.

دولت ترکیه هزارها هکتار از جنگلهای قندیل و مرز کردستان را طی این سالها در جهت مبارزه با حزب کارگران کردستان پ.ک.ک. نابود کرده است و در ایران هزارها تن چوب از جنگلهای شمال کشور طی این سالها توسط باندهای مافیایی قاچاق چوب غارت شده است و آتش سوزی های مهیب نیز طی این سالها در جای جای ایران باعث نابودی هزارها هکتار از جنگلها شده است.

امروزه دیدن تک درختانی در بیابانهای وسیع در گوشه و کنار ایران و جهان نشانه ای آن است که این دشتهای خالی روزگارانی جنگلهای انبوهی بوده اند که نابود شده و به دشتهای خشک و حتی به کویر تبدیل شده اند. از سوی دیگر استفاده بی رویه از سفره های آب زیرزمینی علاوه بر هدر رفتن ذخایر آب کشور در سطح بسیار وسیعی بانی خشک شدن هوای کشور و ایجاد فرونشستهای زمین در بسیاری از نقاط کشور شده است.

بی شک اگر بشر از ابتدا به این موضوع پی می برد که صنعتی شدن جوامع و افزایش جمعیت در جهان منجر به فجایع محیط زیستی خواهد شد هر گز اقدامی برای آن ها نمی کرد و در صدد جلوگیری از آن برمی آمد.

چیزی نزدیک به چهار پنجم کره زمین را آب فرا گرفته است در حالی که تنها ۳ درصد این آبها شیرین و قابل استفاده می باشد. اقیانوسهای وسیع و دریاها که این همه وسعت از زمین را پوشانده است همگی به دلیلی شور بودن غیر قابل استفاده هستند و برای استفاده از آن هزینه های سرسام آوری نیاز است که به صرفه نمی باشد در نتیجه بشر مجبور است به ۳ درصد آبهای شیرین موجود که حجم زیادی را در برابر نیاز امروزه بشر به آب تشکیل نمی دهد، اکتفا کند و در غیر این صورت منتظر فجایع غیر قابل جبران باشد.

دو پدیده طبیعی مکمل یکدیگر در راز وجود و ادامه حیات بر روی زمین بوده و به همین خاطر حین دخالت بشر وارد فاز تضاد و تقابل شده و به نوعی در تعارض و تقابل با یکدیگر قرار می گیرند. به تعریف دیگر جنگل و کشاورزی که دو قطب نگهدارنده هم و در نتیجه نگهدارنده آب هستند در تعارض با یکدیگر اثرات سنگینی را بر کم و کیف آبهای سطحی و زیر زمینی و نیز بر بخش کشاورزی باقی می گذارند. جمله معروفی که این سالها در خصوص آب بیان می شود آن است که گفته می شود، جنگ بعدی میان ملتها جنگ آب خواهد بود.

در یک تعریف کلی از آب میتوان گفت، آب این مایه حیات همه موجودات زنده بر روی کره زمین کمتر قدر و قیمتش را بشر درک کرده و همیشه فشارهای غیر ضروری را بر آن اعمال کرده است تا جایی که این مایه حیات را با خطر انهدام و نابودی روبرو کرده و آن را با سرنوشت مبهم و بسیار نگران کننده ای مواجه کرده است.

بشر از بدو کشف کشاورزی، برای گسترش آن متأسفانه به تخریب همزاد دوقلوی آن یعنی جنگل پرداخته و جنگل را نه به عنوان عنصر مهم تعامل با کشاورزی بلکه به عنوان پدیده ای متقابل در امر کشاورزی محاسبه کرده است و برای گسترش کشاورزی مترصد از بین بردن جنگلها و جنگل زدایی بوده است. با افزایش جمعیت بشر بر روی زمین و گسترش شهرها گسترش کشاورزی هم روز به روز بیشتر و بیشتر شد که این امر لاجرم در نابودی آب اثرات فراوانی داشته است.

جنگل در ماهیت ذاتی خود عنصر حفظ و افزایش آب بوده در حالیکه کشاورزی برخلاف جنگل پدیده مخرب آب از بسیاری جهات بوده و هست.

شواهد گویای آن است هر چقدر کشاورزی رشد کرده و گسترش یافته است به همان میزان جنگلها و آبها دچار نقصان و نابودی و نوسان بوده اند و طی قرون طولانی بیشمار هکتار از جنگلها در جهان و در مناطقی که کشاورزی رونق بیشتری داشته از میان رفته است و زمینهای آن به کشت و زرع اختصاص یافته است. همانطور که بی شمار متر مکعب آب در جهت احیا کشاورزی از میان رفته و یا در حال از میان رفتن است. این روند در کشاورزی و نحوه جنگلداری در ایران و دستکم طی نیم قرن اخیر باعث گردیده ایران در حال حاضر در جایگاه چهارم تنش آبی جهان قرار گیرد و بیش از ۷۰

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

لذا برای جلوگیری از به وجود آمدن فاجعه کم آبی و بی آبی در سراسر جهان و به خصوص در مناطق کم آب و نیمه خشک مانند ایران دانشمندان و متخصصان تدابیری اندیشیده اند که چنانچه مورد توجه جدی بشر قرار نگیرد و از آن سرباز زده شود، بشر به مرگ و نیستی جمعی خود تن داده است. کشور ایران نمونه بارزی از معضل کم آبی در جهان به ویژه در این قرن است.

سالهای ۱۳۵۰ ه. ش در ایران طرح بزرگ احیا جنگلها و نگهداری از آبهای شیرین سطحی و زیر زمینی در دستور کار دولت قرار گرفت و پس از مطالعه در مرحله اجر منجر به ایجاد چند سد آبی مهم در کشور، طرح قرق مراتع، احیا جنگلها با درخت کاری و گردید و هدف از آن خنک و مرطوب نگه داشتن هوای کشور بوسیله جنگلها و حفظ آبهای سطحی و زیر زمینی بود. آن طرحها چنانچه ادامه پیدا می کرد امروزه و در گذشت این مدت فلات ایران در صدر کشورهای با آب و هوای معتدل و جنگلهای انبوه و مراتع وسیع و آب فراوان قرار داشت و هدف از اجرای آن طرحها در سطح ملی و سراسری حفظ و نگهداری از محیط زیست کشور در کلیه زمینه های آب و هوایی بود ولی با روی کار آمدن جمهوری اسلامی متأسفانه تمامی آن طرحها نابود شدند و ابزار و آلات به کار رفته در آنها به سرقت رفت و قرق مراتع شکسته شد نگاه به مقوله آب و محیط زیست کاملاً تغییر پیدا کرد و آنچه نباید اتفاق می افتاد اتفاق افتاد.

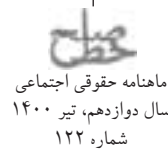
افزایش جمعیت و مصرف بی رویه آب در امور کشاورزی و باغداری، صنایع و مصرف خانگی نیز از عوامل بسیار عمده نابودی جنگلها و به دنبال آن کاهش آبها در جهان بوده است.

نوستالژی طرحی بزرگ برای حفظ، احیا و نگهداری جنگلها و آب و کشاورزی در ایران که نابود شد.

در قانون مصوبی که در سال ۱۳۴۶ ه. ش به تصویب مجلس سنا در نظام پهلوی رسید حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع به وزارتخانه های کشاورزی، دارایی، دادگستری، اقتصاد و کشور سپرده شد. این طرح بزرگ که مسئله آب را نیز لاجرم تحت پوشش قرار می داد در همان سال به مرحله اجرا رسید و بر اساس آن مناطق وسیعی از مراتع کشور با حصارکشی قرق شدند و اقدام به کاشت انواع درختان در لابلای جنگلهای طبیعی در سطح هزارها هکتار در کشور شد. در پی این اقدام بسیار مهم

طولی نکشید که جنگلها و مراتع حفاظت شده در مصونیت کامل قرار گرفته و از هرگونه بهره برداری غیر اصولی حفظ و جنگلها نیز احیا شدند.

این طرح می رفت تا در فرآیندی مطالعه شده علمی با حفظ و احیا جنگلها و مراتع از آبهای سطحی و زیر زمینی نیز به شکل علمی و حساب شده نگهداری شود و از هرگونه استفاده غیراصولی و بی رویه از آنها جلوگیری به عمل آید و انصافاً طولی نکشید و ظرف گذشت سه چهار سال از اجرای این طرح چهره جنگلها و مراتع به طور کلی تغییر یافت و رشد و توسعه آنها آشکارا خود را نشان داد.



مطالعه علمی و همه جانبه در اکوسیستم کشور و اجرای اصولی آن طرح مطالعه شده و اجرا و ادامه آن در سلامت و تحت نظارت دستکم چهار وزارتخانه مهم باعث شد امید به حفظ و بهبود آینده شریانه های حیاتی کشور چون آب ها، جنگلها، مراتع و کشاورزی و ... به حقیقت بپیوندد.

طرح فوق با موفقیت و در شکلی تمام و کمال در دست اجرا بود و چنانچه ادامه پیدا می کرد هم اکنون کوچکترین نگرانی در رابطه با این موضوعات در کشور وجود نداشت.

اما با سرکار آمدن جمهوری اسلامی متأسفانه تمام مطالعات و دستاوردهای آن طرحها در همه زمینه طاغوتی خوانده شد و تخریب گردید و در درازمدت به فراموشی سپرده شد. تمام حصارهای مراتع و سیم خاردارها از جا کنده شد و به سرقت رفت. قرق مراتع شکسته شد و طرحهای سد سازی و غیره و غیره همگی تعطیل شدند.

با توقف و نابودی آن قانون هرج و مرج سرسام آور و لجام گسیخته ای در کلیت اکوسیستم کشور رخ داد و همه این موارد نادیده گرفته شد. چاه های آب بی ضابطه و مطالعه نشده برای کشاورزی حفر گردید. رودخانه ها به آلودگی گرائیدند و تخریب و نابودی جنگلها به انحاء مختلف و اشکال متفاوت سالهاست که ادامه دارد و در نتیجه این معضلات و سوءمدیریت ها سرزمین بزرگ ایران با بحران آب و جنگل و کشاورزی روبرو شد و به دنبال آن در طول چهار دهه گذشته طبق نظر کارشناسان ۷۳ درصد از آبهای ایران برای همیشه از بین رفته و این خلا غیرقابل جبران است.

ایران در مرحله ورشکستگی آب در سال ۱۴۰۹ قرار گرفته

است. و در سال جاری کشور با کاهش ۴۹ درصدی باران روبرو بوده است.

فرونشست زمین و پدیده فروچاله ها به دلیل استفاده های بی رویه از سفره های آب زیر زمینی در جابجای کشور در حال وقوع می باشد.

دامنه این بحران ها و مشکلات تا جایی است که بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران بر این عقیده اند که سرزمین ایران در حال محو شدن است و زندگی در آن در آینده ای نزدیک غیرممکن خواهد بود.

عمق فاجعه آبی، کشاورزی و جنگل زدایی در فلات نیمه خشک ایران، راه حل چیست؟!

به دنبال نزدیک به نیم قرن آنارشیسم و هرج و مرج آبی و خاکی و جنگلها و کشاورزی در فلات بزرگ و نیمه خشک ایران که به دلایلی چون نگاه غیر علمی و غیر اصولی، مدیریت ناکارآمد و غیرمتخصص و ... به وقوع پیوست. فلات ایران اینک در سال ۱۴۰۰ وارد مرحله خطرناک ورشکستگی آبی شده است، ورشکستگی که اثرات بسیار فراوانی را بر مقوله غذایی دارد.

عدم توجه به کلیت آب و خاک و جنگل در ایران برای توسعه بی رویه و بی حساب و کتاب کشاورزی و خودکفایی خیالی در امر کشاورزی و سدسازی های بی رویه و فاقد اصول علمی و حتی بدون مطالعه و متأسفانه برخوردهای سیاسی و خودمحورانه و به کارگیری الگوهای توسعه اشتباه با این مهم باعث شد در طول چهاردهه گذشته اکوسیستم ایران به طور کلی دچار افت، اختلال و در نتیجه تخریبی بی سابقه و جبران ناپذیری شود. در این مرحله آلودگی رودخانه ها و قنوات بوسیله فاضلاب های شهری و پسمادهای صنعتی و نادیده گرفتن استفاده سنتی از آب های سطحی در آبیاری و فشار بر آبهای زیرزمینی بطوریکه به گفته کارشناسان ظرف مدت کمتر از ۱۵ سال بیش از ۷۳ هزار کیلومتر مکعب آب زیرزمینی بیرون کشیده شده است که جبران آن امکان ناپذیر نخواهد بود.

در چنین شرایطی که کشور از مرز بحران هم گذشته و وارد مرحله خطرناک ورشکستگی آبی شده است و جنگ بر سر

آب آغاز شده و رو به گسترش می باشد و در طول چهل سال گذشته بیش از ۸۰ درصد جنگلها و منابع طبیعی کشور از میان رفته است و کشاورزی در حال نابودی کامل می باشد بطوریکه تنها در سال جاری زراعی به علت خشکسالی و عدم بارندگی بیش از ۶۷ هزار میلیارد تومان به بخش کشاورزی کشور خسارات وارد شده است، علیرغم آنکه کارشناسان بر این عقیده اند که برگشت به گذشته غیرممکن است، پیشنهادها و اظهارنظرهای کارشناسانه ای برای جلوگیری از ویرانی های بیشتر و در موارد احیا شاه رگهای حیاتی ایران ارائه می شود و بیش از همه به تغییر کامل الگوی توسعه و نگاه به کشاورزی و تغییر مدیریت اشاره می شود.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

در این رابطه گفته می شود در دراز مدت باید به بهبود شرایط در همه زمینه های مرتبط اندیشید و خیلی سریع به این آشفته بازار پایان داده شود و گفتمان محیط زیستی را به صورت بسیار جدی و علمی سرلوحه قرار داد. اصلاح مدیریت و آشناکردن عموم به خطرات عدم توجه به محیط زیست باید به صورت جدی مورد توجه قرار داد و با پایان دادن به بی تفاوتی های جامعه این احساس را در مردم به وجود آورد که همگی حق حیات مساوی از امکانات طبیعی را دارند و به تضاد بین حاکمیت و مردم و جدایی مردم از دولت و ایجاد روحیه ای صادقانه در جهت ایجاد اعتماد بین حاکمیت و ملت همت گمارد.

با قبول این واقعیت تلخ که در طول چهار دهه گذشته بسیاری از امکانات کشور برای همیشه از بین رفته و غیرقابل جبران است در خوشبینانه ترین حالت ضروری است در جهت بهبود این وضع در یک فرایند درازمدت تکاپوی جدی و همه جانبه از جانب حاکمیت و مردم صورت گیرد و گسترش گفتمان محیط زیستی عاقلانه و هوشمندانه سرلوحه قرار داده شود. بی تردید هیچ یک از این موارد به سادگی به دست نخواهد آمد مگر اینکه اراده ای قوی و همه جانبه به شکل جدی روی نماید و گام به میدان بگذارد در غیر این صورت همانطوری که کارشناسان و صاحب نظران ب آن اذعان دارند باید منتظر محو فلات ایران در آینده ای بسیار نزدیک و کمتر از نیم قرن بود.



سیاست آسیب‌بار دولت در مدیریت کشاورزی و باغداری



محمد ممندزاده، روزنامه‌نگار

بازار محصولات کشاورزی و باغی به عنوان مهمترین منابع تامین نیاز غذایی مردم، سهم چشمگیری را در اقتصاد کشور دارا است. اما این بخش از اقتصاد در کشور ما با آسیب‌های جدی روبرو است.

کشاورزی و باغداری از جمله کارهای پرریسک و آسیب‌پذیر در کشور ما محسوب می‌شوند. اما با توجه به این ریسک توقع می‌رود، کشاورز از سوی نهادهای مربوطه دولتی حمایت شود. در این ارتباط مسائل مهمی مطرح است: مکان‌یابی در کشت خیلی مهم است، این که محصول را برای داخل می‌خواهیم یا صادرات؟ استانی که انتخاب می‌کنیم، نوع محصولی که کشور مقابل می‌پسندند و اینکه بی‌اطلاعی از جزئیات آسیب می‌زند. بحث تولید باید مناسب با بازار دنبال شود. آموزش هم خیلی مهم است. کشاورزی یک علم است. بحث آموزش تولید و آموزش برداشت باید داشته باشد. خیلی از موارد در برداشت محصول چه برای بازار داخل و چه صادرات باید رعایت نمی‌شود. سیستم حمل و نقل هم متنوع است. همچنین مقصد عرضه هم در تولید مهم است. این که محصول را در شهرستان می‌فروشیم یا شهرهای بزرگ؟ سرزمین کشاورزی یا برای صادرات است؟ نیروهایی که در این مسیر فعالیت و نظارت می‌کنند هم مهم هستند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

دارد؛ اما این بخش با وجود سیاست‌های حمایتی، نتوانسته آن‌گونه که باید در اقتصاد کشور اثرگذار باشد.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس سهم بخش کشاورزی از ۲۶ درصد در اقتصاد ایران در سال ۱۳۳۹ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است که با این شرایط می‌توان گفت بخش کشاورزی در جریان رشد و توسعه خود، نیروی کار و سرمایه مازاد خود را در اختیار سایر بخش‌های اقتصادی قرار داده است. با توجه به اهمیت بخش کشاورزی در تولید، اشتغال و ایجاد امنیت غذایی، کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه‌یافته یا درحال توسعه، به روش‌های گوناگون در قالب تأمین و توزیع نهاده‌ها، خرید تضمینی، تنظیم بازار، اعطای یارانه، تشویق سرمایه‌گذاری و دیگر زمینه‌های مرتبط، این بخش را حمایت می‌کنند. هریک از این ابزارها دارای اهداف خاصی بوده و برای بهره‌گیری در شرایط خاص طراحی شده‌اند. لذا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان این بخش باید با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها و شرایط و عوارض پیش‌روی هر محصول، از ابزار مناسب بهره‌گیری کنند.

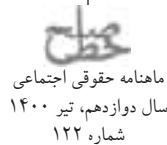
محققان حوزه سیاست‌های کشاورزی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از سیاست‌های کشاورزی ارائه کرده‌اند. این پژوهشگران سیاست‌های کشاورزی را به دو دسته «سیاست‌های تخصیصی» و «سیاست‌های توزیعی» تقسیم کرده‌اند. سیاست‌های تخصیصی برای اصلاح ناکارایی یا شکست بازار در تخصیص منابع اجرا می‌شوند و سیاست‌های توزیعی درصدد بازتوزیع درآمد بین اقشار جامعه و حمایت از گروه‌های هدف در برابر دیگر گروه‌ها برمی‌آیند. در حقیقت سیاست‌های تخصیصی واکنش به ناکارایی یا شکست بازار هستند.

همچنین به علت اینکه ممکن است تخصیصی که توسط نیروهای بازار انجام می‌شود، از طرف جامعه هدف مورد پذیرش قرار نگیرد یا عادلانه نباشد، سیاست‌های توزیعی در دستور کار قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد در ایران هزینه کشاورزی بیش از درآمد آن برای کشاورزان است. فی‌المثل دولت کشاورزان را مجبور به تولید و فروش ارزان برنج می‌کند. در این صورت حقوق این کشاورزان مورد آسیب جدی است. بیمه کشاورزان، حمایتی جدی را از این قشر زحمتکش در پی ندارد؛ باغداریانی که با صرف هزینه‌های بسیار برای تولید محصول خود در طول چند ماه، بعد از یک سرمایه‌گذاری متحمل شدن خسارت‌های سنگین می‌شوند در نهایت بعد از معطلی بسیار با پرداخت ناچیز خسارت از جانب شرکت‌های بیمه مواجه می‌شوند.

کشاورزان و باغداران از بیمه کردن محصولاتشان چه زراعی و چه باغی دلسرد شده و رقم بیمه کشاورزی آن قدر پایین است که کشاورزان رقبتی برای بیمه کردن ندارند. بازنگری

و اصلاحات در این زمینه ضروری به نظر می‌آید تا باغداران و کشاورزان تشویق شده تا محصولاتشان را بیمه کنند.

لازم به ذکر است کشاورزی و توسعه روستایی پایدار حول سه شاخص بنیادین قرار دارد که شامل ایجاد اشتغال، درآمد در مناطق روستایی و امنیت غذایی به منظور حفظ منابع طبیعی و محیط زیست و ریشه‌کن کردن فقر است. از جمله مهم‌ترین چالش در بخش کشاورزی: استفاده نادرست و مخرب از منابع آبی، سه برابر شدن جمعیت کشور در طی ۴۰ سال گذشته و کاهش مساحت اراضی مفید، استفاده مکرر از زمین، کمبود سطح زیر کشت، کاهش راندمان عوامل بنیادی تولید نظیر آب و زمین و به صرفه نبودن تولید در این بخش و پیری جمعیت بهره‌بردار در بخش کشاورزی موجب شده تا این بخش مهم اقتصادی به مرور زمان دچار بحران و ناپایداری شود.



با توجه به محدودیت‌های ژئواکونومیکی و قرار گرفتن ایران در منطقه‌ای نیمه‌خشک، برای حل و غلبه بر مشکل کم‌آبی و جلوگیری از واردات بی‌رویه محصولات کشاورزی، بهبود بهره‌وری اقتصادی آب ضروری است. به استناد ماده (۲۵) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، بر اهمیت تعیین و بهبود شاخص‌های بهره‌وری آب کشاورزی و اقدامات اجرایی لازم برای بهبود آن تأکید شده است. عملیاتی کردن این قانون می‌تواند اساسی‌ترین قدم در این راستا باشد. حل این چالش نیازمند تدوین قوانین و نهادهای جدید درباره مدیریت آب، سیاست‌های جدید الگوی کشت محصولات کشاورزی، مشارکت بیشتر بهره‌برداران و سازمان‌های مرتبط در تصمیم‌سازی‌ها، تشکیل شورای آب حوضه‌های آبریز، اقدامات فنی و زیربنایی لازم و ارتقای دانش بهره‌برداران و دانش فنی و تحقیقاتی لازم در این زمینه‌ها است.

اگر بخواهیم فقط به مدیریت بخش آب اشاره کنیم با توجه به کمبود منابع آبی، غیرمنطقی بودن کشت محصولات کشاورزی و باغی با نیاز آبی بالا در شرایط خشکسالی، صادرات آب، کم آب شدن منابع آب سطحی و کشت بی‌رویه محصولات آب بر مانند هندوانه آن هم در شرایط خشکسالی و بدتر از آن، صادرات آن، همه و همه حاکی از سیاست آسیب‌بار دولت در مدیریت کشاورزی و باغداری است؛ به طور کلی اعمال مؤثر سیاست‌های تخصیصی برای اصلاح ناکارایی بازار در تخصیص منابع و نیز اعمال مؤثر سیاست‌های توزیعی با هدف بازتوزیع درآمد بین اقشار جامعه و حمایت از گروه‌های هدف در برابر دیگر گروه‌ها، از جمله راهکارهای اصلاح سیاست‌های آسیب‌بار دولت در مدیریت بخش کشاورزی و باغداری است.



صنایع غذایی و مسئله سلامت با محصولات تراریخته

طاهره علی‌نژاد، متخصص ژنتیک و بایولوژی مولکولی



محصول، کاهش قیمت غذا، تولید محصولات جدید تر و ایجاد تنوع غذایی است. با توجه به اینکه نیاز غذایی مردم در حال افزایش است، تامین امنیت غذای برای این نیاز رو به رشد، مستلزم راهکارهای ویژه است. استفاده از محصولات تراریخته یکی از راهکارهای تامین غذا خصوصا در کشورهای در حال توسعه و پرجمعیت است.

وارد کردن ژن‌های مربوط به صفت مختلف به گونه‌های گیاهی مانند گندم، جو، ذرت، سویا، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی، چغندرقد و بسیاری گیاهان دیگر با هدف بهبود کیفیت و افزایش تولید فراورده‌های آنها و مقاوم‌سازی آنها در برابر آفات زیستی تنها نمونه‌های کوچکی از کاربرد گسترده گیاهان تراریخته است. فراورده‌هایی مانند روغن‌های خوراکی، موم‌ها، نشاسته و چربی‌ها در شرایط عادی به میزان جزئی تولید می‌شوند و با استفاده از تکنولوژی تراریخته تولید آنها در مقیاس واحد سطح افزایش چشمگیری داشته است.

بنابراین می‌توان گفت تکنولوژی محصولات تراریخته، محصولاتی قوی‌تر، با کیفیت و ماندگاری بیشتر تولید می‌کند. در کنار این‌ها، محصولات تراریخته محصولاتی هستند که دی‌اکسیدکربن بیشتری مصرف می‌کنند و اکسیژن بیشتری

در سال‌های اخیر در بخش کشاورزی و صنایع غذایی با دو واژه تراریخته و ارگانیک بسیار مواجه شده‌ایم. به لحاظ ساختار علمی محصولات ارگانیک به محصولاتی گفته می‌شود که در هیچ یک از مراحل کاشت، داشت و برداشت از هیچ نوع فرآیند شیمیایی استفاده نمی‌شود، یعنی برای تولید محصولات از روش‌های کاملاً طبیعی استفاده می‌شود و هیچ آسیبی به انسان‌ها و محیط زیست وارد نمی‌کند و اگر پس از بازرسی‌های گوناگون انواع آلودگی شیمیایی در آب، خاک یا محصول وجود نداشته باشد و تمام استانداردها رعایت شود، محصول ارگانیک خواهد بود. از طرفی محصولات تراریخته یا دستکاری شده ژنتیکی، محصولاتی هستند که داخل آن‌ها یک یا چند ژن و برای اهداف مختلفی وارد شده است.

تولید و واردات محصولات کشاورزی تراریخته برای مصرف خوراکی یکی از چالش‌های حوزه کشاورزی و تجاری کشور است که در خصوص مضرات یا فواید آن مخالفان و موافقان بحث‌های مختلفی را مطرح می‌کنند.

اساساً اولین دلیل ایجاد تکنولوژی محصولات تراریخته افزایش برداشت محصول با کیفیت از واحد سطح کشت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

تولید می‌کنند. این ویژگی باعث کاهش پدیده گلخانه‌ای شده و در کاهش گرمای زمین موثر است. همان‌طور که گفته شد محصولات تراریخته، محصولاتی مقاوم به شرایط نامطلوب زیستی هستند. برای مثال تولید و تکثیر گونه‌های گیاهی مقاوم به نمک و خشکی و کم‌آبی مثل کاکتوس‌ها و نوع مقاومی از سرو در احیای مناطق کویری و بیابانی و تولید اکسیژن بیشتر قابل‌توجه هستند. همچنین احیای مراتع و جنگل‌ها با استفاده از گونه‌های مقاوم به آفت‌های محلی با استفاده از محصولات تراریخته آسان‌تر است. توجه داشته باشید که هر کدام از کاربردهای تولیدی محصولات تراریخته اعم از تولید محصول بیشتر و با کیفیت‌تر، تولید اکسیژن بیشتر اهمیت کلیدی در صنایع غذایی و مسئله سلامت انسان دارد. از سویی دیگر با افزایش جمعیت دنیا ایجاد زمین‌های قابل کشت مسئله‌ای حائز اهمیت است. یکی از راه‌های تامین زمین‌های کشاورزی تخریب جنگل‌هاست که خود مخاطرات بسیاری را در تولید اکسیژن و گرمایش زمین به همراه دارد. (۱) مقاوم‌سازی گیاهان به آفات زیستی باعث استفاده کمتر از سموم شیمیایی و آفت‌کش‌ها می‌شود و بالطبع تولید محصولات ارگانیک را آسان‌تر می‌سازد.

منتقدین محصولات تراریخته معتقدند محصولات تراریخته به دلیل مقاومت در برابر آفات و حشرات به چرخه زندگی این موجودات آسیب زده و با کاهش تنوع زیستی آنها در نظم اکوسیستم اختلال ایجاد می‌کنند. همچنین در بدن مصرف کننده ایجاد مقاومت در برابر برخی داروها را به همراه خواهند داشت. برخی محققان معتقدند که ساکنین مجاور به مناطق کشت محصولات تراریخته دچار نقص در سیستم ایمنی و ابتلا به برخی بیماری‌ها مانند انواع سرطان شده‌اند. (۲) این گمانه‌زنی‌ها باعث ایجاد حساسیت در تولید محصولات تراریخته شد و برخی کشورها مانند آلمان و آمریکا تمهیداتی را برای کشت و تجارت این محصولات در نظر گرفته‌اند. در راستای چنین گمانه‌زنی‌هایی، مطالعاتی برای ارزیابی ایمنی غذایی محصولات تراریخته انجام شده است. برای مثال مطالعه‌ای ۹۰ روزه بر روی موش انجام شده است. در این مطالعه موش‌ها برای ۹۰ روز از برنج (KMD1) حاوی پروتئین (Cry1AC) تغذیه نمودند. مطالعات نشان دادند که هیچ‌گونه تغییری در رفتار موش‌ها، سلامت جسمی و وزن آن‌ها مشاهده نشد. (۳)

با وجود انتقادهای موجود در مورد ایمنی محصولات تراریخته شواهد معتبری در خصوص آلرژی‌زایی، تهدیدآمیز

و خطرناک بودن این محصولات برای سلامت انسان وجود ندارد. (۴)

نزدیک به پنجاه سال از استفاده از بیوتکنولوژی مولکولی در تولید محصولات تراریخته می‌گذرد. تاکنون ۶۷ کشور در دنیا برای تولید این محصولات مجوز صادر کرده‌اند. با این وجود پرسش‌های بسیاری درباره سلامت محصولات تراریخته وجود دارد که برای پاسخگویی به این پرسش‌ها پروتکل ایمنی زیستی کارتاها توسط کشورهای عضو کنوانسیون تنوع زیستی در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت. در این پروتکل موافقتنامه‌های قانونی که بتواند مسائل مربوط به خطرات احتمالی محصولات تراریخته را بررسی کند تدوین شد. این موافقتنامه‌ها در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۰ منجر به قبول پروتکل ایمنی زیستی کارتاها شد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

پروتکل ایمنی زیستی کارتاها با تکیه بر "اتخاذ تمهیدات احتیاطی" که در اصل ۱۵ اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه عنوان شده قوانین خود را بنا نهاده است. بر اساس این اصل وقتی احتمال بروز خطر یا خسارت غیرقابل جبرانی وجود دارد کمبود یا عدم اطلاعات علمی نباید به عنوان بهانه‌ای برای به تاخیر انداختن اقدامات جهت جلوگیری از تخریب و فرسایش محیط باشد. این پروتکل در واقع اولین سیستم قانون‌گذاری جامع برای اطمینان از انتقال، نگهداری و استفاده ایمن از محصولات تراریخته را که در نظر است در بین کشورها جابه‌جا شوند، تنظیم نموده است.

ایران در سال ۱۳۸۲ به این پروتکل جهانی پیوست و اجازه ورود محصولات تراریخته به کشور صادر شد.

به ادعای برخی افراد در سال‌های ۸۳ تا ۸۵ تولیداتی از این محصولات را در ایران داشته‌ایم، تحقیقاتی هم در این زمینه انجام شده است و پژوهشگرانی مدعی شدند که ۴۷ درصد از برنج‌های موجود در بازار (ایرانی و خارجی) تراریخته بوده‌اند. در مقابل وزارت جهاد کشاورزی اعلام کرد تا به حال هیچ مجوزی برای تولید محصولات دستکاری شده ژنتیکی داده نشده است؛ اما گزارش‌هایی وجود دارد که بدون رعایت اصول آزمایش‌های میدانی، بذر محصولات دستکاری شده در ایران کشت می‌شود که بذر همین محصولات می‌تواند به وسیله حشرات و پرندگان به نقاط دیگر منتقل شود و بدون این‌که اطلاع داشته باشیم، قوانین اساسی کشورمان را در بر بگیرد. این است که اظهارنظرهای ضد و نقیض درباره این محصولات نگرانی‌ها را در ایران بیش‌تر می‌کند.

به دلیل عدم نصب برچسب، تشخیص محصولات تراریخته از ارگانیک مشکل است. آزمون تعیین کمیت یا درصد تراریختگی مهم‌ترین کاربرد این آزمون برچسب‌گذاری محصولات تراریخته است؛ چراکه طبق قوانین هر کشور برچسب‌گذاری تراریخته‌ها در محدوده خاصی صورت می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال در اتحادیه اروپا این قانون ۹/۰ درصد است که بالاتر از آن درصد برچسب‌گذاری تراریخته اجباری و این قانون در ایران دو درصد است و مقدار بالاتر از این درصد برچسب الزامی است.

استفاده محصولات تراریخته به سال‌های اخیر محدود نمی‌شود، بلکه حدود ۲۰ سال است که مردم ایران این محصولات را استفاده می‌کنند. حدود ۹۰ درصد روغن مصرفی کشور ما وارداتی است که از آرژانتین و برزیل وارد می‌شود و به‌طور ۱۰۰ درصد تراریخته است.

در حال حاضر واردات سویا، کلزا و ذرت تراریخته برحسب نیازمندی‌های داخلی صورت می‌گیرد. تاکنون برای استفاده از محصولات تراریخته در ایران ضرری اثبات نشده و استفاده و بهره‌گیری از این فناوری به‌منظور مقابله با آفات و حفاظت از محیط‌زیست در مقابل سموم، مواد شیمیایی و کاهش هزینه‌های تولید صورت خواهد گرفت. در حال حاضر در ایران محصولات تراریخته گاهاً با جنبه تحقیقاتی کشت می‌شوند. (۵)

صاحب‌نظران این امر در ایران نیز بر مفید بودن استفاده از فناوری تولید محصولات تراریخته سخن می‌گویند.

زنده‌یاد پرفسور بهزاد قره‌یاضی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز و فلوشیپ اخلاق زیستی نیز معتقد بودند که سرطان‌زایی محصولات تراریخته ساخته و پرداخته جهل و نداشتن آگاهی برخی افراد است و به هیچ وجه حقیقت ندارد. تقسیم‌بندی تکنولوژی غربی و شرقی قابل اعتنا نیست چون چنین تقسیم‌بندی در علم وجود ندارد.

پروفسور عبدالحسن کاظمی: ایجاد صفت و ویژگی اصلاح شده برای ارتقای کمیت و کیفیت محصولات کشاورزی با کمک تراریخته ممکن و کنترل می‌شود و مزیت بزرگ این محصولات ارزیابی دقیق مخاطرات احتمالی این نوع محصولات است.

ایشان معتقدند که برخی به نام دلسوزی با جهل خود تیشه به ریشه علم مهندسی ژنتیک می‌زنند درحالی‌که افزایش ارزش غذایی با محصولات تراریخته شدنی است و اصلاح نباتات ارزانت‌ترین راه افزایش تولید غذا است.

افزایش تحمل تنش مثل تحمل خشکسالی و شوری، زراعت مولکولی، بهبود خواص تغذیه‌ای مثل افزایش پروتئین، ویتامین، مواد معدنی و کاهش مواد ضد کیفی (حساسیت‌زا) از قابلیت‌های تولید محصولات تراریخته است.

دکتر 'مسعود امید، عضو کمیته ایمنی زیستی وزارت علوم با بیان اینکه نباید در مقابل تکنولوژی مقاومت کنیم معتقدند چون تمرین علم‌آموزی و دموکراسی نداشته‌ایم به درستی نمی‌توانیم با تکنولوژی ارتباط برقرار کنیم.

اصلاح ژنتیکی و محصولات تراریخته یک تکنولوژی پیشرفته است. تکنولوژی در بستری از ارزش‌ها و نیازهای انسانی شکل می‌گیرد پس باید نسبت به آن عقلایی رفتار کرده و از آن استقبال کنیم. محصولات تراریخته با هدف بهبود و تقویت صفات خوب مثل کیفیت غذایی، مقاومت به آفات و بیماری‌ها، افزایش کمیت محصول یا حذف صفات نامطلوب از طریق روش پیشرفته علم مهندسی ژنتیک تولید می‌شود و نباید به این تکنولوژی بی‌اعتماد باشیم.

دکتر بهرام باغبان معتقدند: تولید محصولات تراریخته بی‌خطر است و مردم نگران امنیت غذایی این محصولات نباشند. مهندسی ژنتیک، نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و ICT علوم مربوط به اصلاح ژنتیکی است که نقش اساسی در توسعه و شکل دهی هزاره سوم ایفا خواهند کرد. محصولات تراریخته علاوه بر تولید محصولات کشاورزی در بهبود وضع اشتغال و اقتصاد نیز تاثیرگذار است، تولید پنبه تراریخته به زودی در ایران شروع می‌شود که در تولید پوشاک، بهبود صنعت نساجی کشور و ایجاد شغل نقش ایفا خواهد کرد. (۶)

در مجموع محصولات تراریخته منفعت‌های زیادی دارند و هیچ‌گونه گزارشی در خصوص آثار سوء اینگونه محصولات تاکنون گزارش نشده است. در صورتی که به درستی نظارت و مدیریت در کشت آنها صورت نگیرد ممکن است نگرانی‌هایی را نیز برای محیط زیست به دنبال داشته باشند. موفقیت تکنولوژی زیستی و مهندسی ژنتیک در ایران به ارزیابی علمی و مدیریت پایدار نیاز دارد. استفاده از

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

محصولات کشاورزی تراریخته؛ فرصت یا تهدید؟ - «روسنا»
در گفت‌وگو با کارشناسان از فواید و مضرات محصولات
تراریخته گزارش می‌دهد - روستانیوز - ۱۸ خرداد ۱۳۹۸
محصولات تراریخته، ریسک یا فرصت - خبرگزاری ایرنا
- ۴ مهر ۱۳۹۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

محصولات تراریخته در ایران نیازمند آگاهی‌سازی و فرهنگ
سازی است.

ارجاعات:

نگاهی به موقعیت جهانی محصولات تراریخته در سال ۲۰۰۸
- بهزاد قره یاضی - خبرنامه ایمنی زیستی ایران - ۲۰۰۹

موقعیت گیاهان تراریخته در کشاورزی پایدار: گذشته، حال
و آینده - ل. راستگو و الف. عالم زاده - مجله انجمن ایمنی
زیستی ایران - ۲۰۰۸

A 90-day safety study of genetically modified rice ex-
pressing Cry1Ab protein (Bacillus thuringiensis toxin)
in Wistar rats - Schroder, M., Poulsen, M., Wilcks, A.,
Kroghsbo, S., Miller, A., Frenzel, T., Danier, J., Ry-
chlik, M., Emami, K., Gatehouse, A., Shu, Q., Engel,
K., Altosaar, I., Knudsen, I - Food and Chemical Toxi-
cology - 2007





جنگل‌ها قربانی منافع زودبازده و ناپایدار

محیط

اعظم بهرامی، فعال محیط زیست

زیادی از آسیا برنامه‌ریزی برای حفظ جنگل‌ها سختگیرانه‌تر شده است. اما این آمار همچنان نشان می‌دهد که حتی اگر در سی سال گذشته میزان جنگل‌زدایی کاهش یافته است. از سال ۱۹۹۰ حدود ۴۲۰ میلیون هکتار جنگل به دلیل تبدیل کاربری اراضی به سایر مصارف از بین رفته است.

گسترش پاندومی جهانی نشان داد که حتی در موردی کمتر دیده شده مثل ترکیب نشدن مرز میان حیات وحش و زندگی انسان‌ها هم حفاظت از جنگل‌ها چقدر ضروری است. بیشتر تنوع زیستی خشکی در جنگل‌ها زندگی می‌کنند. جنگل‌ها شامل ۶۰,۰۰۰ گونه مختلف درختی، ۸۰٪ گونه‌های دوزیستان، ۷۵٪ گونه‌های پرندگان و ۶۸٪ گونه‌های پستانداران زمین هستند.

تحقیقات نشان می‌دهد پراکندگی و از بین بردن تراکم جنگل‌ها و همین‌طور از بین بردن درختان کهنسال جنگل، سرعت نابودی جنگل‌ها و کارآمدی آن در حفظ رطوبت خاک و منابع آبی زیر زمینی و همین‌طور زیستگاه بودن برای حیات وحش را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. از طرفی جنگل‌های تنک و تکه تکه شده هم زودتر آلوده می‌شوند و هم زودتر طعمه حریق می‌شوند.

بنا به آمار فائو ۳۴۸ میلیون قطعه جنگل در جهان، از ۱ تا ۶۸۰ میلیون هکتار، برای اتصال مجدد جنگل‌های تکه تکه شده که فوراً به بازسازی گسترده احتیاج دارند نیاز است.

اهمیت جنگل‌ها و جمعیت ساکن جنگل‌ها را در چالش علیه تغییرات اقلیمی بسیار بهتر درک می‌کنیم. در حقیقت، صدها میلیون هکتار جنگل در دهه‌های اخیر از بین رفته است. جنگل‌ها بخش مهمی از تثبیت اکوسیستم خاک و تالاب و تنوع حیات وحش و تنوع گیاهی هستند و یکی از منابع جذب دی اکسید کربن. تقریباً یک سوم از سطح زمین از جنگل‌ها پوشیده شده است که انبوهی از مواد مورد نیاز، خدمات، زیبایی و ذخایر طبیعی را فراهم می‌کند و معیشت میلیون‌ها نفر را تأمین می‌کند.

داده‌های فائو (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که در ۳۰ سال از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ سطح جنگل‌های جهان تقریباً ۱۷۸ میلیون هکتار (مساحتی تقریباً به اندازه لیبی) کاهش یافته است. سرعت جنگل‌زدایی در دهه اخیر کاهش یافته است اما پراکندگی آن به شدت منطقه‌ای و منحصر به جغرافیایی خاصی شده است. بنا به آمار فائو اگر در دهه ۱۹۹۰ هر ساله ۷.۸ میلیون هکتار جنگل از بین می‌رفت، در دهه‌ای که به تازگی سپری شده این مقدار کاهش یافته است، یعنی حدود ۴.۷ میلیون هکتار در سال.

اما میزان جنگل‌رویی در آمریکای لاتین و افریقای جنوبی بسیار سرعت گرفته است. در حالی که در اروپا و بخش‌های

محیط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

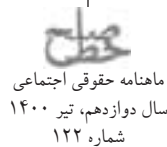
ارزیابی وضعیت منابع جنگلی جهان که توسط فائو در سال ۲۰۲۰، منتشر شد نشان داد که علیرغم کاهش سرعت جنگل زدایی در دهه گذشته، تقریباً ۱۰ میلیون هکتار هر ساله به دلیل تبدیل به کشاورزی و سایر انواع بهره برداری از جنگل‌ها، از بین می‌رود.

در حوزه فعالیت‌هایی که شامل بهره‌برداری از زمین است، کشاورزی در ده سال گذشته به عنوان منبع اصلی آلودگی گازهای گلخانه‌ای بر جنگل‌زدایی غلبه کرده است. این موضوع با مطالعه‌ای که توسط سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد انجام شده و در Global Change Biology منتشر شده، بیشتر نگرانی ایجاد کرد. موضوعی که روند تازه‌ای در تامین امنیت مواد غذایی و ترکیب آن با نیاز به زمین‌های کشاورزی بیشتر و موضوع تاثیر تعمیق و افزون شدن تغییر اقلیم در پیوند با جنگل‌روبی برای کشاورزی را بیشتر آشکار می‌کند. آمار رسمی در دسترس نیست که چه تعداد از آتش‌سوزی‌های جنگلی با عوامل انسانی تعددی است و چند درصد آن صرفاً با هدف تصرف اراضی جنگلی و تغییر کاربری آن انجام شده است. اما شاید توجه به این مثال بتواند کمی روشن کننده وضعیت باشد. در ایتالیا در دو دهه اخیر سخت‌گیری در مورد اجرای قانون عدم اجازه خل و تصرف به هر شکل در زمین‌های جنگلی گرفتار آتش‌سوزی شده تا یک قرن، توانست به احیای جنگل‌ها کمک بسیار مهمی بکند و سابقه و تعداد آتش‌سوزی‌های سازمان یافته توسط مافیای زباله در جنوب ایتالیا را به شدت کاهش دهد.

موضوع پیوند حفظ جنگل‌ها و مدیریت در حوزه کشاورزی، چنان اهمیت دارد که به طور مثال در روند مذاکرات اقلیمی که در COP21 در پاریس در برنامه‌های مدیریت متمرکز بر حفاظت از جنگل متمرکز، محققان خاطرنشان کردند که نمایندگان پروژه‌های اصلاح و بهبود کشاورزی را نباید در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نادیده گرفت.

توسعه زمین‌های کشاورزی برای تولید مواد غذایی مورد نیاز ما یا حیوانات در زنجیره غذایی ما، به خوبی توضیح می‌دهد که حتی تحقیقات، سرمایه‌گذاری و پروژه‌های کلان نیز اغلب در خدمت به دست آوردن فضایی بیشتر برای زمین‌های زیر کشت است. واقعیتی که ارزیابی تأثیر کشاورزی و تامین آب و زمین برای آن حتی به قیمت از بین بردن منابع طبیعی را در سایه می‌برد و مسئولیت غیرمستقیم متوجه کشاورزی‌های گسترده صنعتی را نادیده گرفته است. به این ترتیب آمار به روشنی نشان می‌دهد که جنگل‌زدایی برای اهداف کشاورزی بیش از صنعت چوب و سایر مواد اولیه اتفاق افتاده است.

پیروزی‌های اخیر در حفاظت از جنگل‌ها برای اهداف توقف و کنترل تاثیر تغییر اقلیم، تقریباً با تلاش برای تأمین اشتغالی در حال رشد جهان، به ویژه برای گوشت، به راحتی در معرض شکست است. این علاوه بر اهمیت این موضوع است که خود نگهداری دام نیز یکی از مهمترین عوامل تولید گازهای گلخانه‌ای است: داده‌های تحقیق فائو رشد ۱۳٪ از سال ۱۹۹۰ را نشان می‌دهد. تولید گوشت در جهان بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۲ تقریباً ۷۰٪ افزایش یافته است؛ در حالی که تولید شیر و تخم مرغ به ترتیب ۳۹٪ و ۹۳٪ افزایش یافته است.



علل جنگل‌زدایی بسیار است. در آمریکای جنوبی و آفریقا، جایی که کشورهای در حال توسعه، پویا هستند، اما با نرخ بالای فقر و نابرابری آمار نشان می‌دهد که حکومت‌ها ترجیح می‌دهند درختان را قطع کنند تا در کوتاه‌مدت فضا برای فعالیت‌های سودآور فراهم کنند. در واقع مجموعه‌ای از موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند که باعث می‌شوند این مناطق از جهان به جنگل‌ها خسارت گسترده وارد کنند. در عمل، یکی از دلایل اصلی جنگل‌زدایی در این کشورها، جنگل‌زدایی است که توسط مزرعه‌دارها ترویج می‌شود. در کشورهای در حال توسعه به طور متوسط تخمین زده می‌شود که تجارت کشاورزی مسئول ۴۰٪ از جنگل‌زدایی است. ساخت جاده‌ها و زیرساخت‌ها، یا جنگل‌زدایی برای فعالیت‌های مربوط به امرار معاش، مانند استفاده از چوب جنگل به عنوان منبع انرژی کم هزینه نیز در پیوست با ورود زندگی انسان‌ها به گستره زمین‌های جنگلی می‌تواند آسیب‌رسان باشد.

برخی از کشورها، به ویژه هند، مخالف بحث در مورد تأثیرات کشاورزی در نشست آب و هوایی سازمان ملل هستند زیرا آنها از کاهش تولید محصولات کشاورزی ترس دارند.

به ترکیبی از نابرابری اقتصادی و بی‌عدالتی اقلیمی نیز باید در جنگل‌روبی سهم داد. بیکاری و فقر روستاییان ساکن مناطق جنگلی و از بین رفتن کشت و کار کشاورزان از یک سو و عدم برنامه‌ریزی پایدار برای استفاده از تکنولوژی‌های پایدار در مدیریت منابع آب و خاک برای کشاورزی در یک سوی زنجیره و همین‌طور سوء مدیریت دور ریز مواد غذایی و شیوه‌های نگهداری و توزیع آن در انتهای زنجیره تولید نیز از موضوعات مهمی است که بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است. در واقع می‌توان گفت که جنگل‌روبی و تامین زمین‌های بیشتر و در انحصار گرفتن منابع آب بیشتر، جایگزین مدیریت زمین‌های زیر کشت و کنترل پروسه کشت و توزیع محصولات کشاورزی شده است. راهی میان‌بر و کم هزینه‌تر برای دولت‌ها ولی بسیار آسیب‌رسان و پُرهزینه برای سلامت سیاره و ساکنان آن.





زنانه شدن نیروی کار کشاورزی؛ ویژگی‌ها و چالش‌ها

الهه امانی، کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل



کارهای نیمه وقت، فصلی و پراکنده بر اساس نیازهای موجود در بازار نه از مزایای شغلی چون بیمه‌های گوناگون بهداشتی و کاری، امنیت و شرایط کار سالم، بازنشستگی و مرخصی برای تعطیلات و مرخصی بهداشتی محروم هستند.

این روند نه تنها در کشورهای سه قاره بلکه در قلب کشورهای پیشرفته صنعتی چون آمریکا نیز صادق است؛ در کالیفرنیا که یکی از ایالات آمریکا است که کشاورزی صنعتی وزنه سنگینی در اقتصاد این ایالت دارد، کارگران کشاورزی زنان و مردانی هستند که به صورت فصلی، روزمزد و گاه بدون اجازه حضور قانونی در آمریکا، خطرات گوناگون را به جان خریده و ساعات طولانی در شرایط سخت، کارهای کشاورزی انجام می‌دهند.

در تحقیق میدانی که روی زنان کارگر کشاورزی در منطقه میانی کالیفرنیا انجام شد و من نیز در آن سهم بودم. این کارگران کشاورزی زن نه بیمه‌های بهداشتی داشتند و در اثر استفاده از انواع سموم که معمولاً در کالیفرنیا به کار برده نمی‌شد اما در دوران پرزیدنت ترامپ آن‌ها را آزاد گذاشته بودند، کودکان ناقص به دنیا آوردند. مصائب و چالش‌های زنان در بخش کشاورزی در سراسر جهان وجود دارد و این چالش‌ها از منظر اینترسکشنالیستی و تقاطعی برای بسیاری از

دنیای قرن بیست و یکم هنوز با چالش‌های دیرپای سابق دست به گریبان است. در جهان امروز نه تنها چهره‌ی فقر زنانه است بلکه با شتابی گران چهره روستاها در بسیاری از کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز زنانه شده است.

بیشترین تعداد زنان که از نظر اقتصادی فعال هستند در بخش کشاورزی کار می‌کنند. حتی در آمریکای سی درصد از کسانی که در بخش اقتصاد کشاورزی به کار مشغولند، زنان هستند.

در کشورهای سه قاره فوق تنها ده تا بیست درصد صاحبان زمین که اغلب در ابعاد کوچک هستند، زن هستند و در بخش‌هایی از کشورها هنوز بنا به عرف و یا قوانین محدود کننده زنان امکان این را ندارند که مالکیت زمینی را داشته باشند.

اکثریت قریب به اتفاق زنان شاغل در بخش کشاورزی، کسانی که بدون دستمزد در بخش کشاورزی مشغولند و کار و زحمت آن‌ها تنها ارزش مصرفی دارد و نه ارزش مبادله و کارگران کشاورزی با محدودیت‌های زیادی مواجه هستند و مهم‌ترین و فراگیرترین روند آن این است که در بخش غیررسمی اقتصاد به کار مشغولند. هفتاد درصد از کسانی که در جهان در بخش غیررسمی اقتصاد به کار مشغولند زنان هستند. این بخش با


ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

دسترسی به مالکیت بر زمین و منابع طبیعی
دسترسی به خدمات
دسترسی به اعتبارات بانکی و امکانات مالی
دسترسی به تکنولوژی و اطلاعات
دسترسی به آموزش

وجود سنن و اعتقادات و انگاره‌های ذهنی در زمینه نقش‌های
جنسی جنسیتی و ساختارهای بازدارنده پدر مرد سالاری، عدم
باور به نقش و مشارکت زنان در توسعه و انگیزه‌های سیاسی
برای نگه داشتن ساختارهای پوسیده که زنان را شهروندهای
درجه دوم تصور می‌کنند از عوامل بازدارنده کلان هستند.

در سال ۲۰۱۱ کمیسیون زنان سازمان ملل تم ویژه بررسی
شرایط زنان کشاورز و زنان کارگران کشاورزی را در دستور
کار قرار داد.

در مطالعات و رساله‌های ارائه داده شده در زمینه زنان در بخش
کشاورزی که دربرگیرنده هم زنان کشاورز و هم کارگران
زن در بخش کشاورزی است، به ویژه در منطقه آسیای غربی
(کشورهای عربی و ایران) و همچنین کشورهای شمال آفریقا
داده‌های زیر ارائه شد:

در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی هفتاد درصد فقرا در
مناطق روستایی و در تحقیقات اخیر در حاشیه شهرها زندگی
می‌کنند. فقر با عدم کنترل رشد جمعیت در ارتباط بود. در
کنار شرایط اقتصادی به غایت سخت برای فقرا در کشورهای
خاورمیانه و آفریقا، نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی کلان،
فساد صاحبان سرمایه و قدرت، جهانی شدن سرمایه، تعمیق
شکاف تولید ناخالص ملی بین کشورهای صنعتی غرب و
کشورهای منطقه، تعمیق شکاف طبقاتی، مهاجرت کلان از
روستاهای به شهرها است.

مجموعه این شرایط زنان بسیاری را به کارگران کشاورزی
مبدل کرد. در کل این منطقه بر اساس کارهای موجود سه روند
کلان را شاهد هستیم.

علیرغم اهمیت فعالیت‌های کشاورزی در کل این منطقه، نقش
زنان در اقتصاد کشاورزی افزایش یافته و از سی و چهار درصد
در خلال سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۰ تا چهل و پنج درصد در سال
۲۰۱۱ ارتقا یافته؛ درحالی که نقش مردان در خلال همان بازه

زنان مهاجر، زنانی که سرپرست خانواده هستند، زنان سالمندتر،
زنان اقلیت‌ها و زنان در اقتصادهای در حال توسعه با چالش‌ها
و موانع پررنگ‌تری در مقایسه با زنان بخش کشاورزی در
کشورهای اروپایی و در آمریکای شمالی مواجه هستند.

یکی دیگر از روندهای کلان جهانی در مورد شکاف‌های
جنسیتی در بخش کشاورزی آن است که علیرغم آن که در
سطح جهان زنان کشاورز ساعات بیشتری در مقایسه با مردان
کار می‌کنند اما محصولات تولیدی کشاورزی در مزارعی که
زنان صاحب زمین آن‌ها هستند که اغلب نیز کوچک‌تر است،
بیشتر تا سی درصد کمتر از مزارعی است که مردان مالک
زمین هستند و کشاورزی آن را کنترل می‌کنند.

بر اساس پژوهش‌های نهادهای گوناگون سازمان ملل تنها دلیل
آن مشکلاتی است که ریشه‌های جنسی جنسیتی دارد.

ویژگی‌ها و چالش‌های زنان کشاورز در کشورهای در حال
توسعه که جنسی جنسیتی است به قرار زیر است:

۱. زنان در مقایسه با مردان مزارع کوچک‌تر و حیوانات و
دام‌های کمتری دارند.

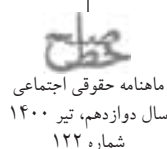
۲. زنان حجم کار فزون‌تری نسبت به مردان دارند؛ زیرا بسیاری
از وظایف روزمره از جمله تهیه سوخت و آب آشامیدنی سالم و
مدیریت امور منزل و کودکان بر عهده زنان است.

۳. زنان تحصیلات کمتری از مردان دارند و اطلاعات
محدودتری نسبت به مردان در زمینه کشاورزی دارند.

۴. زنان به مراتب کمتر از مردان به امکانات مالی، وام‌های
کشاورزی وثیقه قرار دادن و بهره‌برداری از بازار سرمایه برای
رونق کار کشاورزی دسترسی دارند.

۵. زنان امکان برخورداری از خرید سم، کود و ابزارهای
مکانیکی کمتر دارند.

۶. چنانچه زنان کارگران کشاورزی باشند، اکثر ا نیمه وقت و
فصلی هستند، کارهای سنگینی که تخصصی نیستند در اختیار
زنان قرار می‌گیرند، مزد برابر در مقابل کار برابر دریافت
نمی‌کنند.



زمانی از شصت و شش درصد به پنجاه و پنج درصد رسیده است. در خلال ده سال گذشته نیز این روند همچنان پابرجا است. در این کشورها در تطابق با سایر کشورهای سه قاره دو سوم زنان شاغل در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. چه زنان اندکی که صاحب زمین هستند و چه اکثریت عظیمی که امروزه نیز به صورت کارگران کشاورزی کار می‌کنند در بخش غیررسمی اقتصاد این کشورها هستند. کار زنانی که خود و یا خانواده آنان قطعه زمینی دارد و کشاورز محسوب می‌شوند به طور عمده ارزش مصرف دارد، در تولید ناخالص ملی محسوب نمی‌شود. کار زنانی که کارگران کشاورزی هستند ارزش مبادله دارد و در تولید ناخالص ملی محسوب می‌شود، زنان در بخش کشاورزی به علت غیررسمی بودن بخش اقتصاد از بازنشستگی، بیمه‌های ایمنی شغلی، بیمه‌های بهداشتی کامل، مرخصی بیماری و سایر مزایای بخش رسمی اقتصاد محروم هستند.

تفاوت‌ها و شکاف‌های جنسی جنسیتی در نیروی کار کشاورزی دربرگیرنده تفاوت‌ها در نوع کاری است که زنان و مردان انجام می‌دهند، عدم امنیت و شرایط شغلی مناسب، استخدام کودکان (زیر ۱۸ سال) تفاوت در میزان مزد است.

درحالی‌که روند مهاجرت به شهرها برای مردان روندی غالب است در کشورهای گوناگون این روند با شتاب‌های متفاوت و ویژگی‌هایی گوناگون رقم زده می‌شود، به هر رو مشکلات و چالش‌های بخش کشاورزی در دست زنان باقی می‌ماند.

درحالی‌که اکثریت زنان ساعات بیشتری در این منطقه نیز مشغول به کارند، نوع کاری که مردان و زنان انجام می‌دهند متفاوت است و نقش‌های جنسی جنسیتی عمدتاً کارهای مکانیکی، حفاظت و حراست از مزرعه و مدیریت فروش محصولات را به عهده مردان و مسئولیت کارهای حوزه خصوصی، تهیه سوخت، آب آشامیدنی سالم، نگهداری از حیوانات، تهیه مواد غذایی و نگهداری از ساز و کارهای منزل به عهده زنان محول می‌کند.

ویژگی‌های قابل برشمردن و روندهای حاکم در بخش کشاورزی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله موارد زیر است:

۱. زنانه شدن نیروی کار کشاورزی

درحالی‌که مردان به حاشیه شهرهای بزرگ رو آورده و یا به عنوان مهاجر در کشورهای همسایه به دنبال تهیه امکانات شغلی و بهبود شرایط زندگی برای خانواده خود هستند، تعداد

کارگران زن در بخش کشاورزی در حال رشد است.

۲. مهاجرت از کار کشاورزی

حجم عظیم از کشاورزان که به سوی شهرها روان هستند در ایران، لبنان، سوریه و مصر مشاهده می‌شود. همچنین مهاجرت به کشورهای بیگانه به علت جنگ و نابسامانی توده عظیمی از مردان بخش کشاورزی و به گاه با خانواده‌هایشان راهی کشورهای همسایه کرده، متجاوز از دو میلیون افغانستانی در ایران و سکونت آن‌ها در حاشیه شهرها از این نمونه است.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

همچنین یکی دیگر از موارد قابل ذکر مهاجرت زنان کشاورز از مراکش به اسپانیا است. این مهاجرت که به صورت رسمی توسط دو دولت اسپانیا و مراکش تدارک دیده شده از یک سو بیانگر شرایط سخت زنان کشاورز در مراکش بوده ولی چند پژوهش روی این امر نشان می‌دهد که این مهاجرت سازمان داده شده که با قوانین و محدودیت‌های خاص نیز صورت گرفته حس عاملیت، توان اقتصادی، اعتماد به نفس و توانمندی زنان مراکشی را نیز فزون‌تر کرده است.

تاثیرات فرهنگی-آموزشی مهاجرت مردان روی کودکان نیز مورد بررسی‌های گوناگون قرار گرفته است. عدم حضور مردان در بخش کشاورزی سبب شده تا نگرانی از خانواده و اطمینان از پرورش کودکان به صورت سالم کلی در دست مادر خانواده قرار گیرد. فقدان حضور پدر، نقش‌های جنسیتی و در تربیت پسران بیشتر از دختران تاثیر گذاشته و فرایندهای آسیب بسیاری چون عدم حضور و تشویق در ادامه تحصیل پسران خانواده را که مناسبات قدرت مادر با فرزندان به طور کامل نمی‌تواند آن را مدیریت کند و همچنین مسئولیت‌های کلان کشاورزی در کنار مسئولیت‌های خانوادگی سبب شده که دختران بیشتر در کارها به مادران تشویق شوند و از توجه به امر آموزش فاصله گیرند.

اهمیت زنان به مثابه نیروی مولد در جامعه، نیرویی که می‌تواند مشارکت اقتصادی آنان امر توسعه را هموار سازد یکی از چالش‌های عمده در کشورهای خاورمیانه و ایران است که شکاف جنسی بسیار زیادتر از سایر کشورها است.

در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی اراده سیاسی در زمینه تشویق به مشارکت اقتصادی زنان کم‌رنگ است و زنان اغلب نقش‌های جنسیتی سنتی دارند که آن‌ها را محدود می‌سازد.

کشاورزان این منطقه به ویژه زنان از امکانات دسترسی به کشاورزی مکانیزه شده به طور کامل بهره‌مند نیستند. بسیاری از روش‌های مدرن تولیدات کشاورزی که در دسترس کمپانی‌های کلان دنیای غرب است، به علت هزینه سنگین این روش‌ها در اختیار کشورهای منطقه قرار نمی‌گیرند. این امر برای زنان چالشی چند لایه است. برای مثال مکانیزه شدن تولید عدس، متجاوز از سه دهه است که صورت گرفته اما نیاز به سرمایه گذاری کلان روی آن مانع استفاده موثر از آن شده است. در کل، در کشاورزی کشورهای منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی به علت آن که بسیاری از این کشورها در شاخص‌های جنسیتی در رده پایین قرار دارند و شکاف جنسیتی مشارکت اقتصادی کلان است، چه زنان کشاورز چه کارگران زن کشاورزی با چالش‌های بسیار پررنگ‌تر از سایر مناطق آسیا مواجه هستند.

ایران

در ایران نیز چالش‌های زنان کشاورز و کارگران کشاورزی که زن هستند از ویژگی‌های زنان بخش کشاورزی اقتصاد در خاورمیانه و آفریقای شمالی و در بسیاری از موارد با کل روندهای جهان امروز برخورددار است.

سهم زنان در بخش کشاورزی ایران یازده درصد است که تفاوت فاحش یا سهم زنان در بخش کشاورزی سایر کشورهای سه قاره و آمارهای جهانی دارد. در ایران نیز تعداد زنان روزمزد و کارگران کشاورزی بیشتر از زنانی است که روی زمینی که به خانواده و یا آنان تعلق دارد کار می‌کنند.

مزد زنان در ایران نیز تفاوت فاحش با مزد مردان دارد. زنان چه در زمینه شالی‌کاری، چه در زمینه صیفی‌جات، چه در زمینه محصولات باغی مزدی کمتر از مردان در برابر کار برابر دریافت می‌کنند.

این تفاوت فاحش بر اساس آمارهای ارائه داده شده توسط نهادهای ایران شصت درصد است. از این رو مزد برابر در مقابل کار برابر یکی از مطالبات به حق زنان در ایران در شهرها و روستاها است. در ایران، هزینه تولید بالا کشاورزان را مستاصل کرده.

مردان در ایران از کارهای کم دستمزد بیشتر از زنان طفره می‌روند اما زنان همچنان برای تامین مخارج زندگی کارهای سخت با دستمزدهای کمتر را نیز قبول می‌کنند.

زنان کشاورز و کارگران کشاورزی از حمایت‌های اجتماعی محروم هستند. آنان که در بخش غیررسمی اقتصاد ایران به کار

مشغولند از کلیه مزایایی که حقوق به حق زنان است محروم‌اند. در ایران صندوق‌هایی (۳۲۰۰) با حمایت وزارت جهاد توسعه بیش از ۱۳۰ هزار زن روستایی را بر اساس گزارشات تحت حمایت قرار داده. این ابعاد از حمایت تنها قطره‌ای در دریای نیازهای زنان روستایی است.

عدم دسترسی به منابع مالی، ناتوانی در پیدا کردن ضامن و سپردن وثیقه برای دریافت وام از چالش‌های عمده زنان روستایی در ایران است.

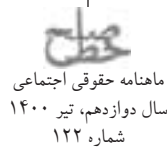
زنان روستایی چون سایر بخش‌های جامعه ایران از تشکیلاتی که خواسته‌های صنفی آن‌ها را دنبال کرده محروم هستند؛ عدم وجود نهادهای دموکراتیک صدای این زنان را در مطالبات اقتصادی آنان و سیاست‌هایی که به توانمندی آنان کمک کند، خاموش کرده است.

جمعیت حاشیه نشین شهرهای ایران که در خلال هشت سال گذشته دو برابر شده است، دربرگیرنده مردان روستایی نیز هست که با نیت تامین نیازهای اقتصادی خانواده خود و زندگی بهتر راهی شهرها شده‌اند.

همچنین بخش عمده‌ای از ۲۶ میلیون شهروند ایرانی که امروزه زیر خط فقر قرار دارند، کسانی هستند که یا در بخش کشاورزی به کار مشغول بوده و به حاشیه شهرها مهاجرت کردند؛ یا زنان کارگر کشاورزی با دستمزدهای پایین هستند. به نقل از حشمت‌الله فلاحت پیشه، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم در خلال سال‌هایی که جمعیت فقیر ایران افزایش یافته، ایران تنها ۳۰ میلیارد دلار در سوریه هزینه کرده.

زنان کشاورز در غیاب مردان به علت ساختارهای بازدارنده پدر مرد سالارانه، نه امنیت اقتصادی دارند، نه تسهیلات مالی و نه در بسیاری از موارد می‌توانند در مورد زمین، اداره امور آن از امکانات محدودی که وجود دارد استفاده کنند؛ زیرا روابط و ضوابط حاکم و نقش‌های جنسیتی زنان در مناسبات قدرت در ایران بسیار بازدارنده است. همچنین خواست سیاسی صاحبان قدرت نه در جهت رفع مشکلات اقتصادی جامعه، جامعه روستایی، زنان کشاورز بوده بلکه اولویت‌های دیگری آن‌ها را سازمان می‌دهد.

مطالبات زنان کشاورز که از محروم‌ترین بخش‌های زنان در ایران هستند، باید در قلب مطالبات به حق مردم ایران برای عدالت اجتماعی، حقوق اقتصادی و حقوق انسانی قرار گیرد. فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.





زنان کشاورز در معادله‌ای طاقت‌فرسا و نابرابر



ژینام محمدی، فعال مدنی

می‌کنند، که دسته‌ی دوم تعداد بسیار بیشتری از زنان کشاورز را تشکیل می‌دهند. فعالیت زنان (و مردان) کشاورزی که به عنوان کارگر روزمزد کار می‌کنند بر اساس توافق عموماً شفاهی یا کتبی غیررسمی با کارفرما است، و در نتیجه فاقد ساختار قراردادی، حقوقی یا قانونی‌ای است که به آنان امکانات و حقوقی نظیر امنیت شغلی، بیمه‌ی سلامت یا حوادث، مرخصی درمانی، خانوادگی، بارداری یا زایمان، مهارت‌آموزی و امنیت از آزار در محیط کار بدهد.

انواع کار کشاورزی و تولیدی زنان کشاورز

در مناطق شمالی ایران ۷۰ درصد از عملیات کشت برنج به وسیله‌ی زنان انجام می‌شود و فعالیت آنان به طور عمده در ضدعفونی بذر، پاشیدن بذر در خزانه، نشاکاری، مراقبت و آبیاری خزانه، وجین کردن، کودپاشی، سم‌پاشی، درو و حمل محصول به انبار است. هم‌چنین زنان ۶۰ درصد در تولید چای و ۸۰ درصد در عملیات برداشت پنبه در این مناطق مشارکت دارند.

می‌توان گفت عموماً انواعی از کار کشاورزی که نیاز به قدرت بدنی بالا یا استفاده از ابزار سنگین دارد، نظیر شخم‌زنی

از بین جمعیت ۱۱ میلیونی زنان روستایی و عشایری جمعیت ایران، زنان بیش از ۴۶ درصد نیروی کار بخش کشاورزی را تشکیل می‌دهند. این مقاله با بررسی منابع موجود در این زمینه و مصاحبه‌ی مختصر با دو منبع آگاه با فرهنگ و شرایط محلی، نگاهی بر وضعیت و چالش‌های زنان کشاورز، سهم آنان از بخش کشاورزی، منابع و حمایت‌های موجود یا غیرموجود برای آنان و راه‌حل‌های پیشنهاد شده برای مشکلات آنان در حیطه‌ی مسئولیت دولت دارد.

در استان‌های مختلف کشور به تبع فعالیت شاغلان در بخش کشاورزی، درصد زنان کشاورز نیز تغییر می‌کند. محور اقتصاد برخی از استان‌ها کشاورزی است، و به این دلیل و همچنین به دلیل مسائل فرهنگی، در این استان‌ها زنان کشاورز پا به پای مردان کار می‌کنند. در برخی روستاها به ویژه در استان‌های شمالی تعداد زنان کشاورز بیشتر از مردان است. به دلایل مختلف از جمله ورود زود هنگام دختران به بازار کار برای کمک به اقتصاد خانواده، طی دو دهه اخیر حضور زنان روستایی در حوزه‌های اقتصادی تقریباً دو برابر شده‌است.

زنان کشاورز روی زمین خود یا زمین خانوادگی کار می‌کنند (زنان کشاورز زمین‌دار)، یا به عنوان کارگر روزمزد فعالیت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، تیر ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

یا خرمن‌کوبی، توسط مردان انجام می‌شود، و کار زنان بیشتر در حیطه‌ها و انواعی است که نیاز به استقامت بدنی و روحی یا دقت بیشتر دارد، نظیر وجین، درو، هرس درختان و نشاکاری که نیاز به خم و راست شدن متعدد و مداوم دارد، یا چای‌کاری و برداشت چای یا زعفران که باید با ظرافت و دقت بیشتر انجام شود.

به طور عام در مناطق روستایی و عشایری که زنان به کشاورزی می‌پردازند، جدا از کار کشاورزی و کار خانگی و مراقبت از فرزندان، کارهای جانبی نظیر نگهداری و مراقبت از حیوانات اهلی و ماکیان در منزل، تولید سبزی‌جات و صیفی‌جات در منزل، تبدیل فرآورده‌های کشاورزی و تولید محصولات لبنی و صنایع دستی برای فروش نیز جزو وظایف سنتی آن‌ها محسوب می‌شود. اگرچه نمی‌توان به طور دقیق و قطعی قضاوت کرد که سنگینی یا زمان کار در مزارع برای زنان بیشتر است یا مردان، این نکته پابرجاست که مردان تا حد قابل توجهی از این وظایف و کارهای جانبی معاف هستند، و در قبال آن‌چه انجام می‌دهند مالکیت و بهره‌وری و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری از زنان دارند. علاوه بر این که کارهای زنان عموماً از انواع زمان‌برتری است (مراقبت از محصولات یا تولید صنایع دستی) و آسیب‌های مشخص جسمی به آنان می‌زند.

محدوده‌ی سنی کار، کارهای جانبی و تاثیر بر آموزش

زنان کشاورز عموماً از سن نوجوانی یا ابتدای جوانی مشغول به کار می‌شوند، و چیزی به نام بازنشستگی در کار آن‌ها معنی ندارد. علی‌رغم این که ترجیح کارفرمایان به استخدام زنان جوانتر از پنجاه سال است، زنان کشاورز روزمزد یا زمین‌دار تا هر سنی که توانایی بدنی‌شان به آن‌ها اجازه دهد به کار کشاورزی ادامه می‌دهند. علیرغم توان بدنی بالای زنان روستایی و عشایری که موجب می‌شود بتوانند تا سنین بالاتر مشغول به کار کشاورزی باشند، مشکلات سلامتی ناشی از این کار سنگین بدنی که توسط کارهای خانگی و جانبی و زایمان‌های عموماً متعدد تشدید می‌شود، نهایتاً باعث ناتوانی آن‌ها از ادامه‌ی کار کشاورزی می‌شود اما به معنی بازنشستگی نیست چرا که انتظار انجام کارهای خانگی و جانبی هم‌چنان تا زمان از کار افتادگی بنا به نیاز و منابع خانواده یا وجود یا عدم وجود زنان دیگر/جوان‌تر در خانواده، از آن‌ها پابرجاست. نیاز خانواده به نیروی کار دختران کشاورز روی زمین خانوادگی یا درآمد آنان به عنوان کارگر روزمزد، در کنار اعتقادات

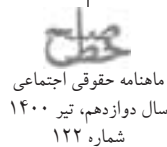
اجتماعی و فرهنگی در خصوص آموزش و تحصیل دختران یا ازدواج‌های زودرس و اجباری، و کم‌توجهی نظام آموزشی به نیازهای آموزشی این دختران، در بسیاری موارد به ترک تحصیل اجباری دختران روستایی و عشایری و تبدیل شدن اجباری آنان به زنان کشاورز روزمزد یا کارگر خانوادگی فاقد دستمزد در خانواده‌ی خود یا خانواده‌ی همسر می‌شود، که درصد قابل توجهی از این ازدواج‌ها نیز توسط خانواده تصمیم‌گیری شده یا متأثر از تصمیم یا تمایل خانواده هستند.

دستمزد

به طور عام مبلغ دستمزد زنان کشاورز روزمزد نسبت به مردان به نسبت قابل‌توجهی پایین‌تر است. به گفته‌ی رییس نظام صنفی کشاورزی استان گلستان، به طور میانگین زنان کشاورز روزمزد تنها ۶۰ درصد دستمزدی که به مردان پرداخت می‌شود را دریافت می‌کنند. در حالی که مردان کشاورز روزمزد حاضر به انجام کار با دستمزد پایین‌تر نیستند، زنان کشاورز روزمزد به دلایل عدیده از جمله محدودیت بیشتر در دسترسی به کار، حاضر/مجبور به کار با دستمزد پایین‌تر می‌شوند. در خصوص درآمد زنان کشاورز زمین‌دار یا زنانی که روی زمین خانوادگی کار می‌کنند اطلاعاتی در دست نیست، اما این را می‌توان گفت که اولاً برخورداری این زنان از منابع (زمین کشاورزی به ارث رسیده، وام‌های بانکی نیازمند ضامن یا وثیقه) نسبت به مردان پایین‌تر است، و دوماً بسیاری از زنانی که روی زمین خانوادگی کار می‌کنند سهمی، یا سهم عادلانه‌ای در تحصیل درآمد، تقسیم آن یا تصمیم‌گیری‌های مالی مرتبط به آن ندارند.

چالش‌های سلامتی

مطابق یکی از تحقیقاتی که در خصوص سلامت زنان کشاورز انجام گرفته‌است، این زنان ۳۳٪ از کل تعداد آسیب دیدگان حین کار را تشکیل می‌دهند. علاوه بر اتفاقات و حوادثی که می‌تواند برای کارگران در مسیر کار یا حین کار رخ دهد، زنان (و مردان) کشاورز عموماً در معرض بیماری‌ها و آسیب‌های جسمی جدی ناشی از کار بدنی سنگین و طولانی مدت در مزرعه و با کودهای شیمیایی یا ابزارهایی که لزوماً و عموماً به روز یا استاندارد نیست، هستند. از این جمله می‌توان بیماری «تب برنج»، مسمومیت‌ها و بیماری‌های عفونی ناشی از کار با کود و سموم شیمیایی و آب آلوده، آسیب‌های مزمن به کمر، گردن، زانو و مفاصل، بیماری‌های قلبی ناشی از سنگینی کار، آرتروز (ساییدگی مفاصل) به ویژه آرتروز گردن، التهاب



دردناک اطراف ناخن، آسیب‌ها و عفونت‌های قارچی پوستی بر دست و پا، ناراحتی‌های معده و گوارشی یا حتی سرطان معده به دلیل خم شدن طولانی در حین کشاورزی و برگشت غذا، و بیماری‌ها و عفونت‌های واژن را نام برد. زنان کشاورز به ویژه از سایدگی مفاصل، آرتروز گردن، ناراحتی‌های گوارشی و عفونت‌های واژینال رنج می‌برند، که ناشی از نوع کارهای مختص به آن‌ها در مزارع و نبود یا کمبود سرویس بهداشتی مناسب آنان در اطراف و حاشیه‌ی مزارع است. یکی از منابع می‌گوید که در مشاهدات خود دیده است این زنان از حدود سی و پنج سال به بعد از دردهای بدنی، استخوانی و مفصلی شکایت دارند و از چهل سال به بعد عموماً مبتلا به یک یا چند نوع از آسیب‌های مزمن استخوانی و مفصلی هستند.

مسأله‌ی آسیب‌زاتر این که کشاورزان و به ویژه زنان کارگر روزمزد عموماً برای درمان این بیماری‌ها فرصت، مرخصی، پول کافی، بیمه یا دسترسی به خدمات پزشکی مناسب در استطاعت خود ندارند. در نتیجه رو به استفاده از مسکن‌های سنتی و شیمیایی، تریاک، مسکن‌های قوی و داروهای کورتون‌دار می‌آورند که بر مبنای خواست خود بیمار جهت درمان سریع توسط پزشک تجویز می‌شوند، تا کشاورزان بیمار بتوانند با بهبود نسبی و تسکین شرایط بلافاصله کار خود را از سر بگیرند و درآمد روزانه یا سالانه‌ی خود را از دست ندهند.

زنان کشاورز و به ویژه کارگران روزمزد عموماً مجبورند در دوره بارداری تا زایمان و حتی بلافاصله بعد زایمان نیز به کار خود ادامه دهند تا فرصت شغلی یا درآمد خود را از دست ندهند. بسیاری از این زنان فرصت یا کمک کافی برای رسیدگی به فرزندان خود ندارند و مجبور می‌شوند آن‌ها را بدون مراقبت یا تحت مراقبت فرزندان دیگر در خانه بگذارند که در مواردی منجر به آسیب به کودکان نیز شده‌است.

خطر دیگری که این زنان در معرض آن هستند، آزار جنسی در محیط کار و مزارع است، به ویژه در مورد زنان کارگر روزمزد که خارج از نظارت و حمایت قانونی کار می‌کنند. در صورتی که زن آزاردیده موضوع را با زنان همکار خود یا سردهسته در میان بگذارد، عموماً اتحاد خوبی بین خود در این مورد دارند و با بر ملا کردن این موضوع از طریق سردهسته‌ها، حداکثر اتفاقی که می‌افتد «رسوا شدن» صاحب‌کار آزارگر بین کارگران و سردهسته‌ها و عدم تمایل کارگران به کار کردن برای آن صاحب کار یا خودداری سردهسته‌ها از فرستادن کارگر روزمزد برای او است. اما پی‌گیری قانونی و نهاد مسئول و ناظری در این

خصوص وجود ندارد، و بدیهی است که با توجه به زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی و تربیت سنتی، احتمالاً تعداد بسیاری از زنانی که در این محیط آزار می‌بینند هرگز جرات بر ملا کردن آن را ندارند، و حتی در صورت بر ملا کردن موضوع، مگر در صورت شکایت و پی‌گیری شخصی از طرف خود آزاردیده - که در مورد ایران با انواع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و عدم حمایت کافی قانونی همراه است - مجازات عادلانه و بازدارنده‌ای برای آزارگر اتفاق نمی‌افتد.

مکانیزم‌های غیررسمی و اجتماعی مدیریت و حمایت

کارگران روزمزد در مزارع شمال ایران معمولاً توسط «سردسته» یا همان سرکارگر اداره و مدیریت می‌شوند که او نیز در استخدام کارفرما (صاحب زمین) است. در اغلب موارد این سردهسته‌ها مرد هستند، که این موضوع غیر از محدود کردن امکان زنان برای مشارکت در مدیریت کار، می‌تواند باعث ایجاد زمینه‌ی سواستفاده از قدرت نسبی سردهسته در اعمال تبعیض یا زور یا آزار بر زنان زیردست که در بسیاری موارد امکان یا توان اعتراض یا دفاع از خود یا ترک کار را ندارند، شود.

زنان کشاورز زمین‌دار یا زنانی که روی زمین خانوادگی کار می‌کنند، به ویژه برای کاهش نیازشان به کارگر روزمزد و صرفه‌جویی در هزینه‌ی تولید، از راه‌کار حمایت جمعی «یاوری» بهره می‌جویند، یعنی نوبتی به یک‌دیگر در کار سر مزرعه کمک می‌کنند، یا به صورت گروهی هر روز برای مزرعه‌ی یک نفر «یاور» می‌شوند. این صرفه‌جویی در هزینه‌های کاشت به بهای ساعات طولانی‌تر کار برای زن‌هاست.

عوامل و موانع بهره‌وری، پیشرفت و توسعه‌ی کار زنان کشاورز

به گفته‌ی مدیرکل امور زنان و خانواده استانداری گلستان، بسیاری از زنانی که در بخش کشاورزی یا سایر بخش‌های صنایع دستی مشغول به کار هستند دارای شناسنامه کاری نیستند و اطلاعات شغلی آن‌ها درجایی ثبت نشده‌است. شناسنامه‌ی کاری سندی است که می‌توان با داشتن آن، به یک بانک اطلاعاتی جامع و مستند از تعداد زنان کارگر و کارآفرین رسید و این مسئله می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری در حوزه زنان کارگر و کشاورز باشد. در این خصوص حتی سرشماری‌های جمعیتی نیز دقیق نیستند، چرا

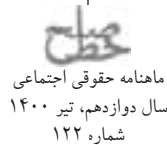
که بسیاری از زنان کشاورزی که روی زمین خانوادگی کار می‌کنند یا در فعالیت‌های جانبی و تبدیل محصولات کشاورزی فعال هستند، به دلیل عدم «درآمدزایی مستقل» جزو آمار شاغلین محسوب نمی‌شوند و حتی خودشان نیز خود را به عنوان شاغل به مسئولین سرشماری معرفی نمی‌کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل مربوط به توسعه و پیشرفت زنان روستایی و عشایری و توانمندی آن‌ها برای مشارکت در مدیریت و تصمیم‌گیری در محیط خانواده، کار تولید و در مسائل اجتماع خود، دسترسی این زنان به عوامل تولید است. این عوامل عبارتند از اعتبارات بانکی، زمین، خدمات ترویجی و تکنولوژی مناسب برای کاهش بار کاری زنان.

اعتبارات بانکی و مالی: مطالعات انجام یافته در جهان، در کشورهای منطقه و در ایران نشان می‌دهد که زنان روستایی امکانات کمتری جهت دریافت وام از بانک‌ها برای فعالیت‌های تولیدی دارند. اکثر زنان کشاورز به دلیل نداشتن وثیقه‌هایی همانند زمین، از شانس چندان برای استفاده از اعتبارات و تسهیلات بانکی برخوردار نیستند. در بسیاری از موارد زنان کشاورز برای دسترسی به اعتبارات، متکی به همسران، بستگان، آشنایان یا وام‌دهندگانی هستند که اغلب از آنان بهره بالایی را طلب می‌کنند. از سوی دیگر، بانک‌ها میزان بهره‌دهی زنان کشاورز و توانایی آنان را در بازپرداخت وام، کمتر از حد واقعی تصور می‌کنند، در حالی که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که تجربه‌ی راه‌اندازی پروژه‌های اعتبارات کوچک را داشته‌اند، بازپرداخت وام‌ها بیش از ۹۰ درصد بوده است.

بر اساس قوانین و مقررات ایران، در زمینه‌ی برخورداری زنان روستایی از خدمات مؤسسات مالی و اعتبارات، محدودیت خاصی وجود ندارد و هر یک از بهره‌برداران بخش کشاورزی، اعم از زن یا مرد به تناسب حجم و سطح فعالیت خود، و داشتن توجیهات فنی، مالی و اقتصادی، می‌توانند از منابع رسمی تقاضای اعتبار کنند. اما در واقع زنان کشاورز غالباً فاقد وثیقه‌ی ملکی هستند و به علت مسائل فرهنگی اجتماعی قادر به مراجعه‌ی مکرر به بانک‌ها نیستند، و این واقعیت که بانک‌ها در کلیه‌ی روستاها شعبه ندارند و شعب آن‌ها در شهرهای کوچک نیز فاقد کارگزاران زن است، مراجعه‌ی زنان را با مشکلات بیشتری مواجه می‌کند. از طرف دیگر، حتی اگر زنان در گروه‌های متشکل مانند تعاونی‌ها، چنین توانی را داشته باشند، در غالب موارد به علت عدم برخورداری از آموزشهای مدیریتی، توان تدوین طرح‌های مناسب با توجیه اقتصادی لازم

و دفاع از آن را ندارند. اجرای طرح زنان سرپرست خانوار در بانک کشاورزی، آغازی برای رفع مشکلات در این زمینه بوده است. اما این طرح با امکانات مالی محدود و عدم ارائه‌ی خدمات جنبی لازم، خدمات کارشناسی برای تدوین طرح‌های تولیدی و توجیه زنان روستایی و محدودیت مخاطبان آن، نتوانسته است مشکل تأمین اعتبارات لازم برای زنان روستایی تولیدکننده را در حد کفایت حل کند. بی‌سوادی، کم‌سوادی و عدم تجربه و اطلاعات لازم و عدم وجود تشکلهای اقتصادی در همه‌ی روستاها، از دیگر موانع برای دسترسی زنان به اعتبارات بانکی است.



زمین: زنان کشاورز زمین‌داری که مستقلاً مالک زمین هستند عموماً زمین‌های خود را از خانواده به ارث می‌برند که در تقسیم ارثیه طبق قوانین ارث ایران، سهم آنان نسبت به مردان از پنجاه تا سی درصد کمتر است. ضمن این که حتی در صورت مالکیت قانونی زمین توسط زنان، در بسیاری از موارد، کنترل زمین در دست مردان خانواده است و معمولاً زنان کشاورز روستایی در مورد اجاره، بهره‌وری یا حتی در مورد فروش ملک خود نیز اجازه‌ی اظهارنظر یا تصمیم‌گیری ندارند.

خدمات ترویجی: منظور از خدمات ترویجی، مجموعه آموزش‌های مورد نیاز زنان روستایی است که به وسیله‌ی سازمانهای فعال در روستا ارائه می‌شود. با برخورداری از این خدمات، زنان روستایی توانایی خود را برای افزایش تولید و مشارکت در روند مدیریت روستا ارتقاء می‌دهند. علیرغم اثبات ضرورت ارائه‌ی خدمات ترویجی به زنان روستایی در تمام کشورها و به خصوص در کشورهای در حال توسعه، تعداد کارشناسان و مروجان زن به مراتب از کارشناسان و مروجان مرد کمتر است، در حالی که باز هم در غالب کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، موانع فرهنگی اجتماعی بسیاری بر سر راه حضور زنان روستایی در دوره‌های آموزشی وجود دارد که غالباً از ناحیه‌ی مردان اعمال می‌شود. دوره‌های آموزشی که در بیشتر کشورها برای زنان ارائه می‌شوند، عمدتاً در زمینه‌های اقتصاد خانه، بهداشت و بچه‌داری بوده، و به ندرت در زمینه‌ی تقویت مهارت‌های فنی زنان در فعالیت‌هایی است که بر عهده‌ی آن‌هاست. در ایران تعداد مروجان زن بسیار اندک است که بدها این تعداد اندک نمی‌تواند آموزش‌های مورد نیاز چند میلیون زن روستایی را که نیازمند آموزش هستند تأمین کنند. به منظور یافتن مکانیزمی که بتواند کمبود مروجان زن را جبران کند، در وزارت کشاورزی اقدام به انتخاب مددکاران ترویجی زن در روستاها شده است. مددکاران یا تسهیلگران، زنان روستایی پیشرویی هستند که پیامهای ترویجی را آسانتر

دریافت کرده و به سایر زنان روستایی منتقل می‌کنند. انتخاب زنان روستایی به‌عنوان مددکاران ترویجی، علاوه بر اینکه روشی برای ارتباط با تعداد بیشتری از زنان روستایی است، عاملی نیز در جهت ارتقاء پایگاه زنان روستایی مددکار و کسب وجهی اجتماعی بهتر و توانا تر شدن آنان برای مشارکت در مدیریت روستا و خانواده محسوب می‌شود.

ابزار و تکنولوژی: زنان روستایی ایران برای انجام فعالیتهای کشاورزی خود، از دیرباز از ابزار سنتی رایج در هر منطقه استفاده کرده‌اند. این ابزارها به‌ندرت موضوع بررسی و تحقیقات متخصصین مکانیزاسیون قرار گرفته و به همین جهت در طول سالیان دراز، همچنان به‌صورت سنتی باقی مانده‌اند. تکنولوژی به‌عنوان یکی از ابزار تولید در جامعه‌ی روستایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ابعاد مختلف تولید داشته و برخورداری از تکنولوژی مناسب، تأثیر به‌سزایی بر توانمندسازی زنان و نقش آن‌ها در مدیریت و تصمیم‌گیری دارد. زنان روستایی به دلایل مختلف، کمتر مالک ابزار تولید، از جمله تکنولوژی بوده‌اند. از طرف دیگر، معمولاً با مکانیزه شدن اراضی و فعالیتهای مختلف کشاورزی، زنان از آن فعالیت کنار گذاشته شده‌اند و عمدتاً در فعالیتهای باقی مانده‌اند که کمتر امکان مکانیزه شدن داشته است. زنان در فعالیتهای کشاورزی عمده‌ی خود مانند وچین و نشاکاری برنج و تبدیل فرآورده‌های کشاورزی، هنوز از ابزار سنتی صدها سال پیش استفاده می‌کنند و علیرغم ورود و ساخت انواع ماشین‌های بزرگ کشاورزی و تکنولوژی‌های پیچیده، هیچ اقدامی در جهت بهبود ابزار مورد استفاده‌ی زنان در حدی که کار خسته‌کننده‌ی آنها را تا حدی سبک‌تر کند نشده است، و این ابزار به‌خصوص در قسمت فرآوری محصولات کشاورزی که کار اصلی آن بر عهده‌ی زنان است، عمدتاً سنتی و دستی هستند.

بیمه

مشکل بیمه‌ی کشاورزان اعم از زن و مرد مشکلی همه‌گیر است و وضعیت مطلوبی در این زمینه برای کشاورزان مرد نیز وجود ندارد. سازمان تامین اجتماعی و صندوق بیمه‌ی کشاورزی که وظیفه و اختیار تامین بیمه‌ی فردی و حوادث کشاورزی را برای کشاورزان دارند، ظاهراً تلاش خود را می‌کنند، اما نتیجه مایوس‌کننده‌است و حدود ۸۰٪ از جمعیت روستایی و به تبع آن درصد مشابهی از کشاورزان بیمه ندارند. در عمل به دلیل نامتناسب بودن کمک‌های دولت در قالب اعتبارات مصوب با عملکرد این سازمان‌ها و بعضاً کاهش و عدم تخصیص اعتبارات تصویب شده که عملاً این نهادها را

زمین‌گیر کرده‌است، افزایش قیمت تمام‌شده‌ی خدمات بیمه‌ای به ویژه در بیمه‌های خصوصی، شرایط و میزان پوشش آن‌ها، نه تنها کشاورزان هر ساله در خطر از دست دادن بخشی از درآمد خود به دلیل حوادث طبیعی غیرقابل پیش‌بینی هستند، بلکه مصونیت قابل اتکایی در زمینه‌ی بیمه‌ی سلامت نیز ندارند. این در حالی است که کشاورزان و به ویژه زنان کشاورز به طور ویژه در معرض آسیب‌ها و بیماری‌های جسمی خاص و جدی‌ای هستند که از نوع و طول و تداوم کار بدنی سنگین آن‌ها در محیط مزرعه و شالی‌زار سرچشمه می‌گیرد، و عموماً توان مالی یا زمان مورد نیاز یا امکانات پزشکی لازم برای رسیدگی به آن‌ها را در اختیار یا دسترس ندارند. بدها این محرومیت گسترده از بیمه‌ای که از حقوق بدیهی و وظایف دولت محسوب می‌شود، بر سلامت جسمی و روحی کشاورزان، کیفیت زندگی آن‌ها، بهره‌وری و توان اقتصادی و طول عمر آنان تأثیر تاسف‌باری دارد.

تأثیر فعالیت اقتصادی بر معادلات قدرت در خانواده و اجتماع

فرض و باور عمومی بر این است که زنان کشاورز، به ویژه در شمال ایران و منطقه‌ی گیلان، به دلیل نقش محوری در اقتصاد خانواده، به طور نسبی از برابری، آزادی و قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت بیشتری در خانواده و اجتماع برخوردار هستند. در اثبات یا رد این فرضیه، در جستجوهای انجام شده برای نگارش این مقاله تحقیق آکادمیک و میدانی جامع و قابل استنادی یافت نشد، با اذعان به این که این جستجوها ممکن است ناقص بوده یا دسترسی به این تحقیقات برای نگارنده ممکن نبوده‌باشد. به طور منطقی، با مشارکت زنان در اقتصاد و تامین معاش خانواده، حضور آنان در عرصه‌های عمومی افزایش می‌یابد و بسته به نوع جامعه (شهری، روستایی، عشایری) و طبقه‌ی اجتماعی، از میزان جنسیتی بودن عرصه‌ی عمومی تا حدودی کاسته می‌شود، چنان که در مناطق روستایی یا عشایری در معماری قدیمی و سنتی، طبقه‌بندی «اندرونی و بیرونی» نبوده یا کمتر دیده می‌شود، یا نوع پوشش زنان در خانه و در عرصه‌ی عمومی یکسان است. ممکن است در شمال ایران بتوان حضور زنان کشاورز را با آزادی به‌ظاهر بیش‌تر در سطح جامعه و در ساختار قدرت خانواده دید، لکن پیش از تعمیم دادن این موضوع به بحث زنان کشاورز باید متغیرهای فرهنگی و تاریخی خاص این منطقه را نیز در نظر گرفت، چنان که حتی در استان همسایه یعنی مازندران چنین تصویری از زنان در معادلات اجتماعی و روابط جنسیتی و

قدرت در خانواده وجود ندارد و احساس نمی‌شود. حتی در گیلان نیز عموماً زنان در چرخش مالی عمده‌ی خانواده (مدیریت فروش‌های عمده) دخیل نیستند و این نقش و قدرت و تاثیر متعاقب آن هم‌چنان با مردان است، در حالی که زنان بیشتر مسئول فروش‌های کوچک و خرد (و اتفاقاً زمان‌برتر و سخت‌تر) هستند؛

در نتیجه میزان تاثیرگذاری و مشارکت آنان در تصمیمات خانواده نیز، حداقل تا آن‌جا که به مسائل اقتصادی مربوط می‌شود و دلیل و پیشینه‌ی فرهنگی ندارد، در همین حد و اندازه می‌ماند. بر اساس دو تحقیق میدانی با موضوع نقش‌پذیری زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و عوامل موثر بر آن، از میان عوامل تأثیرگذار، عوامل محیطی و وضعیت درآمدی خانوار، تأثیر معنی‌دار و مثبتی بر سطح فعالیت‌های اقتصادی زنان داشته‌اند و این تأثیر در رابطه با دیگر متغیرهای مستقل مربوط به عوامل فرهنگی، عوامل نهادی و سیاست‌های حمایتی، آموزش و انگیزه‌ها و عوامل فردی، فاقد معنی‌داری آماری بوده است؛ به عبارت دیگر هیچ‌گونه بستر نهادی و سازمانی برای نظم‌بخشی، حمایت، هدایت و به فعلیت رساندن پتانسیل ارزشمند اقتصادی و شغلی نیمی از ساختار جمعیتی منطقه وجود ندارد و در بهره‌برداری ناچیزی هم که تاکنون از این فرصت و قابلیت بالقوه صورت گرفته است، ساختارهای محیطی و بسترهای فراهم اقتصادی در درون خانوارها نقش داشته است.

راه‌حل‌ها و مسئولیت‌های دولت و نهادهای حمایتی

بر اساس تحقیقات انجام‌شده در خصوص مشکلات زنان کشاورز، راه‌حل‌های زیر در این خصوص پیشنهاد شده‌اند:

آگاه‌سازی زنان از حقوق قانونی و اجتماعی خود

سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی به منظور کاهش اختلاف دستمزد و ساعت‌های کار بین زنان و مردان کشاورز

رفع مشکلات و موانع فرهنگی در جوامع روستایی به منظور تحصیل، مشارکت فعال و اشتغال زنان با حقوق برابر

توجه ویژه به توسعه‌ی امکانات آموزشی و بهداشتی برای زنان کشاورز

رفع تبعیض قانون ارث و سیاست‌گذاری حمایتی در راستای افزایش توان زنان کشاورز برای مالکیت بر زمین و منابع تولید ایجاد پوشش بیمه‌ای کافی و مناسب با هزینه‌ی حداقلی و در استطاعت زنان کشاورز

آگاه‌سازی و حساس‌سازی روند اعطای اعتبارات به زنان کشاورز به منظور ممانعت از تبعیض علیه آنان

اختصاص درصدی از اعتبارات خاص بخش کشاورزی به زنان کشاورز

سامان‌دهی و آموزش زنان کشاورز در جهت تولید و فرآوری مبتنی بر نیازهای بازار

سیاست‌گذاری و اقدام جدی‌تر و سازمان‌یافته‌تر در افزایش توانایی و دانش زنان کشاورز به طور کلی و اختصاصاً در مورد بهره‌وری و توسعه‌ی فعالیت خود

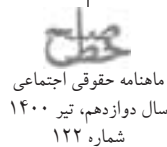
تشکیل و توانمندسازی تعاونی‌ها و تشکلهای صنفی و آموزشی و حمایتی زنان کشاورز

بررسی دقیق ابزار مورد استفاده‌ی زنان کشاورز در جهت بهبود و افزایش درجه‌ی مکانیزاسیون این ابزار به منظور تواناسازی زنان

ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و متنوع برای زنان روستایی تحصیل‌کرده به منظور ممانعت از اشتغال اجباری آنان به کشاورزی به عنوان تنها انتخاب

افزایش حمایت‌های دولتی در بخش نهادهای کشاورزی به منظور توانمندسازی کشاورزان عمده برای ارائه‌ی حقوق و شرایط منصفانه به کارگران روزمزد و ممانعت از تضرر زنان کشاورز زمین‌دار

با نگاهی کلی واضح است که مسئولیت و توان اقدام اصلی در این خصوص در درجه‌ی اول با عهده‌ی سیاست‌گذاران، دولت، مقامات اجرایی، نهادهای دولتی (حمایتی، آموزشی، درمانی) مسئول و در درجه‌ی دوم با سازمان‌ها و تشکلهای مردمی است. بررسی عملکرد دولت در این خصوص به طور دقیق، از قلمرو این مقاله خارج است، اما این را می‌توان گفت که برای توسعه‌ی سازمان‌ها و تشکلهای مردمی، صنفی و غیردولتی، اگر نیاز به حمایت و سیاست‌گذاری و آموزش هم نباشد، حداقل نیاز به وجود فضای امن و مساعد برای انجام و گسترش فعالیت‌های مدنی در جامعه بدون تهدید «امنیتی» شدن این فعالیت‌ها و زیر سوال رفتن یا در معرض خطر گرفتن افراد و سازمان‌هایی است که به این امر اقدام می‌کنند. فضای ارباب‌آمیزی که دولت ایران به طور عام در خصوص فعالیت مدنی ایجاد کرده‌است و بازداشت‌ها و تعطیل کردن‌های گاه و بی‌گاه و بی‌دلیل نهادهای صنفی و مدنی و خیریه و تشکلهای غیردولتی، مسلماً کمکی به ورود و گسترش سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای زنان و کشاورزان برای تسهیل مشکلات آن‌ها نمی‌کند.



یکی دیگر از مشکلات روستاییان خصوصی سازی است. اگرچه این امر به خودی خود زمینه های مساعدی را برای اشتغال و افزایش توانمندی های روستاییان فراهم می کند، اما برخی پیامدهای آن تأثیری منفی بر روند کشاورزی دارد. نظام های سنتی به تدریج در کشورهای در حال توسعه نیز هم چون کشورهای توسعه یافته جای خود را به شیوه های مدرن می دهد و هزینه های بالای این شیوهی کشاورزی، انگیزه ای قوی برای توسعه بخش خصوصی و جایگزینی آن با بخش کشاورزی دولتی است. روند خصوصی سازی از راه واگذاری مالکیت زمین و آب، باعث قوی تر شدن گروه های قدرتمند و تقویت کنترل آنان بر این منابع شده است که در نهایت شرایط تضرر کشاورزان خرد را فراهم کرده است و به خصوص حقوق زنان روستایی را در دسترسی به این منابع به شدت محروم کرده است.

تا زمان تصویب برنامه ی ششم توسعه در سال ۱۳۹۴، روستایی و عشایری به عنوان یک گروه خاص در هیچ یک از قوانین و برنامه ها مطرح نشده بودند و به این دلیل سهم آنان در بهره مندی از منابع آموزشی - ترویجی و مالی مشخص نبوده است. در وزارت جهاد کشاورزی به دلیل وجود تشکیلات جداگانه ای با عنوان دفتر امور زنان روستایی و عشایری، بخشی از خدمات مالی، آموزشی و ترویجی به زنان روستایی و عشایری اختصاص می یابد اما در سایر دستگاه های اجرایی به دلیل نامشخص بودن سهم زنان، ارائه خدمات در مناطق روستایی به طور اعم و در حوزه زنان به طور اخص بسیار ضعیف است.

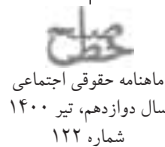
از زمان تصویب برنامه ی ششم توسعه، در تئوری تلاش هایی در این راستا صورت گرفته که گزارش و تحقیق دقیقی از نتایج این تلاش ها در جستجوی ما یافت نشد، اما این را می توان گفت که در سرفصل های قانونی برنامه ی ششم توسعه، اشاره ی مستقیم یا تخصیص منابعی برای کشاورزی زنان یا زنان کشاورز در نظر گرفته نشده است و غیر از تکرار و محوریت مبحث و عبارت «زنان و خانواده»، تنها سرفصلی که می تواند به وضعیت زنان کشاورز مرتبط باشد مبحث توسعه روستایی و عشایری است که در محور سوم اولویت قرار گرفته است. شاید این را در کنار مطرح شدن مبحث «جریان سازی جنسیتی» در فرآیند تدوین این برنامه، بتوان شروعی برای پرداختن به مبحث زنان کشاورز دید، و افزایش حضور زنان در رده های مدیریتی در وزارت جهاد کشاورزی یقیناً خبر خوشایندی است، اما آن چه بدیهی است، بسیار ابتدایی و هنوز ناکافی بودن این قدم هاست.

غیر از راه حل هایی که در بالا اشاره شد، یکی از مهم ترین پیش نیازهای اقدام علمی و سنجیده در مبحث چالش ها و حقوق زنان کشاورز، ایجاد فضای مطالعه، تحقیق و کار فعالان زنان و کارگری برای ورود به این مبحث بدون «امنیتی» شدن این ورود و تحقیقات، و جدی گرفتن و غنیمت شمردن چنین تحقیقاتی و پایه قرار دادن آن برای سیاست گذاری ها و اقدامات بعدی است.

منابع و مآخذ:

نگاهی به وضعیت زنان شالیکار استان گیلان - بیدارزنی
زنان شالیکار گیلان در گرداب درد و رنجی مضاعف
- ایران کارگر
زنان کشاورز ایرانی تنها ۶۰ درصد حقوق مردان را می گیرند
- رادیو زمانه
گفتگوی مدیرکل امور زنان و خانواده استانداری گلستان با
خبرگزاری ایانا
گزارش نشست مشاورین امور بانوان سازمان جهاد کشاورزی
استان ها - دنیای اقتصاد
کار برابر مساوی با حقوق نابرابر - ایلنا
مشکلات زنان شالیکار گیلان - شعار سال
روابط جنسیتی در گیلان - ویکی پدیا
زنان و خانواده در برنامه ششم توسعه - دفتر امور زنان و
خانواده
ماهنامه آموزشی، پژوهشی و ترویجی «دهیاری» شماره ۳۳
تحلیلی بر نقش پذیری زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی و
عوامل مؤثر بر آن - پژوهش
سازه های مؤثر بر پایگاه طبقاتی زنان روستایی خانوارهای
کشاورز - مقاله
رابطه ی جنسیت و فضا در عرصه های خصوصی و عمومی
دوره ی قاجار - مقاله

Gender Structure and Spatial Organization: Iranian
Traditional Spaces



خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۲۲ - تیر ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810